۱۴۰۰/۱۱/۳۰

۷/۱۴۰۰/۱۶۱۰

شماره پرونده: ۱۶۱۰-۸۴-۱۴۰۰ک

استعلام:

با توجه به متن صریح قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل ها و مراتع مبنی بر پرداخت غرامت توسط صاحب دام، آیا چرای دام واجد وصف کیفری است یا خیر؟ اگر دارای جنبه کیفری است آیا منطبق بر ماده ۴۴ مکرر قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و مراتع است یا خیر؟

پاسخ:

اولاً، ماده ۴۴ مکرر قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل‌ها و مراتع به موجب نظریه شماره ۸۶۵۷-۱۱/۴/۱۳۶۶ شورای نگهبان مغایر با موازین شرعی تشخیص داده شده و غیر قابل اعمال و اجراء است.

ثانیاً، هرچند به موجب تبصره یک ماده ۴۷ (اصلاحی ۱۳۸۷) قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت «تعلیف دام در جنگل‌ها و مراتع و آبخیزها مستلزم اخذ پروانه چرا می‌باشد ...»، ولی ضمانت اجرای کیفری در خصوص این رفتار به استثنای موارد پیش‌بینی شده در مواد ۵۰ و ۴۴ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی که به ترتیب ناظر بر «چرای غیر مجاز دام در جنگل‌های سوخته و منابع ملی که بی‌رویه بهره‌برداری و مخروبه شده» و نیز «چرانیدن غیر مجاز بز در جنگل‌ها و مراتع» می‌باشد، پیش‌بینی نشده است و طبق تبصره ۲ ماده ۴۷ قانون صدرالذکر نیز چرای دام بدون پروانه یا مازاد بر ظرفیت تعیین شده در پروانه در مراتع (اعم از مشجر و غیر مشجر) جرم محسوب می‌شود و اشاره به چرای غیر مجاز دام در جنگل‌ها نشده است و با توجه به تعریف اصطلاحات جنگل و مراتع طبق بندهای ۶ و ۷ ماده یک قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، نمی‌توان مقررات تبصره ۲ ماده ۴۷ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

(اصلاحی ۱۳۸۷) را به چرای غیر مجاز دام در جنگل‌ها تسری داد و مرتکبان آن را تعقیب کیفری کرد. در نتیجه می‌توان گفت به جز موارد پیش‌بینی شده در مواد ۴۴ و ۵۰ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، چرای غیر مجاز دام در جنگل‌ها به طور صریح یا ضمنی جرم‌انگاری نشده است؛ البته چنانچه عمل مرتکب در فرض سؤال موجب تخریب جنگل‌ها شود، مطابق ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، موضوع قابل تعقیب کیفری است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۳۰

۷/۱۴۰۰/۱۵۹۷

شماره پرونده: ۱۵۹۷-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

در خصوص قرار ترک تعقیب موضوع ماده ۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری، با توجه به متن ماده مذکور و به کار بردن لفظ دادستان در متن ماده، آیا صدور قرار ترک تعقیب صرفاً توسط دادستان امکان پذیر است یا دادیار رسیدگی کننده به پرونده نیز می‌تواند قرار ترک تعقیب صادر نماید؟

پاسخ:

اولاً، در مواردی که دادستان برابر ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، انجام اموری را به معاونان یا دادیاران دادسرا محول می‌کند، این تفویض اختیار مطلق بوده و زمان حضور و غیاب وی را در بر می‌گیرد؛ مگر آن‌که مقید به زمان حضور شده باشد.

ثانیاً، صدور «قرار ترک تعقیب» موضوع ماده ۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و «تعلیق تعقیب» موضوع مواد ۸۱ و ۸۲ این قانون و لزوم موافقت دادستان با «قرار توقف تحقیقات» موضوع ماده ۱۰۴ قانون یادشده از اختیارات دادستان است و دادستان می‌تواند در موارد صدور «قرار ترک تعقیب» و «تعلیق تعقیب» و لزوم موافقت با قرار «توقف تحقیقات» نیز پرونده را به معاون خود یا دادیار ارجاع کند و با توجه به ماده ۸۸ این قانون، در اموری که از طرف دادستان به معاون وی یا دادیار ارجاع می‌شود، آنان در امور محوله تمام وظایف و اختیارات دادستان را دارند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۳۰

۷/۱۴۰۰/۱۵۸۸

شماره پرونده: ۱۴۰۰-۷۵-۱۵۸۸

استعلام:

پرونده های طرفین خواهان و خوانده در اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۹۹ قراردادی تحت عنوان (قرارداد یکساله مدیریت و سود گیری کد بورسی اوراق بهادار) تنظیم نموده و مالک سرمایه مبلغ ۴۰۰ میلیون تومان در کدبورسی خودش قرار داده است کد کاربری و رمز عبور را در اختیار کد گردان قرار داده وکدگردان برای ایشان به مدت یک سال معاملات بورسی انجام داده است.اما توجه به وضعیت نامتناسب بورس اوراق بهادار به‌مالک سرمایه ضرر وارد شده است .درقرار داد طرفین ۲ شرط ذکر شده شرط اول مبنی بر اینکه در صورت محقق نشدن سود ۸ درصد ماهیانه در هر صورت خودگردان متعهد می گردد سود ماهیانه ۴ درصد را حتی در صورت زیان به حساب مالک واریز نماید و دومین شرط ذکر شده که این قرارداد صاحب کد (مالک سرمایه)در ضرر شریکی نمیباشد و کد گردان متعهد میگردد اصل سرمایه اولیه را در پایان قرارداد تحویل صاحب کد نموده و حداقل سود ۴۸ درصدی در ۱۲ ماه برای صاحب کد بورسی محقق نماید اکنون مطالبه ۲۰۰ میلیون تومان ضرر کرد خود را بر اساس سود۴ درصد ماهیانه در طول یک سال مطالبه نموده است.

مستدعی است جهت راهنمایی اینجانب به اشکالات ذیل را توضیح دهید :

۱- ماهیت قرارداد چیست ؟

۲- آیا وجود شرک ۴ درصد سود ماهیانه و شرط عدم ضرر مالک موجب بطلان عقد میگردد در صورتی که موجب بطلان عقد می گردد چه ضمانتی برای کد گردان یا خوانده متصور است ؟

۳- در صورتی که معامله صحیح میباشد آیا مطالبه ۲۰۰ میلیون تومان با کیفیت قرارداد متناسب می باشد یا خیر؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

نظر به این‌که تفسیر قرارداد طرفین و تعیین ماهیت حقوقی آن و نیز احراز صحت یا بطلان آن بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است و استعلام مطرح‌شده در مقام رفع ابهام از مقررات نمی‌باشد، با لحاظ مواد ۲ و ۳ «دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه قضاییه مصوب ۱۹/۹/۱۳۹۸»، قابلیت پاسخ‌گویی ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضایی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۲۴

۷/۱۴۰۰/۱۵۶۷

شماره پرونده: ۱۵۶۷-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

آیا دایره شمول مصوبه شورای عالی امنیت ملی ، محتوای تلفن همراه(پیامک) را نیز در بر می گیرد یا خیر؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به صراحت تبصره ماده ۶۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دسترسی به محتوای ارتباطات غیر عمومی ذخیره شده نظیر پیام‌نگار یا پیامک در حکم کنترل ارتباطات مخابراتی بوده و مستلزم رعایت مقررات مربوط و از جمله مفاد ماده ۱۵۰ قانون یادشده است و با عنایت به این‌که ماده ۱۵۰ پیش‌گفته، در راستای نحوه اعمال اصل بیست و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصویب شده و در متن این اصل، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس و ... ممنوع اعلام شده است، چنین استنباط می‌شود که عبارت «ارتباطات مخابراتی افراد» شامل هرگونه وسیله برقراری رابطه بین افراد اعم از مکالمه، پیامک، ایمیل، فاکس و ... می‌شود.

ثانیاً، با توجه به ماده ۲ «دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه قضاییه» مصوب ۱۹/۹/۱۳۹۸ که استعلام حقوقی را ناظر به استنباط صحیح از مقرراتی دانسته که رسماً منتشر شده است و با عنایت به این‌که مصوبه شورای عالی امنیت ملی موضوع استعلام در روزنامه رسمی منتشر نشده است، این اداره کل از اظهار نظر راجع به آن معذور است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۲۴

۷/۱۴۰۰/۱۵۶۶

شماره پرونده: ۱۵۶۶-۵۹-۱۴۰۰ع

استعلام:

۱-آیا معرفی قضات شاغل به عنوان عضو حقوقدان در کمیسیون تبصره ۲ ماده (۲۴۴) قانون مالیات‌های مستقیم وجاهت قانونی دارد یا خیر؟ یا صرفاً منحصر به قضات بازنشسته و حقوقدانان می باشد.

پاسخ:

با توجه به این‌که قانونگذار در بند ۲ ماده ۲۴۴ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی (پیش از اصلاح بند یادشده به موجب ماده ۵۰ قانون مالیات بر ارزش افزوده مصوب ۲/۳/۱۴۰۰) تعیین قضات شاغل به عنوان عضو هیأت حل اختلاف مالیاتی را تحت شرایطی پذیرفته بود؛ اما در اصلاح اخیر تنها به عضویت قضات بازنشسته در این هیأت اعلام نظر کرده است و همچنین با عنایت به این‌که از حیث حقوقدان بودن نمی‌توان بین قضات شاغل و بازنشسته قائل به تفکیک شد و اگر بنای قانون‌گذار بر استفاده از تمامی حقوقدانان اعم از قضات شاغل و بازنشسته بود، ضرورتی به تصریح به «قضات بازنشسته» وجود نداشت؛ لذا عضویت قضات شاغل در هیأت‌های حل اختلاف مالیاتی موضوع ماده ۲۴۴ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، منطبق بر قانون به نظر نمی‌رسد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۲۴

۷/۱۴۰۰/۱۵۶۲

شماره پرونده: ۱۵۶۲-۲/۹-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در مواردی که زوج به زوجه وکالت بلاعزل جهت اجرای صیغه طلاق و تشریفات آن اعطا می نماید و زوجه بر اساس آن با اختیار کردن وکیل مع الواسطه برای زوج طرح دعوی طلاق می نماید آیا حضور زوج و دعوت از وی در جلسه ضروری بوده است یا خیر؟ و آیا با فرض حضور در جلسه امکان استرداد دعوی از ناحیه زوج وجود دارد یا خیر؟ و به عبارتی آیا استرداد دعوی مطروحه از ناحیه زوجه که به صورت مع الواسطه از ناحیه زوج با دارا بودن اختیارات وکالت مطرح شده است از طرف زوج قابلیت استماع دارد یا خیر؟

پاسخ:

اولاً در فرضی که زوج به موجب سند رسمی، وکالت بلاعزل در طلاق به زوجه داده است، مقدمه اجرای صیغه طلاق به وسیله زوجه از سوی زوج، تقدیم دادخواست به دادگاه وفق مقررات مربوط است و از آن‌جا که وکالت دعاوی در دادگستری مستلزم مداخله وکیل دادگستری است، لزوماً زوجه باید با اعطای وکالت به وکیل رسمی دادگستری در حدود وکالت تفویض شده و رعایت غبطه موکل، حقوق خود را استیفاء کند و نظر به این‌که در این فرض اقدام زوجه برای طلاق از جانب زوج است، زوج اصیل و خواهان در طلاق تلقی می‌شود و باید نام وی (زوج) در دادخواست به عنوان خواهان قید شود.

ثانیاً، با توجه به تفویض وکالت از سوی زوج، لزومی به حضور موکل (شخص زوج) در دادگاه نبوده و با این وصف دعوت از زوج نیز منتفی است؛ اما در هر حال، تعیین وقت رسیدگی لازم است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثالثاً، با توجه به این‌که در فرض سؤال، وکالت در طلاق به صورت بلاعزل داده شده است و اعمال این وکالت مستلزم طرح دعوا و در نهایت اجرای صیغه توسط وکیل به وکالت از اصیل (زوج) است؛ بنابراین، استرداد دادخواست از سوی زوج، مغایر وکالت بلاعزل اعطایی است و امکان‌پذیر نیست؛ همچنان که اقدام زوج مبنی بر عزل وکیلی که توسط زوجه به وکالت از زوج به صورت مع‌الواسطه انتخاب شده است، مغایر وکالت بلاعزل اعطایی است و مقدور نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۲۰

۷/۱۴۰۰/۱۵۶۱

شماره پرونده: ۱۵۶۱-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

شرکتی طی دادنامه قطعی محکوم به پرداخت مبلغی به همراه خسارت تأخیر تأدیه گردید و در همین راستا رسیدگی مجدد و نقض حکم ، وفق ماده ۴۷۷ آیین دادرسی کیفری را از ریاست محترم وقت قوه قضائیه درخواست نمود که ریاست محترم قوه نیز طی دستوری به صراحت بیان نمودند "اجرای حکم تا بررسی پرونده و تهیه گزارش و اعلام نتیجه متوقف گردد "

در همین خصوص و با توجه به رد درخواست اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری از سوی ریاست محترم قوه قضاییه قطعیت دادنامه خواهشمند است دستور فرمایید در رابطه با سوال زین ارشاد صورت پذیرد:

– با توجه به اینکه محکوم علیه در دادنامه قطعی به استناد ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی محکوم به پرداخت محکوم به ،به همراه با تأخیر تأدیه از تاریخ دادخواست بدوی گردیده است ، آیا در مدت زمانی که اجرای حکم به دستور ریاست محترم قوه قضاییه متوقف گردیده بود ، به مبلغ محکومیت ،خسارت تأخیر تأدیه تعلق می گیرد یا خیر؟

پاسخ:

در فرض سؤال توقف اجرای حکم هرچند با دستور ریاست محترم قوه قضاییه انجام گرفته است، مستظهر به ادله‌ای بوده که متقاضی اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تقدیم کرده است؛ همچنان که استفاده از حق تجدید نظرخواهی موجب نمی‌شود تا محکوم‌علیه برای مدت زمانی که پرونده در دادگاه تجدیدنظر تحت رسیدگی است از پرداخت خسارت تأخیر تأدیه معاف شود، در فرض سؤال نیز صدور دستور توقف اجرای احکام در مقام تجویز اعمال ماده ۴۷۷ یاد شده (موضوع تبصره ماده ۹ دستورالعمل اجرایی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۷/۹/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه) موجب برائت ذمه محکوم‌علیه از پرداخت خسارت تأخیر تأدیه برای ایام توقف نخواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۹

۷/۱۴۰۰/۱۵۵۱

شماره پرونده: ۱۵۵۱-۹۶-۱۴۰۰ع

استعلام:

با توجه به ماده ۵۰ قانون مالیات بر ارزش افزوده مصوب ۱۴۰۰/۳/۲، آیا می‌توان از قضات شاغل به عنوان نماینده کمیسیون موضوع بند ۲ ماده ۲۴۴ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی و حقوقدان مطلع در امور مالیاتی استفاده کرد؟

پاسخ:

با توجه به این‌که قانون‌گذار در بند ۲ ماده ۲۴۴ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی (پیش از اصلاح بند یادشده به موجب ماده ۵۰ قانون مالیات بر ارزش افزوده مصوب ۲/۳/۱۴۰۰) تعیین قضات شاغل به عنوان عضو هیأت حل اختلاف مالیاتی را تحت شرایطی پذیرفته بود؛ اما در اصلاح اخیر تنها به عضویت قضات بازنشسته در این هیأت اعلام نظر کرده است و همچنین با عنایت به این‌که از حیث حقوقدان بودن نمی‌توان بین قضات شاغل و بازنشسته قائل به تفکیک شد و اگر بنای قانون‌گذار بر استفاده از تمامی حقوقدانان اعم از قضات شاغل و بازنشسته بود، ضرورتی به تصریح به «قضات بازنشسته» وجود نداشت؛ لذا عضویت قضات شاغل در هیأت‌های حل اختلاف مالیاتی موضوع ماده ۲۴۴ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، منطبق بر قانون به نظر نمی‌رسد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۲۷

۷/۱۴۰۰/۱۵۴۷

شماره پرونده: ۱۵۴۷-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

همانگونه که استحضار دارید قانونگذار بر اساس ماده ۴۰۸ و۴۰۹ قانون آیین دادرسی کیفری رسیدگی در دادگاه اطفال و نوجوانان را تابع تشریفات خاص در گزینش قاضی شعبه قرار داده است ، مع الوصف در خصوص اینکه آیا شعب دادگاه اطفال شعب تخصصی یا اختصاصی هستند اختلاف نظرهایی وجود دارد مستدعی است در خصوص سوالات ذیل این مرجع را ارشاد فرمایید :

۱-آیا شعب دادگاه اطفال و نوجوانان شعب اختصاصی هستند یا تخصصی ؟

۲-در صورت اختصاصی بودن آیا ارجاع پرونده های عمومی(اشخاص بالای ۱۸ سال) به این شعب با منع قانونی مواجه است یا خیر ؟ زیرا در بسیاری از موارد میزان وارد این شعب بسیار کمتر از دیگر شعب کیفری ۲ می باشد .

۳- در صورت فقدان مانع برای ارجاع پرونده های عمومی آیا می باید سربرگ اوراق قضایی و دادنامه همان سربرگ اوراق قضایی شعبه اطفال و نوجوانان در سیستم سمپ می‌باشد.

پاسخ:

۱- با عنایت به ماده ۲۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در مقام تقسیم دادگاه های کیفری به دادگاه کیفری یک، کیفری دو، دادگاه انقلاب، دادگاه اطفال و نوجوانان و دادگاه های نظامی و مشخص شدن صلاحیت هر یک از مراجع موصوف در رسیدگی به امور کیفری، و مستفاد از ماده ۳۰۴ و مفهوم مخالف تبصره یک ماده ۲۹۸ قانون یادشده این است که دادگاه اطفال و نوجوانان (که صرفاً صلاحیت رسیدگی به جرایم اطفال و افراد کمتر از ۱۸ سال تمام شمسی را دارد و نه بیشتر و شعبه یا شعبی از دادگاه کیفری دو

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

نیست) از دادگاه های اختصاصی است. بنابراین صلاحیت آن نیز ذاتی می‌باشد، مفاد مواد ۴۰۲ و ۴۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مؤید این نظر است.

۲- با توجه به اختصاصی بودن دادگاه اطفال و نوجوانان، ارجاع پرونده‌های مربوط به (در صلاحیت) سایر دادگاه‌های کیفری به دادگاه اطفال و نوجوانان فاقد وجاهت قانونی است.

۳- با توجه به پاسخ سؤالات ۱ و ۲ پاسخ به این سؤال منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۲۳

۷/۱۴۰۰/۱۵۴۶

شماره پرونده: ۱۵۴۶-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

با توجه به مفاد ماده ۳۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری و تبصره یک از ماده فوق آیا اخذ پرونده از دادیار و ارجاع آن به دادیار دیگر توسط دادستان دارای ممنوعیت قانونی است یا مجاز می باشد؟

پاسخ:

مستفاد از مواد ۸۸ و ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، این است که دادیار تحت ریاست و نظارت دادستان انجام وظیفه می‌کند؛ بنابراین، دادستان می‌تواند در صورت اقتضاء و وجود مصلحت پرونده ارجاعی به دادیار را به لحاظ خروج از شمول تبصره یک ماده ۳۳۹ قانون یادشده اخذ و به شعبه دیگری (دادیاری یا بازپرسی) ارجاع کند.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۲۳

۷/۱۴۰۰/۱۵۴۴

شماره پرونده: ۱۵۴۴-۱۶۸-۱۴۰۰ ک

استعلام:

مطابق با رای وحدت رویه شماره ۵۸۰ مورخ ۱۳۷۲/۰۱/۰۶ هیئت عمومی دیوان عالی کشور رسیدگی به دعاوی مربوط به هرگونه حقی از طرف اشخاص حقیقی یا حقوقی نسبت به اموال نامشروع مصادره شده توسط دادگاه انقلاب در صلاحیت دادگاه صادر کننده حکم می‌باشد. سوال اینکه آیا مقصود از ادعای هرگونه حقی مربوط به ادعاها و دعاوی که منشأ آن به زمان قبل از مصادره و مربوط به اصل مصادره است ، می‌باشد؟ مثلاً فردی ادعای مالکیت نسبت به مال قبل از صدور حکم مصادره دارد یا اینکه کلیه دعاوی مربوط به این اموال مانند دعوی الزام به تنظیم سند رسمی به طرفیت بنیاد مستضعفان یا دعاوی متصرفین فعلی جهت اثبات تصرف برای انعقاد قرارداد واگذاری با بنیاد نیز در صلاحیت آن مرجع می باشد؟

پاسخ:

در فرضی که طبق حکم صادر شده از دادگاه انقلاب اسلامی ویژه اصل چهل و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مال نامشروع تشخیص داده و مصادره شده است، رسیدگی به هرگونه ادعای حقی نسبت به املاک نامشروع و مصادره شده از سوی اشخاص اعم از حقیقی یا حقوقی و نهادهای ذی‌نفع و منتقل‌الیهم و ایادی متعاقب آن طبق رأی وحدت رویه شماره ۵۸۱ مورخ ۲/۱۲/۱۳۷۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور در صلاحیت همان دادگاه انقلاب ویژه اصل چهل و نهم قانون اساسی است؛ ماده ۹ قانون نحوه اجرای اصل چهل و نهم قانون اساسی مصوب ۱۳۶۳ با اصلاحات بعدی ناظر به ماده ۳ این قانون در خصوص منتقل‌الیهم مؤید این امر است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۷

۷/۱۴۰۰/۱۵۴۱

شماره پرونده: ۱۵۴۱-۷/۱-۱۴۰۰ ح

استعلام:

احتراماً با توجه به اینکه به موجب ماده ۸۷۳ قانون مدنی اشخاصی که از یکدیگر ارث می‌برند چنانچه جهول بوده و تقدم و تأخر هیچ یک معلوم نباشد اشخاص مزبور از یکدیگر ارث نمی برند ، مگر آنکه موجب به سبب غرق یا هدم در واقع شود که در این صورت از یکدیگر ارث می برند و از طرفی به موجب نظریه اداره کل حقوقی قوه محترم قضائیه به شماره۷/۳۲۷۵ مورخ ۱۳۷۷/۵/۲۷ که با استناد به فتوای حضرت امام خمینی (ره) مسئله سوم جلد دوم صفحه ۴۰۱ که اشعار می دارد نظر به اینکه در قانون مدنی تعریف خاصی از هدم نشده است انهدام به وسیله مانند اتومبیل ، ترن، هواپیما و...و یا در مکان به علت شدت رخورد ،انفجار، اصابت بمب، موشک و نظایر آن از مصادیق هدم مشمول ماده ۸۷۳ قانون مدنی است ولی زلزله اگر موجب خرابی نشود از مصادیق آن نیست با عنایت به اینکه شعبه انحصار وراثت این مجتمع در هنگام صدور گواهی انحصار وراثت و در برخورد با چنین مواردی دچار ابهام گردیده اما ممکن است گواهی های متعارض صادر نمایند. مستدعی است به منظور رفع ابهام موجود و جلوگیری از تضییع حقوق راث و ذینفعان دستور فرمایید موضوع بررسی و نتیجه جهت اتخاذ رویه واحد به این مجتمع اعلام گردد.

پاسخ:

واژه «هدم» در قانون مدنی تعریف نشده است و اداره کل حقوقی در نظریات مشورتی متعددی از جمله نظریه شماره ۲۰۱۱/۹۷/۷ مورخ ۲۳/۷/۱۳۹۷ مواردی همچون انفجار و انهدام وسیله نقلیه را با استناد به مبحث میراث الغرقی و المهدوم علیهم از کتاب مواریث تحریرالوسیله حضرت امام (ره) از مصادیق هدم برشمرده است با این حال و با توجه به این‌که همکار محترم آقای محمدهادی طاهری سرپرست محترم مجتمع شماره یک شورای حل اختلاف شیراز با اطلاع، از دیدگاه اداره کل حقوقی قوه قضاییه و اشاره به نظریه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

شماره ۳۲۷۵/۷ مورخ ۲۷/۵/۱۳۷۷ این اداره کل، وجود رویه‌های مختلف را متذکر و اتخاذ تصمیم مقتضی را خواستار شده است؛ پیشنهاد می‌شود در صورت صلاحدید موضوع به اداره کل تدوین لوایح قوه قضاییه ارجاع شود تا در اصلاح قانون مجازات اسلامی مورد بررسی قرار گیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۷

۷/۱۴۰۰/۱۵۴۰

شماره پرونده: ۱۴۰۰-۹۶-۱۵۴۰

استعلام:

با احترام بازگشت به نامه شماره ۹۰۰۰/۱۶۶۱۱/۵۰۰ مورخ ۱۴۰۰/۱۰/۲۶ ؛ در خصوص معرفی نمایندگان دادگستری در کمیسیون موضوع بند ۲ ماده ۲۴۴ قانون مالیات های مستقیم ؛ به استحضار می رساند قبلا ۳۶ نفر از قضات بازنشسته دادگستری استان جهت عضویت در کمیسیون مذکور اداره کل امور مالیاتی استان آذربایجان شرقی معرفی شده اند.همچنین در بازگشت به متن بند ۲ ماده ۵۰ قانون مذکور ،"آیا می توان از قضات شاغل به عنوان نماینده این کمیسیون در تعبیر حقوق دادن مطلع در امور مالیاتی استفاده کرد ؟یا خیر" خواهشمند است در این زمینه نظریه ارشادی را امر به ابلاغ فرمایید .

پاسخ:

با توجه به این‌که قانونگذار در بند ۲ ماده ۲۴۴ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی (پیش از اصلاح بند یادشده به موجب ماده ۵۰ قانون مالیات بر ارزش افزوده مصوب ۲/۳/۱۴۰۰) تعیین قضات شاغل به عنوان عضو هیأت حل اختلاف مالیاتی را تحت شرایطی پذیرفته بود؛ اما در اصلاح اخیر تنها به عضویت قضات بازنشسته در این هیأت اعلام نظر کرده است و همچنین با عنایت به این‌که از حیث حقوقدان بودن نمی‌توان بین قضات شاغل و بازنشسته قائل به تفکیک شد و اگر بنای قانون‌گذار بر استفاده از تمامی حقوقدانان اعم از قضات شاغل و بازنشسته بود، ضرورتی به تصریح به «قضات بازنشسته» وجود نداشت؛ لذا عضویت قضات شاغل در هیأت‌های حل اختلاف مالیاتی موضوع ماده ۲۴۴ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، منطبق بر قانون به نظر نمی‌رسد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۷

۷/۱۴۰۰/۱۵۳۲

شماره پرونده: ۱۵۳۲-۹/۱۶-۱۴۰۰

استعلام:

آیا احراز شرایط موضوع ماده ۱۶ و ۱۷ قانون حمایت خانواده در خصوص ازدواج مجدد مرد هم چنان معتبر است؟

پاسخ:

با توجه به ماده ۵۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، موادی از قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ که به موجب قوانین بعدی نسخ نشده و شورای نگهبان هم خلاف شرع بودن آن را اعلام نکرده است، از جمله ماده ۱۶ و قسمت اول ماده ۱۷ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳، به اعتبار و قوت خود باقی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۷

۷/۱۴۰۰/۱۵۳۱

شماره پرونده: ۱۵۳۱-۱۱-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در خصوص احوال شخصیه شخص بهایی و کافر ذمی ، قانون مورد اجرا کدام قانون است؟

پاسخ:

به موجب ماده ۵ قانون مدنی «کلیه سکنه ایران اعم از اتباع داخله و خارجه مطیع قوانین ایران خواهند بود مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد» و برابر ماده ۶ این قانون «قوانین مربوط به احوال شخصیه از قبیل نکاح و طلاق و اهلیت اشخاص و ارث در مورد کلیه اتباع ایران ولو اینکه مقیم در خارجه باشند مجری خواهد بود» همچنین مطابق اصل سیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیتهای دینی شناخته شده‌اند که در احوال شخصیه و تعلیمات دینی تابع آیین خودشان هستند؛ بنا به مراتب یاد شده ایرانیانی که پیرو ادیان شناخته شده نیستند، در کلیه قوانین و مقررات از جمله احوال شخصیه تابع قوانین و مقررات کشور هستند. و از شمول تبصره ماده ۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ خروج موضوعی دارند. بدیهی است احکام خاص مربوط به کفر و اسلام مانند ماده ۸۸۱ قانون مدنی (عدم ارث کافر از مسلم و نیز به ارث رسیدن تمام میراث کافر به وارث مسلم وی) باید رعایت شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۲۰

۷/۱۴۰۰/۱۵۳۰

شماره پرونده: ۱۵۳۰-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

در صورتی که قاتل یا جارح مسلمان و مقتول بهایی و کافر ذمی باشدمسلمان قصاص می شود یا خیر یا باید دیه بده؟ میزان دیه چه قدر است؟

پاسخ:

۱- با توجه به تصریح قسمت اخیر ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تساوی در دین بین مرتکب و مجنی‌علیه از شرایط عمومی قصاص است.

۲- نظر به این‌که در ماده ۵۵۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تساوی دیه مسلمان و غیر مسلمان صرفاً ناظر به غیر مسلمان موضوع اصل سیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است و نص خاصی در خصوص غیر مسلمانان دیگر وجود ندارد، با توجه به اصل یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که قاضی مکلف شده است حکم هر قضیه را در قوانین مدون بیابد و اگر قانونی در خصوص مورد نباشد، با استناد به منابع فقهی معتبر یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر کند، در خصوص دیه غیر مسلمانان دیگر باید با توجه به منابع معتبر فقهی حکم قضیه را تعیین و بر آن اساس اتخاذ تصمیم کند

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۲۰

۷/۱۴۰۰/۱۵۲۹

شماره پرونده: ۱۵۲۹-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

منظور از قماربازی و آلات و وسائل مخصوص قماربازی موضوع ماده ۷۰۵ قانون مجازات اسلامی چیست؟

پاسخ:

اولاً، در قوانین کیفری، قماربازی تعریف نشده است ولی با توجه به مواد ۷۰۵ تا ۷۰۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، قماربازی به معنای برد و باخت به وسیله بازی با آلاتی است که به این منظور (قمار) ساخته شده است؛ اعم از آن¬که این ابزار سنتی باشد یا مدرن. شایسته ذکر است شرط‌بندی که در آن برد و باخت وجود دارد و فاقد وسیله مخصوص می‌باشد به جز سبق و رمایه به شرح مذکور در ماده ۶۵۶ قانون مدنی، از نظر شرعی حرام و بنا به تصریح مقنن در ماده ۶۵۴ قانون مدنی، باطل و دعاوی راجع به آن مسموع نخواهد بود. با این وصف، شرط‌بندی مشمول مقررات ماده ۷۰۵ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) ۱۳۷۵ نیست و نمی‌توان این ماده را به شرط‌بندی تسری داد. در هر حال تشخیص این‌که عملی قمار یا شرط‌بندی است، با لحاظ محتویات پرونده بر عهده مقام قضایی رسیدگی کننده است.

ثانیاً، در مورد آلات قمار باید به وضع عرفی توجه شود و ضابطه نیز آن‌گونه که در کتاب مکاسب آمده، عبارت است از هر چیزی که معد برای قمار باشد به نحوی که مقصود از آن با توجه به خصوصیات آن، غیر قمار نباشد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۲۳

۷/۱۴۰۰/۱۵۲۸

شماره پرونده: ۱۵۲۸-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

مجازات جرم عقیم و محال مطابق قانون مجازات اسلامی چیست؟

پاسخ:

ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ شامل جرم عقیم نیز می‌شود؛ بنابراین فردی که مرتکب جرم عقیم شده است، مجازات وی حسب مورد طبق بندهای ذیل این ماده تعیین می‌شود. همچنین طبق تبصره ماده یادشده، اقدامات انجام‌شده برای ارتکاب جرم محال در حکم شروع به جرم تلقی شده است؛ لذا مجازات مرتکب جرم محال نیز حسب مورد طبق بندهای ذیل ماده ۱۲۲ قانون پیش‌گفته تعیین می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۲۴

۷/۱۴۰۰/۱۵۲۳

شماره پرونده: ۱۵۲۳-۹۸-۱۴۰۰ ح

استعلام:

همانگونه که مستحضرید به موجب بند «چ» ماده ۸۸ قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵ در مورد ایثارگران متقاضی وکالت به غیر از شرط سنی، احراز دیگر شرایط ضرورت دارد؛ این در حالی است که وفق بند ۳ ماده ۱۰ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳ اعطای پروانه وکالت به افراد دارای کمتر از بیست و پنج سال سن ممنوع است؛ به همین سبب شرط سنی داشتن بیست و چهار سال تمام شمسی در تبصره ماده ۳۸ آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۴۰۰ ریاست محترم قوه قضاییه گنجانده شده است.

در خصوص مقررات یادشده، یک دیدگاه این است که بند ۳ ماده ۱۰ لایحه قانونی مذکور توسط بند «چ» ماده ۸۸ قانون برنامه ششم توسعه نسخ شده است و در واقع در مورد ایثارگران شرط سنی وجود ندارد و لذا ایثارگران در هر سنی با داشتن دیگر شرایط می‌توانند پروانه وکالت دریافت کنند؛ دیدگاه دیگر این است لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳ که موارد ممنوعیت را ذکر کرده است، شرط سنی را در کنار عدم حجر آورده و در واقع شرایط اساسی وکالت را ذکر و افراد محجور و افراد دارای کمتر از بیست و پنج سال سن را در هر حال از داشتن پروانه وکالت منع می‌کند. قائل نشدن به این شرط در مورد ایثارگران با وجود حکومت آن نسبت به دیگر افراد جامعه، متضمن نوعی تبعیض است.

با توجه به اختلاف دیدگاه موجود خواهشمند است در خصوص نسخ یا عدم نسخ بند ۳ ماده ۱۰ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳ توسط بند «چ» ماده ۸۸ قانون برنامه ششم توسعه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵ و دیگر مقررات مشابه در قانون جامع خدمات‌رسانی به ایثارگران مصوب ۱۳۹۱ با اصلاحات بعدی، اعلام نظر شود.

پاسخ:

مفاد قسمت اخیر بند «چ» ماده ۸۸ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵ (الحاقی به قانون جامع خدمات‌رسانی به ایثارگران تحت شماره ماده ۵۹ مکرر) دایر بر معافیت ایثارگران مشمول از شرط سنی، بند ۳ ماده ۱۰ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳ در خصوص ایثارگران را با تخصیص مواجه کرده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۹

۷/۱۴۰۰/۱۵۲۰

شماره پرونده: ۱۵۲۰-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

در موارد متعددی پس از صدور حکم محکومیت غیابی در امور کیفری ، محکوم علیه پیش از انقضای مهلت واخواهی ،درخواست تجدید نظر نسبت به رای را ثبت می نماید و مخاطب درخواست را دادگاه تجدید نظر استان قید می نماید ، همچنین هزینه تجدید نظرخواهی پرداخت می‌کند و در لایحه خود نیز اشاره می‌کند که از قضات دادگاه تجدیدنظر، تقاضا دارد حکم بدوی نقض شود .در این موارد که همه ی قرائن نشان میدهد که محکوم علیه حق واخواهی را اسقاط نموده ، دادگاه نخستین ، پرونده را به دادگاه تجدید نظر استان ارسال می نماید اما دادگاه های تجدیدنظر، اعلام می‌کنند که این درخواست واخواهی تلقی می‌شود این پرونده را به دادگاه نخستین اعاده می نمایند. با این وصف :

اولا مستند قانونی برای دادگاه تجدید نظر وجود دارد ؟ چنانچه اقدام قانونی صحیح است ، مواد قانونی مرتبط را اعلام فرمایید .

ثانیا چنانچه این اقدام منطبق با قانون نباشد ،آیا دادگاه نخستین می تواند آن را اجرا نموده و پرونده را به دادگاه تجدیدنظر اعاده نماید اگر دادگاه تجدید نظر مجدد پرونده را اعاده نمود، تکلیف چیست؟

پاسخ:

تقدیم درخواست یا دادخواست تجدید نظرخواهی در مهلت واخواهی به معنای انصراف از واخواهی است؛ مگر آنکه خلاف آن احراز شود. بنابراین در فرض سؤال بلافاصله پس از تقدیم درخواست یا دادخواست تجدید نظرخواهی، نسبت به تبادل لوایح و ارسال آن به دادگاه تجدید نظر اقدام می‌شود. اگر دادگاه تجدید

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

نظر، درخواست یا دادخواست تقدیمی را واخواهی احراز کند، برابر نظر آن مرجع که دادگاه عالی است، دادگاه نخستین باید نسبت به واخواهی رسیدگی و رأی مقتضی صادر کند.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۲۳

۷/۱۴۰۰/۱۵۱۹

شماره پرونده: ۱۵۱۹-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

در شهرستانی دادگاه انقلاب تشکیل نشده در ساختار دادگستری شهرستان ، شعبه دادگاه انقلاب تعریف نشده است لیکن رئیس قوه قضاییه ، با صدور ابلاغ ، یکی از دادرسان دادگاه کیفری دو را با حفظ سمت به عنوان دادرس دادگاه انقلاب منصوب نموده است .در این شرایط با توجه به اینکه شعبه دادگاه انقلاب تعریف نشده ، آیا دادرس مزبور می‌تواند پرونده های در صلاحیت دادگاه انقلاب را که با ارجاع رئیس حوزه ، در شعبه دادگاه کیفری دو ثبت شده‌اند ، با همان دسترسی دادرس دادگاه کیفری دو مورد رسیدگی قرار دهد و صرفاً در ذیل اوراق ، عنوان دادرس دادگاه انقلاب را درج نمایند؟ آیا کارمندان شعبه دادگاه کیفری دو بدون ابلاغ جدید از سوی کارگزینی یا ابلاغ داخلی از سوی رئیس دادگستری شهرستان ، مجاز به انجام امور مربوط به پرونده های دادگاه انقلاب که در آن شعبه ثبت شده ،هستند؟

پاسخ:

۱ و ۲- اولاً، با توجه به این‌که مطابق ماده ۲۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دادگاه انقلاب در مرکز هر استان و به تشخیص رئیس قوه قضاییه در حوزه قضایی شهرستان‌ها تشکیل می‌شود، بنابراین تا زمانی‌که این دادگاه مطابق تشخیص رئیس قوه قضاییه در شهرستان‌های غیر مرکز استان تشکیل نشده باشد، صدور ابلاغ دادرس علی‌البدل دادگاه انقلاب برای قاضی یکی از حوزه‌های قضایی غیر مرکز استان به معنای تشکیل دادگاه انقلاب در آن حوزه قضایی نیست و قاضی یادشده در حدودی که در ابلاغ قضایی وی آمده است، موظف به رسیدگی به جرایم داخل در صلاحیت دادگاه انقلاب با رعایت مقررات قانونی مربوط است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، در حوزههای قضایی فاقد دادگاه انقلاب که برخی از قضات دادگستری شهرستان دارای ابلاغ دادرس علی‌البدل دادگاه انقلاب هستند، رئیس دادگستری شهرستان، اختیار و مسؤولیتی در این خصوص ندارد و به همین دلیل حق ارجاع پرونده را نیز نخواهد داشت و ارجاع پرونده‌های در صلاحیت دادگاه انقلاب با رئیس کل دادگاه‌های شهرستان مرکز استان است که می‌تواند به شیوه‌های مختلف همانند ارجاع از طریق سیستم‌های الکترونیکی و یا محول کردن رسیدگی به تمام یا بخشی از پرونده‌های مربوط به آن حوزه قضایی انجام شود؛ اما اگر در حوزه قضایی شهرستان، دادگاه انقلاب تشکیل شده باشد، تحت ریاست اداری رئیس دادگستری شهرستان خواهد بود و در این حالت رئیس دادگستری شهرستان حق ارجاع خواهد داشت.

ثالثاً، فرآیند رسیدگی و ثبت پرونده‌ها بر اساس شخصیت حقوقی مراجع قضائی است و نه به اعتبار شخصیت قاضی رسیدگی کننده، بنابراین در هر مورد باید مطابق مقررات قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ نسبت به صدور قرار تأمین مستقل، کیفرخواست و ثبت پرونده‌های در صلاحیت دادگاه کیفری دو و انقلاب به طور جداگانه اقدام شود و هر پرونده‌ای به مرجع مربوط ارسال شود، بنابراین اشتغال قاضی واحد در دادگاه‌های مذکور، تأثیری در اعمال مقررات فوق‌الذکر ندارد.

رابعاً، بنا به مراتب فوق دیگر پرسش‌های مطرح شده منتفی است

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۳۰

۷/۱۴۰۰/۱۵۱۷

شماره پرونده: ۱۵۱۷-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه فردی به استرداد سند غیر مالی محکوم شود و از اجرای رأی خودداری کند، آیا صدور برگ جلب محکوم‌علیه به استناد ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ امکان‌پذیر است؟ در صورت منفی بودن پاسخ، راهکار اجرای کامل دادنامه چیست؟

پاسخ:

الف- اولاً، باتوجه به مواد ۱ و ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، بازداشت و حبس محکومینی که به پرداخت مالی به نفع محکوم‌له محکوم شده باشند، مشمول این قانون است؛ بنابراین محکومینی که به استرداد سند محکوم شده‌اند، از شمول ماده ۳ این قانون خارج‌اند.

ثانیاً، در این موارد حسب مورد، اقدام مناسب توسط محکوم‌له صورت می‌گیرد؛ مثلاً چنانچه سند موضوع حکم سند مالکیت باشد، وی می‌تواند به استناد تبصره ۲ ماده ۱۲۰ آیین‌نامه قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی، تقاضای صدور سند مالکیت المثنی بنماید.

ثالثاً، به طور کلی در فرضی که محکوم‌به، انجام عمل معینی است که محکوم‌علیه از انجام آن امتناع می‌کند و انجام عمل توسط شخص دیگری نیز ممکن نباشد، دادگاه مطابق تبصره ذیل ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ که به ماده ۷۲۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ ارجاع داده است، عمل می‌کند؛ زیرا اگرچه قانون مذکور از جمله ماده ۷۲۹ آن نسخ شده است؛ اما در تبصره یادشده از حیث رعایت اختصار در قانون‌نویسی به ماده ۷۲۹ آن قانون ارجاع داده و مفاد ماده را در متن تبصره ذکر نکرده است.

ب- ارائه راهکار در خصوص مشکلات اجرایی خارج از وظایف اداره کل حقوقی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۲۷

۷/۱۴۰۰/۱۵۱۶

شماره پرونده: ۱۵۱۶-۱۶۸-۱۴۰۰

استعلام:

احتراما ؛ پیرو نامه شماره ۱۶۱۲۲۴/۲۰۳/۰۲۶ مورخه ۱۷ /۸ /۱۴۰۰ که در آن مرجع به شماره ۱۰۴۰ به ثبت رسیده ، خواهشمند است ضمن پیوست نمودن این نامه به نامه فوق الذکر ، اعلام فرمایید در صورتی که موضوع قابل تجدید نظر باشد تکلیف دادگاه تجدید نظر چیست ؟ آیا با توجه به ماده ۹ قانون شورای حل اختلاف می‌بایست را نقض و پرونده را جهت رسیدگی ماهوی به شورای حل اختلاف ارسال نمایند یا با وحدت ملاک از تبصره ۲ ماده ۳۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری ، رسیدگی دادگاه کیفری دو معتبر بوده و دادگاه تجدید نظر می بایست راسا رسیدگی ماهوی انجام دهد؟

تبصره ۲ ماده ۳۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری : چنانچه جرمی به اعتبار یکی از بندهای ماده ۳۰۲ این قانون در دادگاه کیفری یک مطرح گردد و دادگاه پس از رسیدگی و تحقیقات کافی و ختم دادرسی ، تشخیص دهد عمل ارتکابی عنوان مجرمانه دیگری دارد چه رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه کیفری ۲ از دادگاه کیفری یک به این جرم رسیدگی و حکم مقتضی صادر می نماید)

پاسخ:

برابر بند «الف» ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ آراء صادر شده از سوی دادگاه‌های کیفری دو در خصوص جرایم تعزیری درجه هشت قطعی است و از آن‌جا که در فرض سؤال دادگاه تجدید نظر مجوز ورود به پرونده را ندارد نمی‌تواند با تمسک به عدم صلاحیت دادگاه نخستین، نسبت به نقض رأی اقدام کند و صرفاً می‌تواند مراتب را جهت اعمال ماده ۴۷۷ قانون یادشده متذکر شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۲۳

۷/۱۴۰۰/۱۵۱۴

شماره پرونده: ۱۵۱۴-۱۶۸-۱۴۰۰

استعلام:

با عنایت به مفاد مواد ۱۷۹ و ۲۷۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ اصلاحی سال ۱۳۹۴ و با التفات به این که برخی از همکاران محترم قضایی عقیده دارند در صورتی که متهم پس از احضار بدون عذر موجه در نزد مقام قضایی (اعم از دادسرا یا دادگاه ها در جرایمی که مستقیم در دادگاه مطرح می‌شوند) حاضر نشود الزامی به جلب وی نیست حال سوال های ذیل پرسیده می شود خواهشمند است پاسخ را به این دادگاه ارسال نمایید:

۱ -آیا جلب متهم پس از عدم حضور نزد مقام قضایی و عدم ارائه حوزه موجه الزامی است یا اینکه جلب وی بنا به تشخیص مقام قضایی بوده و امکان اعلام کفایت و ختم تحقیقات و صدور قرار جلب به دادرسی بدون جلب متهم وجود دارد؟

۲-در مرحله ای که دادگاه اقدام به صدور قرار جلب به دادرسی نموده باشد و متهم در دادسرا جهت انجام تکالیف مقرر در ماده ۲۷۶ قانون مار الذکر حاضر نشده باشد آیا جلب وی ضروری و از تکالیف مقام قضایی دادسرا می باشد یا خیر؟

پاسخ:

۱- مستفاد از مواد ۹۰، ۱۶۸، ۱۷۸، ۱۷۹ و ۲۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در فرض وجود دلیل بر توجه اتهام و احضار متهم از سوی مقام قضایی در مرحله تحقیقات مقدماتی و عدم حضور وی بدون عذر موجه یا عدم اعلام عذر موجه مطابق ماده ۱۷۹ قانون یادشده و تبصره آن، مقام قضایی موظف به ادامه روند تحقیقات مقدماتی و جلب متهم می‌باشد و موجب قانونی جهت صدور قرار جلب به دادرسی بدون

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

رعایت تشریفات مقرر قانونی در جلب متهم و یا احضار وی جهت اخذ آخرین دفاع وجود ندارد. بدیهی است با فرض جلب متهم و عدم دسترسی به وی جهت تفهیم اتهام، صدور قرار جلب به دادرسی بلااشکال است.

۲- مستفاد از ماده ۲۷۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و لحاظ ماده ۱۷۹ این قانون، در صورت صدور قرار جلب به دادرسی از سوی دادگاه (متعاقب نقض قرار منع تعقیب) بازپرس مکلف به احضار متهم، تفهیم اتهام، اخذ آخرین دفاع و تأمین مناسب از وی است و در صورت عدم حضور متهم بدون عذر موجه و یا عدم اعلام عذر موجه، جلب وی، وظیفه بازپرس است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۹

۷/۱۴۰۰/۱۵۰۶

شماره پرونده: ۱۵۰۶-۱۶۸-۱۴۰۰

استعلام:

احتراماً در پرونده های مربوط به تغییر کاربری غیرمجاز اراضی زراعی و کشاورزی در صورت طرح شکایت در محاکم کیفری و صدور قرار موقوفی تعقیب یا حکم برائت ۱- آیا دادگاه بدون تقدیم دادخواست ، ملزم به صدور حکم به قلع و قمع بنا است یا خیر ؟۲- در صورت تقدیم دادخواست قلع و قمع بنا توسط اداره جهاد کشاورزی آیا با فرض احراز تخلف ، دادگاه مجاز به صدور حکم قلع و قمع بنا هست یا خیر ؟ زمان تصویر نظریه شماره ۱۸۵۱/ ۹۸/ ۷ با مرخصی ۱۳۹۸/۱۱/۳۰ اداره کل حقوقی قوه قضاییه در همین خصوص که ازجمله مقرر نموده : «... قلع و قمع بنا ...ماهیت مجازات را ندارد و امور حقوقی است و ...» به منظور ملاحظه و مزید استحضار پیوست می باشد.

پاسخ:

هر چند صدور حکم بر قلع و قمع بنای غیر مجاز در بزه تغییر غیر مجاز کاربری اراضی و باغ‌ها در صورت احراز وقوع بزه، تکلیف قانونی دادگاه کیفری رسیدگی‌کننده به بزه موصوف است و تقدیم دادخواست منتفی است. با این حال طبق ماده ۳ (اصلاحی ۱/۸/۱۳۸۵) قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها، مرتکب بزه تغییر کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها بدون اخذ مجوز از کمیسیون موضوع تبصره ۱ ماده ۱ قانون مذکور، علاوه بر «قلع و قمع بنا»، به پرداخت جزای نقدی به شرح مقرر در ماده ۳ قانون مزبورمحکوم می‌شود؛ لذا صدور حکم به قلع و قمع بنا صرفا در صورت احراز تحقق بزه و ضمن صدور حکم محکومیت مرتکب توسط مرجع قضایی، امکان‌پذیر است. بنابراین، در مواردی که دادگاه حکم برائت متهم را صادر می‌کند یا به لحاظ شمول مرور زمان، فوت یا جنون متهم، بزه تغییر کاربری غیرمجاز اساسا قابل تعقیب نیست، صدور حکم به «قلع و قمع بنا» نیز منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۹

۷/۱۴۰۰/۱۵۰۲

شماره پرونده: ۱۵۰۲-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

احتراماً همانگونه که مستحضر هستید در اجرای مقررات قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ۴۱۲ مواد ۲۹۴ به بعد دادگاه های کیفری به دادگاه کیفری یک دادگاه کیفری ۲ و تقسیم و صلاحیت هر یک از محاکمه نیز مطابق موازین موضوع احصا شده است که دادگاه کیفری یک جانشین دادگاه کیفری استان سابق گردید و قاطبا در مراکز استانها تشکیل و مستقر می باشند مع السف در فرآیند ارجاع پرونده ها به محاکم کیفری ۱ در سطح کشور رویه واحدی حسب استطلاع وجود ندارد در برخی از استانها ارجاع پرونده ها موضوع ماده ۳۰۲ به شعب دادگاههای کیفری یک توستر دادگستری استان ها به استناد تبصره های ۲ و ۳ ماده ۲۹۶ توسط رئیس کل دادگاههای عمومی و انقلاب مرکز استان به استناد ماده ۳۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری انجام می‌شود و از آنجایی که استقرار رویکرد مذکور حدوث دوگانگی در امور را به همراه داشته از همین روی و در راستای حل بنیادی این موضوع اتخاذ رویه واحد در سراسر کشور ارشاد لازم و ارائه طریق مورد استدعاست.

پاسخ:

به موجب ماده ۲۹۴ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دادگاه‌های کیفری به دادگاه کیفری یک، دادگاه کیفری دو، دادگاه انقلاب، دادگاه اطفال و نوجوانان و دادگاه نظامی تقسیم می‌شوند و مطابق ماده ۳۳۸ قانون فوق‌الذکر، در حوزه‌هایی که شعب متعدد دادگاه تشکیل می‌شود، ارجاع پرونده با رئیس حوزه قضائی است. بنابراین دادگاه کیفری یک که در ردیف دادگاه‌های نخستین می‌باشد، تحت ریاست و نظارت رئیس حوزه قضایی است که بر اساس ماده ۱۲ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب اصلاحی ۲۸/۷/۱۳۸۱، در شهرستانها، رئیس دادگستری شهرستان و در شهرستان‌های مرکز استان، رئیس کل

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دادگاه‌ها بر دادگاه‌های نخستین، ریاست و نظارت اداری دارد و نیز مطابق ماده ۴۴۸ قانون صدرالذکر و ماده ۱۲ قانون اخیرالذکر، رئیس کل دادگستری استان، رئیس کل دادگاه‌های تجدیدنظر استان است. بنا به مراتب، دادگاه کیفری یک، اعم از این که در مرکز استان یا در هر یک از شهرستانهای استان تشکیل شود، از حیث تشکیلات اداری، وابسته به تشکیلات دادگستری شهرستان مرکز استان یا همان دادگستری است که در حوزه آن تشکیل گردیده است و موجب قانونی جهت انفکاک دادگاه کیفری یک از تشکیلات اداری دادگستری مرکز استان یا دادگستری شهرستان محل استقرار وجود ندارد. بدیهی است که این امر نافی ریاست و نظارت کلی رئیس کل دادگستری استان بر دادگاه‌های کیفری یک و مداخله در امور تشکیلاتی مربوط به این دادگاه در موارد مصرح قانونی نظیر تبصره ۲ ماده ۲۹۶ قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ نیست. بنابراین مطابق ماده ۳۳۸ قانون یادشده، در حوزه‌هایی که شعب متعدد دادگاه تشکیل می‌شود، ارجاع پرونده با رئیس حوزه قضایی است و چون دادگاه کیفری یک دادگاه نخستین محسوب می‌گردند، با لحاظ ماده ۴۰۵ و تبصره ۷ ماده ۲۰ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب اصلاحی ۲۸/۷/۱۳۸۱، در شهرستان مرکز استان، رئیس کل دادگاه‌های شهرستان مرکز استان و در شهرستان غیر مرکز استان، رئیس دادگستری شهرستان، ارجاع پرونده به دادگاه کیفری یک را به عهده دارد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۸

۷/۱۴۰۰/۱۵۰۱

شماره پرونده: ۱۵۰۱-۱۰۰-۱۴۰۰ع

استعلام:

آیا کمیسیون موضوع ماده ۱۲ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۰، الزاماً مکلف است ظرف مهلت یک هفته‌ای مندرج در تبصره ۲ ماده ۶ آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۱۳۸۲/۲/۷ نظریه قطعی خود را پیرامون اعتراضات داوطلبان کانون کارشناسان رسمی دادگستری و صلاحیت آنها و استعلامات ، اعلام دارد و یا آن‌که چنانچه به هر علت از جمله عدم وصول پاسخ استعلام از مراجع ذی‌صلاح اعلام نظر قطعی ظرف این مهلت امکان‌پذیر نباشد، کمیسیون یادشده مجاز به اعلام نظر خارج از مهلت یک هفته است؟

۲- نصاب اتخاذ تصمیم از سوی اعضای کمیسیون یادشده چیست؟

پاسخ:

با توجه به ضرورت تعیین تکلیف اعتراض اشخاص مربوطه (کارشناسان ذی‌ربط) قید مهلت یک هفته‌ای مذکور در تبصره ۲ ماده ۶ آیین‌نامه اجرایی قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۷/۲/۱۳۸۲، نافی تکلیف کمیسیون موضوع ماده ۱۳ قانون یادشده در اعلام نظر نسبت به اعتراضات به عمل آمده نبوده و چنانچه به هر علتی در مهلت مزبور برای کمیسیون موصوف امکان اتخاذ تصمیم فراهم نشود، این کمیسیون در هر صورت ملزم به رسیدگی به اعتراضات و اعلام نظر خواهد بود. ضمناً با توجه به قوانین و مقررات مربوطه که نصاب خاصی را برای اتخاذ تصمیم کمیسیون مقرر نداشته است و نصاب تصمیم‌گیری کمیسیون اکثریت نسبی خواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۱

۷/۱۴۰۰/۱۴۸۹

شماره پرونده: ۱۴۸۹-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

با عنایت به اینکه رای داوری برابر ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ در موارد هفتگاه باطل بوده و برابر ماده ۴۹۰ از همین قانون هر یک از طرفین می توانند ظرف مدت ۲۰ روز بعد از ابلاغ رای داوری از دادگاهی که دعوی را ارجاع به داوری کرده یا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوی را دارد حکم بربطلان رای داوری بخواهد برابرماده۴۹۲ از قانون مارالذکر ،در صورتی که درخواست ابطال رای داور خارج از موعد مقرر باشد دادگاه قرار رد درخواست را صادر می نماید و این رای قطعی است . حال با توجه به مراتب ، چنانچه طرفین رای داوری در مهلت مقرر ابطال رای داوری را به عمل نیاورند حسب درخواست محکوم‌له جهت اجرای رای داوری اجراییه صادر گردد آیا در مرحله اجرای رای داوری ، محکوم علیه رای داوری می تواند مدعی شود که رای داوری مشمول یکی از موارد هفتگانه ماده ۴۸۹ قانون مزبور بوده و از دادگاه بخواهد که از اجرای رای داوری جلوگیری نماید یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا قاضی اجرا کننده رای داوری هم دارد که چنانچه تشخیص دهد کرایه داوری منطبق با یکی از شقوق ماده ۴۸۹ می باشد از اجرای آن خودداری نماید یا خیر؟

پاسخ:

اولاً، اعتراض و اقامه دعوا مبنی بر ابطال رأی داور مقید به مهلت مقرر در ماده ۴۹۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و تبصره آن است و جهت اعلام‌شده مبنی بر بی‌اعتباری رأی داور از سوی معترض از این حیث تأثیری ندارد. با این حال چنانچه مهلت یادشده سپری شده باشد، هر زمان که تقاضای اجرای رأی داور از دادگاه به عمل آید، محکوم‌علیه رأی داوری می‌تواند

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

بطلان ذاتی رأی را به دادگاه خاطر نشان سازد. بدیهی است در چنین فرضی دادگاه با عنایت به صدر ماده ۴۸۹ قانون یادشده در صورت احراز بطلان رأی داور از صدور دستور اجرای آن خودداری می‌کند.

ثانیاً، هرگاه دادگاه رأی داور را غیر قابل اجرا بداند، نمیتواند صرفاً دستور بایگانی کردن درخواست را صادر کند؛ بلکه باید تصمیم قضایی خود را به نحو مستدل و مستند به قانون اتخاذ نماید و از آنجا که برای طرفین رأی داوری این تصمیم دارای آثار است، باید به آنان ابلاغ شود. در خصوص قابل تجدید نظر بودن این تصمیم هرچند ممکن است با توجه به ملاک ماده ۱۷۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ این تصمیم قابل تجدید نظر دانسته شود، اما به لحاظ اصل قطعی بودن آراء دادگاه‌های عمومی مذکور در ماده ۳۳۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و عدم احصاء تصمیم مذکور در ماده ۳۳۲ این قانون، باید معتقد به قطعی بودن آن بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۷

۷/۱۴۰۰/۱۴۸۸

شماره پرونده: ۱۴۸۸-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

مطابق بند ت ماده ۳۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری و در فصل کیفیت رسیدگی در دادگاه های کیفری بحث ذکر روش کار و متن کامل رای بیان شده است و مطابق مواد ۴۴۸ به بعد قانون آیین دادرسی کیفری ،کیفیت رسیدگی دادگاه تجدید نظر استان اعلام گردیده است. حال سوال اینجاست که با توجه به اینکه دادگاه های تجدید نظر در مقام رسیدگی به پرونده‌ها ، طبق ماده ۴۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری ،گزارش جامع از پرونده تشکیل می شود ،آیا لزومی به تهیه گزارش کار نیز می باشد یا خیر؟

پاسخ:

مطابق ماده ۴۵۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ «...صدور رأی و سایر ترتیبات در دادگاه تجدیدنظر استان مطابق قواعد و مقررات مرحله نخستین است»؛ بنابراین در مواردی که دادگاه تجدید نظر استان انشاء رأی می‌کند، درج گردش‌کار موضوع بند «ت» ماده ۳۷۸ این قانون در دادنامه الزامی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۶

۷/۱۴۰۰/۱۴۸۶

شماره پرونده: ۱۴۸۶-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

۱-در قتل شبه عمدی ناشی از بی احتیاطی در رانندگی برای تعیین جزای نقدی باید به بند ۱ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین (جزای نقدی از سه میلیون و سیصد هزار تا سی و سه میلیون ریال) استناد کرد یا به بند ت ماده ۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (مجازات جایگزین حبس)

۲- اگر متهم بطور غیابی محاکمه و رای بر برائت وی صادر شود لازم است در ذیل دادنامه عبارت (قابل واخواهی بودن) قید شود یا خیر؟

پاسخ:

۱- طبق تبصره ماده ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، جرایم موضوع مواد ۷۱۴ و ۷۱۸ این قانون از شمول بند یک ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات بعدی مستثنی شده‌اند. با توجه به میزان حبس مقرر در ماده ۷۱۴ قانون صدرالذکر (شش ماه تا سه سال) جرایم موضوع این ماده (قتل غیرعمدی در اثر تصادفات رانندگی) مشمول بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات بعدی نیز نیست؛ لذا دادگاه با توجه به ماده ۶۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و لحاظ رأی وحدت رویه شماره ۷۴۶ مورخ ۲۹/۱۰/۱۳۹۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، می‌تواند جزای نقدی جایگزین حبس را طبق ماده ۸۶ قانون اخیرالذکر تعیین کند.

۲- مستنبط از قسمت اخیر ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ «حق واخواهی»، اعتراض محکوم‌علیه غایب نسبت به حکم محکومیت است؛ بنابراین در فرض سؤال که ناظر به صدور رأی برائت

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

بدون حضور متهم در اجرای تبصره ۳ ماده ۴۰۶ این قانون است، قید عبارت «غیابی بودن» و «قابلیت واخواهی ظرف مواعد قانونی در رأی» (موضوع تکلیف ماده ۳۷۵ این قانون) اساساً سالبه به انتفاء موضوع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۱

۷/۱۴۰۰/۱۴۸۴

شماره پرونده: ۱۴۸۴-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

به استناد ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ که مقرر کرده است اجرای دادگستری و ادارات ثبت اسناد و املاک و سایر مراجع قانونی دیگر، مجاز به توقیف اموال منقول و غیرمنقول وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی که اعتبار و بودجه لازم را جهت پرداخت محکوم به ندارند، تا تصویب و ابلاغ بودجه، یک سال و نیم بعد از سال صدور حکم نخواهند بود "و نیز مستفاد از بند (ج) ماده (۲۴) قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۱۳۹۳ که اشعار می‌دارد: "... سازمان مذکور {سازمان مدیریت و برنامه ریزی سابق، سازمان برنامه و بودجه فعلی} موظف است ظرف مدت سه ماه محکوم‌به را بدون رعایت محدودیت های جابجایی در بودجه تملک دارایی‌های سرمایه‌ای و هزینه‌ای از بودجه سنواتی دستگاه مربوط کسر و مستقیماً محکوم له یا اجرای احکام دادگاه یا سایر مراجع قضایی و ثبتی مربوط پرداخت کند. باتوجه به این که ماده (۵۲۲) قانون آیین دادرسی مدنی صدور حکم محکومیت مدیون به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه را منوط به تمکن مالی مدیون می‌داند، از اینرو اگر وزارتخانه ها و موسسه دولتی به لحاظ عدم اعتبار لازم و نبود امکان تأمین از محل‌های قانونی دیگر از مهلت یک سال و نیم قانونی استفاده کند به منزله عدم تمکن آن اداره در پرداخت دین است بنابراین محکومیت اداره دولتی به پرداخت خسارت تادیه حداقل در مهلت یک سال و نیم مهلت قانونی برخلاف شرایط مقرر در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی است و همچنین است در مورد مهلت سه ماهه پیش بینی شده برای سازمان برنامه و بودجه در بند ج ماده ۲۴ قانون یاد شده جهت انجام اقدامات لازم برای جابجایی اعتبار از دستگاه محکوم علیه به حساب اعلامی دادگستری، با توجه به مراتب فوق مهلت‌های قانونی ذکر شده (یک سال و نیم و سه ماه) مشمول خسارت‌های تاخیر تادیه و تغییرات شاخص های بانک مرکزی نخواهد بود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

با عنایت به مراتب معنونه و همچنین با توجه به وصول پرونده های متعدد از سوی شعب اجرای احکام دادگاه ها به این سازمان، خواهشمند است دستور فرمایید ترتیبی اتخاذ گردد که به کلیه مراجع قضایی و ثبتی و شعب اجرای احکام و واحدهای اجرای اسناد رسمی سراسر کشور ابلاغ گردد تا از ارسال پرونده‌های مربوط به خسارت‌های یاد شده در مهلت‌های قانونی مذکور به این سازمان خودداری نمایند.

پاسخ:

اولاً، طبق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ از جمله شرایط امکان محکومیت محکوم‌علیه به پرداخت دین با محاسبه شاخص سالانه بانک مرکزی، تمکن مدیون است که در مورد ادارات و مؤسسات دولتی با لحاظ ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ شرط تمکن زمانی محقق می‌شود که محکوم‌به در بودجه منظور و پایدار شده باشد. اساساً با لحاظ قسمت اخیر ماده واحده مزبور حتی در صورت تأمین اعتبار در بودجه، چنانچه مسؤول مربوطه از پرداخت محکوم‌به استنکاف کند، در صورت اثبات تخلف، به انفصال از خدمت دولت محکوم خواهد شد و اگر این استنکاف سبب وارد شدن خسارت به محکوم‌له باشد، مستنکف ضامن خسارت وارده است که با این ترتیب از آنجا که کیفیت اجرای احکام قطعی علیه دولت و مؤسسات دولتی با احکام صادره علیه اشخاص حقیقی و حقوقی حقوق خصوصی متمایز و متفاوت است و اجرای حکم علیه دولت و مؤسسات دولتی منوط به تأمین اعتبار در بودجه خواهد بود، لذا مستلزم پرداخت خسارت تأخیر تأدیه نیست و ضمان خسارت وارده بر محکوم‌له متوجه شخص مستنکف است. بدیهی است پس از گذشت مدت مندرج در ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت وعدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب سال ۱۳۶۵ صدور حکم به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه بلامانع است.

ثانیاً، هدف مقنن از وضع بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲)، مصوب ۱۳۹۳، ایجاد امتیاز جدیدی برای دستگاه‌های محکوم‌علیه مشمول و ایجاد مشکل در راه اجرای احکام قطعی دادگاه‌ها و اوراق لازم‌الاجرای ثبتی نیست؛ بلکه هدف تسهیل و تسریع در اجرای احکام یا اوراق یادشده است؛ بنابراین، چنانچه دستگاه محکوم‌علیه و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (در

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

حال حاضر سازمان برنامه و بودجه کشور) در مهلت‌های قانونی محکوم‌به را پرداخت نکنند، دادگاه (واحد اجرا) می‌تواند برابر عمومات مقررات اجرای احکام مدنی، اموال و حساب‌های محکوم‌علیه را معادل محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی، توقیف و از محل آن وصول نماید. تکلیف مقرر در بند «ج» ماده ۲۴ یادشده برای سازمان مزبور، به منظور تسهیل و تسریع در اجرای احکام یا اوراق لازم‌الاجرای ثبتی مقرر شده است و این تکلیف به معنای آن نیست که سازمان مزبور قائم‌مقام محکوم‌علیه شده و در نتیجه وصول محکوم‌به از اموال این سازمان جایز باشد؛ بنابراین در فرض سؤال با حصول شرایط قانونی، پرداخت خسارت تأخیر تأدیه بر عهده سازمان محکوم‌علیه است.

بنا به مراتب فوق درخواست مطرح شده از سوی سازمان برنامه و بودجه کشور مبنی بر عدم ارسال پرونده‌های مربوط به خسارت تأخیر تأدیه به شرح مطرح شده در استعلام منطبق با موازین قانونی است

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۰

۷/۱۴۰/۱۴۸۰

شماره پرونده: ۱۴۸۰-۱۶/۱۰-۱۴۰۰ ح

استعلام:

سوال : آیا در دعاوی راجع به بیمه، ماده ۳۶ قانون بیمه مصوب ۱۳۱۶ ناظر بر مرور زمان ۲ ساله این نوع دعاوی، هم اکنون نیز مجری و قابل استناد است یا خیر؟

پاسخ:

مرور زمان موضوع قوانین خاص از جمله قانون بیمه مصوب ۱۳۱۶ به قوت خود باقی و از شمول نظریه شماره ۷۳۵۷ مورخ ۲۷/۱۱/۱۳۶۱ شورای نگهبان خارج است؛ مشروط بر آن‌که دعوا ناشی از بیمه باشد؛ بر این اساس، دعوایی مانند دعوای بیمه‌گر بر عامل زیان که متعاقب جبران خسارت توسط بیمه‌گر مطرح می‌شود، از شمول حکم این ماده خروج موضوعی دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۶

۷/۱۴۰۰/۱۴۷۷

شماره پرونده: ۱۴۷۷-۹۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

با عنایت به تصویب قانون مالیات بر ارزش افزوده مصوب ۱۴۰۰/۳/۲ مجلس شورای اسلامی و ماده ۵۰ قانون موجود که اشعار میدارد : «متن زیر جایگزین ماده (۲۴۴) قانون مالیاتهای مستقیم و تبصره های آن می‌شود و به این قانون تسری می‌یابد : ماده ۲۴۴ -مرجع رسیدگی به کلیه اختلاف های مالیاتی جز در مواردی که ضمن مقررات این قانون مرجع دیگری پیش بینی شده ، هیئت حلاختلاف های مالیاتی تشکیل می‌شود : ۱-یک نفر نماینده سازمان امور مالیاتی کشور۲-یک نفر از میان قضات بازنشسته یا حقوقدانان مطلع در امور مالیاتی با شرط وثاقت و امانت به درخواست سازمان امور مالیاتی و انتخاب رئیس کل دادگستری ...»خواهشمند است با توجه به ابهامات ایجاد شده نظر ارشادی آن مرجع محترم را پیرامون پرسش ذیل اعلام فرمایید . تسریع در ارسال پاسخ موجب امتنان است .توفیقات جنابعالی را از درگاه خداوند متعال مسیلت می کنم .

سوال: آیا قضات شاغل در قوه قضاییه را می توان جهت عضویت در هیات حل اختلاف مالیاتی موضوع ماده ۵۰ قانون مالیات بر ارزش افزوده مصوب ۲ /۳ /۱۴۰۰ مجلس شورای اسلامی به سازمان امور مالیاتی معرفی کرد؟

پاسخ:

با توجه به این‌که قانونگذار در بند ۲ ماده ۲۴۴ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی (پیش از اصلاح بند یادشده به موجب ماده ۵۰ قانون مالیات بر ارزش افزوده مصوب ۲/۳/۱۴۰۰) که تعیین قضات شاغل به عنوان عضو هیأت حل اختلاف مالیاتی را تحت شرایطی پذیرفته

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

بود؛ اما در اصلاح اخیر تنها به عضویت قضات بازنشسته در این هیأت اعلام نظر کرده است و همچنین با عنایت به این‌که از حیث حقوقدان بودن نمی‌توان بین قضات شاغل و بازنشسته قائل به تفکیک شد و اگر بنای قانون‌گذار بر استفاده از تمامی حقوقدانان اعم از قضات شاغل و بازنشسته بود، ضرورتی به تصریح به «قضات بازنشسته» وجود نداشت؛ لذا عضویت قضات شاغل در هیأت‌های حل اختلاف مالیاتی موضوع ماده ۲۴۴ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات منطبق بر قانون به نظر نمی‌رسد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۹

۷/۱۴۰۰/۱۴۷۴

شماره پرونده: ۱۴۷۴-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

نظر به اینکه بر اساس ماده ۳۴۶ قانون آیین دادرسی (کیفری لزوم تعیین وقت رسیدگی در محاکم کیفری) دو مورد برای عدم لزوم تعیین وقت رسیدگی در مواد ۳۴۰و۳۴۱ قانون یادشده استثنا شده است که یکی از این موارد ذیل ماده ۳۴۱ یعنی در مواردی که پرونده به طور مستقیم در دادگاه مطرح میشود (مثل جرایم درجه۷ و۸دادگاه کیفری ۲ وکلیه جرایم در صلاحیت کیفری ۲ در دادگاه بخش) که فلسفه استثنا اخیر(م ۳۴۱) میتواند این باشد که اظهارات و دفاعیات شاکی و متهم یکبار توسط قاضی رسیدگی کننده در مرحله تحقیقات اخذ شده است و لزوم تعیین وقت رسیدگی می تواند از موجبات اطاله باشد ؛ زیرا در محاکم کیفری ۲ بر اساس ماده ۳۴۲ دادگاه در صورت بدون تعیین وقت رسیدگی، امکان استماع اظهارات اصحاب دعوا را ندارد ولی در دادگاه بخش این امر سالبه به انتفاع موضوع است ، چون در دادگاه بخش بر اساس مواد ۲۹۹ و ۳۳۶ قانون یاد شده را راسا و مستقیم کلیه تحقیقات ،رسیدگی و صدور رای توسط یک قاضی واحد صورت می‌یگیرد حال سوال این است که آیا دادگاه بخش در جرایم در صلاحیت کیفری ۲ می تواند در صورت اخذ اظهارات شاکی و متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی و عدم لزوم مواجهه حضوری بدون تشکیل جلسه رسیدگی (بر اساس منطوق و مفهوم ماده ۳۴۱)آخرین دفاع متهم را اخذ نماید و سپس مبادرت به صدور رای نماید؟

پاسخ:

اولاً، با عنایت به بند«ب» ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ضابطه تفکیک «مرحله تحقیقات مقدماتی» از «مرحله دادرسی به معنای اخص» در مواردی نظیر فرض سؤال که پرونده به طور

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود، صدور دستور تعیین وقت رسیدگی و ابلاغ مراتب به اصحاب دعوی و دیگر اشخاصی است که متعاقب انجام تحقیقات مقدماتی باید در دادگاه حاضر شوند.

ثانیاً، دادگاه بخش که مطابق ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به جرائم داخل در صلاحیت دادگاه کیفری دو رسیدگی می کند، با عنایت به قسمت اخیر ماده ۳۴۱ این قانون، ابتدا باید تحقیقات مقدماتی را رأساً انجام دهد و پس از آن چنانچه انجام دادرسی را ضروری تشخیص دهد، نسبت به تعیین وقت رسیدگی و ابلاغ به طرفین اقدام کند.

ثالثاً، اصولاً رسیدگی کیفری دارای دو مرحله (تحقیقات مقدماتی و دادرسی به معنای اخص) است که حسب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تحقیقات مقدماتی توسط دادسرا (مواد ۲۲ و ۹۲) و دادرسی از سوی دادگاههای کیفری مذکور در ماده ۲۹۴ این قانون صورت می‌پذیرد؛ اما در مواردیکه پرونده به طورمستقیم در دادگاه کیفری مطرح میشود، مطابق قسمت اخیر ماده ۳۴۱ قانون یادشده انجام تحقیقات مقدماتی توسط دادگاه باید طبق مقررات مربوط صورت گیرد؛ بنابراین در فرض سؤال، دادگاه بخش که مطابق ماده ۲۹۹ قانون فوقالذکر به تمامی جرایم داخل در صلاحیت دادگاه کیفری دو رسیدگی میکند، بدواً باید تحقیقات مقدماتی را رأسا انجام دهد و پس از آن، چنانچه دادرسی را ضروری تشخیص دهد، نسبت به تعیین وقت رسیدگی و احضار طرفین اقدام کند.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۲۵

۷/۱۴۰۰/۱۴۶۹

شماره پرونده: ۱۴۶۹-۱/۲۹-۱۴۰۰ ح

استعلام:

قاضی محترم شورای حل اختلاف رشت و اینکه یک خانه ویلایی است تاریخ ۱ /۷ /۱۳۹۹ الی ۱ /۷/ ۱۴۰۰ بعنوان مدرسه اجاره داده می‌شود. مدرسه دارای مجوز از آموزش و پرورش می باشد. در تاریخ۳ /۸ /۱۴۰۰ با توجه به انقضاء مدت اجاره با تقاضای موجر دستور تخلیه صادر می شود . آیا جهت اجرای دستور تخلیه در راستای ماده ۲۷ قانون روابط موجر و مستاجر سال ۱۳۵۶ یعنی تخلیه باید در تابستان صورت گیرد؟ یا طبق مواد ۱ و ۲ و ۳ قانون روابط موجر و مستاجر سال ۱۳۷۶ و ماده ۶ آیین نامه آن ، اجرای دستور تخلیه بایستی پس از ابلاغ به مستاجر ظرف مدت ۳ روز نسبت به اجرای مفاد دستور اقدام گردد.

پاسخ:

در فرض سؤال که قرارداد مکان آموزشی (مدرسه) مشمول قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ است و دستور تخلیه بر مبنای این قانون صادر شده است، هرچند مطابق ماده ۱۳ قانون مذکور قوانین و مقررات مغایر با این قانون لغو شده است؛ اما با توجه به این‌که حکم مقرر در بخش دوم ماده ۲۷ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ مبنی بر لزوم اجرای حکم تخلیه مدارس در فصل تابستان، در این مورد خاص مغایرتی با قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ ندارد و با عنایت به این‌که تخلیه مدارس در طول سال تحصیلی موجب بروز مشکلاتی برای دانش‌آموزان و سردرگمی آن‌ها و در نهایت وقفه در امر تحصیل آنان خواهد شد، با لحاظ حکم مقرر در بخش دوم ماده ۲۷ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶، اجرای دستور تخلیه موضوع سؤال در فصل تابستان امکان‌پذیر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۲۰

۷/۱۴۰۰/۱۴۶۱

شماره پرونده: ۱۴۶۱-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

با احترام ، نظر به اینکه بر اساس ماده ۱۹ قانون معادن الحاقی مصوب ۲۲/ ۸ /۱۳۹۰ هرگونه اکتشاف یا بهره برداری غیر مجاز مواد معدنی و...تصرف در اموال دولتی و عمومی اعلام شده است . از سویی جرم تصرف در اموال عمومی و دولتی موضوع ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مربوط به جرایم مرتبط با کارمندان و کارکنان دولت و....می باشد . به نظر می‌رسد جرم بهره برداری غیر مجاز معادن از حیث موضوعی ارتباطی با جرم تصرف اموال عمومی و دولتی مذکور ندارد . لذا آیا امکان رسیدگی به بزه مذکور بر اساس ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی تعزیرات (تصرف عدوانی اراضی عمومی و دولتی) وجود دارد؟

پاسخ:

منظور از عبارت «متصرف در اموال عمومی و دولتی» مذکور در صدر ماده ۱۹ قانون معادن مصوب ۱۳۷۷ با اصلاحات بعدی همان است که در تبصره‌های ۲ و ۳ این ماده (الحاقی ۲۲/۸/۱۳۹۰) آمده است و لذا هر کس بدون اخذ پروانه اکتشاف یا بهره‌برداری و یا اجازه برداشت، اقدام به حفاری‌های اکتشافی، استخراج، برداشت و بهره‌برداری مواد معدنی کند، حسب مورد و با لحاظ شرایط تحقق جرم تصرف عدوانی موضوع ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و یا مزاحمت موضوع تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون معادن مصوب ۱۳۷۷ با اصلاحات بعدی، قابل تعقیب و مجازات است و به هر حال موضوع منصرف از جرم تصرف غیر مجاز در اموال دولتی و عمومی مذکور در ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ است؛ زیرا جرم اخیر ذیل فصل سیزدهم از کتاب تعزیرات تحت عنوان «تعدیات مأمورین دولتی نسبت به اموال دولتی» آمده و صرفاً توسط مامور دولت و نسبت به اموالی قابل تحقق است که حسب وظیفه به وی سپرده شده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۷

۷/۱۴۰۰/۱۴۶۰

شماره پرونده: ۱۴۶۰-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا ء، اختلاس و کلاهبرداری، متهم به جزای نقدی، معادل مجموع آن اموال(تشکیل یا رهبری شبکه چند نفری به همراه ارتشاء اختلاس و کلاهبرداری) و ۲- مطابق ماده ۵ قانون مذکور متهم به جزای نقدی معادل دو برابر آن (در وجه یا مال مورد اختلاس) محکوم می شود.

از طرفی هم با توجه به تبصره ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری در صورتی که حکم به پرداخت قیمت مال صادر شود، قیمت زمان اجرای حکم ملاک است.

به فرض مثال، در پرونده ای متهمی به اختلاس صد میلیارد تومان تحت تعقیب قرار می‌گیرد، متهم مبلغ مذکور را در خرید منزل و زمین سرمایه گذاری می نماید ، بلافاصله پس از سرمایه‌گذاری قیمت ملک، چندین برابر می شود، متهم قبل از صدور کیفرخواست نسبت به استرداد وجه مورد اختلاس اقدام می‌نماید .

حال این سوال مطرح می شود، با توجه به اینکه از این مال مورد اختلاس چندین برابر گردیده است و متهم نسبت به استرداداصل مال اقدام نموده است، آیا می‌توان با استفاده از تبصره ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری، نسبت به ضبط اموالی که به طور نا مشروع از سرمایه‌گذاری مذکور حاصل شده است اقدام نمود؟

پاسخ:

اولاً، صدور حکم به رد مال در خصوص اتهام اختلاس، مجازات نیست تا آثار مجازات بر آن مترتب شود.

ثانیاً، تبصره ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مربوط به جایی است که حکم به پرداخت قیمت مال صادر شود که در این صورت قیمت زمان اجرای حکم، ملاک است؛ اما اگر دادگاه رأی به رد وجه یا مال مورد اختلاس (وجه نقد) صادر کند، از این تبصره خروج موضوعی دارد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثالثاً، اصولاً ضبط مال و عواید ناشی از جرم در صورتی جایز است که در قانون تصریح شده باشد؛ اما این امر مانع از این نیست که در مواردی که به «تشخیص مرجع قضایی» بر رفتار مرتکب، مقررات ناظر به قانون مبارزه با پولشویی مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی (بندهای «ب» و «پ» ماده ۲ و ماده ۹ و تبصره یک این ماده) حاکم و صادق باشد، با لحاظ این قانون یا عمومات مربوط به اصل چهل و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اموال و عواید حاصل از ارتکاب جرم موضوع رسیدگی و صدور حکم مقتضی (ضبط) قرار گیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۷

۷/۱۴۰۰/۱۴۵۶

شماره پرونده: ۱۴۵۶-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

همان‌گونه که مستحضرید به موجب ماده ۲۹ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ اجرای آرای قطعی در امور مدنی به درخواست ذی‌نفع و با دستور قاضی شورا پس از صدور برگه اجراییه مطابق مقررات مربوط به اجرای احکام مدنی و اجرای احکام قطعی در امور کیفری طبق مقررات آیین دادرسی کیفری توسط قاضی واحد اجرای احکام شورای حل اختلاف محل به عمل می‌آید. همچنین ماده ۱۶ دستورالعمل ساماندهی زندانیان و کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها مصوب ۱۳۹۸ مقرر می‌دارد: چنانچه محکوم‌علیه در اجرای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در زندان باشد، قاضی اجرای احکام با موافقت و اخذ تأمین مناسب برای مدتی که دادگاه تعیین می‌نماید، به محکوم‌علیه جهت پرداخت محکوم‌به یا جلب رضایت محکوم‌له مرخصی اعطا می‌کند و همچنین به موجب ماده ۶ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۹۸: پس از ارجاع پرونده به واحد اجرا، دادرسی اجرای احکام به عنوان دادرس علی‌البدل دادگاه مجری اجرای احکام در خصوص اعتراض به نحوه اجرا می‌باشد. این امر مانع از اعمال نظارت دادگاه صادرکننده رأی بر فرایند اجرای حکم نمی‌باشد. ماده ۲۵ آیین‌نامه نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۹ نیز مقرر می‌دارد: «اعزام زندانیان مشمول قانون به مراکز درمانی خارج از زندان در موارد ضرورت و همچنین اعطای مرخصی به آنان با اخذ تأمین مناسب به تشخیص و بر عهده قاضی اجرای احکام کیفری است» و از آن‌جا که در اولین دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی تصریحی به نحوه ساماندهی و یا اجرای احکام شوراهای حل اختلاف ندارد و تشکیلات اجرای احکام شورای حل اختلاف از تشکیلات اجرای احکام مدنی محاکم جدا است؛ اما هر دو مرجع با استناد به قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و قوانین خاص دیگر در حوزه اجرا،

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

عملیات اجرایی را مدیریت می‌کنند و همچنین با توجه به این‌که در اعطای مرخصی به زندانیان به لحاظ مقام تصمیم‌گیرنده در آیین‌نامه و دستورالعمل‌های پیش‌گفته تعارض وجود دارد، خواهشمند است اعلام فرمایید:

۱- آیا قاضی اجرای احکام شورای حل اختلاف همان دادرس علی‌البدل اجرای احکام مدنی است؟

۲- آیا وظایف و مسؤولیت‌های دادرس علی‌البدل فوق‌الذکر به قاضی شورای حل اختلاف که فاقد ابلاغ دادرس در این خصوص است و فقط دارای ابلاغ قاضی ویژه شورای حل اختلاف شهرستان است، قابل تسری است؟

۳- آیا قاضی شورای حل اختلاف که به شرح یادشده در اجرای احکام همان شهرستان نیز مشغول به اجرای احکام مدنی و کیفری است، مجاز به اعطای مرخصی به زندان است یا این‌که وظیفه مزبور در هر حال با قاضی اجرای احکام کیفری است که در حوزه قضایی دارای ابلاغ مربوط است؟

پاسخ:

۱ و ۲- قانون‌گذار به موجب ماده ۲۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، اجرای آرای قطعی شوراهای مزبور را به همین شوراها محول کرده و برای آن‌ها واحد اجرای احکام (مستقل از دادگستری) پیش‌بینی کرده است. در حقیقت از تاریخ تصویب قانون یادشده، شوراهای مزبور علاوه بر صلاحیت رسیدگی، برای اجرای آرای صادره صلاحیت اجرایی نیز دارند. همچنین برابر ماده ۳۰ این قانون، اعمال قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی از جمله ماده ۳ آن با تقاضای ذی‌نفع و دستور قاضی شورا انجام می‌پذیرد و مقنن در این قانون یا دیگر قوانین، اختیارات خاصی برای قاضی واحد اجرای احکام شورای حل اختلاف در خصوص اجرای احکام مدنی پیش‌بینی نکرده است. از طرفی دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۲۴/۷/۱۳۹۷ رئیس محترم قوه قضاییه ناظر بر اجرای احکام دادگاه‌ها و منصرف از اجرای احکام شورای حل اختلاف است؛ بنابراین در فرض سؤال، قاضی اجرای احکام شورای حل اختلاف غیر از دادرس اجرای احکام مدنی است و وظایف و اختیارات پیش‌بینی‌شده در ماده ۶ این دستورالعمل برای دادرس اجرای احکام قابل تسری به قاضی اجرای احکام مدنی شورای حل اختلاف نیست و بر این اساس،

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و اتخاذ تصمیم در خصوص اعتراض به نحوه اجرای حکم و تأیید صحت مزایده با قاضی اجرای احکام مدنی شورای حل اختلاف نیست و تصمیم‌گیری راجع به این امور با قاضی شورای مذکور است.

۳- با عنایت به صراحت تبصره ماده ۱۹۸ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۲۰/۲/۱۴۰۰ ریاست محترم قوه قضاییه، بند «ث» ماده ۱ در تعریف قاضی اجرا و بند «د» ماده ۸ این آیین‌نامه، در هر حال اعطای مرخصی به محکومان مالی که در اجرای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ در حبس به سر می‌برند، بر عهده قاضی اجرای احکام کیفری است که نظارت بر زندانیان را نیز عهده‌دار است و دادرس اجرای احکام مدنی و یا دادگاهی که حکم تحت نظر آن اجرا می‌شود و قاضی شورا و قاضی واحد اجرای احکام شورای حل اختلاف نمی‌توانند به این محکومان مرخصی اعطا کنند.لزوم اطلاع مراتب به دادگاه صادرکننده حکم توسط قاضی اجرای احکام کیفری، مؤید این برداشت است. همچنین با توجه به این‌که وفق قسمت اخیر ماده ۳۴۲ آیین‌نامه یادشده، دستورالعمل‌های مغایر ملغی است و با توجه به این‌که آیین‌نامه یادشده آخرین مصوبه ریاست محترم قوه قضاییه در فرض سؤال است، لذا بند «د» ماده ۸ و تبصره ماده ۱۹۸ آیین‌نامه یادشده در این مورد قابل اجرا است

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۳۰

۷/۱۴۰۰/۱۴۵۵

شماره پرونده: ۱۴۵۵-۱۹۳-۱۴۰۰ع

استعلام:

احتراما با عنایت به ماده ۱ قانون نحوه استفاده از خانه های سازمانی مصوب ۱۳۴۶/۰۳/۱۶ « خانه سازمانی خانه‌ای است که از طرف وزارت خانه ها یا موسسات دولتی و یا وابسته به دولت در اختیار متصدیان مشاغل معینی در دوره تصدی آن شغل برای سکونت گذارده می‌شود ".با توجه به اینکه شرکت راه آهن شهری تهران و حومه(مترو) به موجب ماده یک لایحه قانون " اصلاح قانونی تاسیس شرکت راه آهن شهری تهران و حومه (مترو) "مصوب ۱۵ /۴ /۱۳۵۹ شورای انقلاب اسلامی تاسیس گردیده و به موجب مصوبه شماره ۱۰۰۳۶ / ت ۲۲۹۸۶ه-مورخ ۲۴ /۳ /۱۳۷۹ و مصوبه شماره ۱۷۷۶۶ / ت ۲۳۰۸۱ -مورخ ۴ /۵ /۱۳۷۹ هیئت وزیران وابسته به شهرداری تهران می باشد و به موجب بند یک ماده واحده "قانون فهرست نهادها و موسسات عمومی غیر دولتی "شرکت های تابعه و وابسته به شهرداری مادامی که بیش از ۵۰ درصد سهام و سرمایه آن متعلق به آنها باشد عمومی غیر دولتی محسوب می گردد . لذا با عنایت به مراتب فوق -ضمن ارسال لایحه شرکت مترو(به پیوست) -مستدعی است دستور فرمایید نظریه اساتید محترم اداره حقوقی در خصوص مرجع صلاحیت دار جهت تخلیه منازل در اختیار پرسنل شرکت فوق الذکر را ، امر به ابلاغ فرمایید.

پاسخ:

اولاً، با توجه به این‌که ماده یک قانون نحوه استفاده از خانه‌های سازمانی مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده یک آیین‌نامه مربوط به شرایط و طرز استفاده از خانه‌های سازمانی مصوب ۱۹/۱۰/۱۳۶۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، ناظر به خانه‌هایی است که از طرف وزارتخانه‌ها یا مؤسسات دولتی و یا وابسته به دولت در اختیار متصدیان مشاغل معینی در دوره تصدی آن شغل برای سکونت گذاشته

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

می‌شود، بنابراین خانه‌های سازمانی شهردارها و شرکت‌های وابسته (نظیر شرکت مترو) مشمول تعریف خانه‌های سازمانی موضوع ماده یک قانون فوق‌الذکر و آیین‌نامه مربوط نخواهد بود.

ثانیاً، تخلیه خانه‌های سازمانی که از طرف شهرداری یا شرکت‌های وابسته به آن جهت سکونت در اختیار کارکنان آن‌ها قرار می‌گیرد، از شمول «ماده واحده لایحه قانونی راجع به مستثنی شدن شهرداری در مورد واگذاری قسمتی از پارک‌ها و میادین و اموال عمومی اعم از عرصه و اعیان از شمول قانون مالک و مستاجر مصوب ۱۳۵۶» خارج است و حسب مورد تابع عمومات قانون مدنی و قانون روابط موجر و مستاجر مصوب ۱۳۷۶ و دیگر قوانین مرتبط است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۳۰

۷/۱۴۰۰/۱۴۵۴

شماره پرونده: ۱۴۵۴-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در صورتی که خوانده یا خواهان شخص حقوقی باشد، آیا می‌توان رأی به اتیان سوگند صادر کرد؟

پاسخ:

وفق ماده ۱۳۲۷ قانون مدنی «مدعی یا مدعی‌علیه در مورد دو ماده قبل در صورتی می‌تواند تقاضای قسم از طرف دیگر نماید که عمل یا موضوع دعوی منتسب به شخص آن طرف باشد. بنابراین در دعاوی بر صغیر و مجنون نمی‌توان قسم را بر ولی یا وصی یا قیم متوجه کرد؛ مگر نسبت به اعمال صادره از شخص آن‌ها آن هم مادامی که به ولایت یا وصایت یا قیمومت باقی هستند و همچنین است در کلیه مواردی که امر منتسب به یک طرف باشد...»؛ بنابراین با توجه به اطلاق صدر این ماده و عموم و اطلاق ذیل آن و ملاک قسمت وسطی آن، در دعوای مطرح شده علیه شخص حقوقی و یا دعاوی که شخص حقوقی طرح می‌کند، تنها در صورتی می‌توان مدیر (نماینده) شخص حقوقی را سوگند داد که اولاً عمل، منتسب به او باشد و ثانیاً در زمان اتیان سوگند هنوز مدیریت شخص حقوقی را بر عهده داشته باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۷

۷/۱۴۰۰/۱۴۵۱

شماره پرونده: ۱۴۵۱-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

در مواد ۴۶ و ۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، شرایط تعلیق اجرای مجازات و اعطای آزادی مشروط پیش‌بینی شده است؛ چنانچه در مرحله اجرای حکم محکوم‌علیه درخواست آزادی مشروط و یا تعلیق اجرای مجازات نماید و دادستان یا معاون وی و یا دادیار اجرای حکم با اعطای آزادی مشروط یا تعلیق مخالفت کند، آیا باید پرونده جهت اتخاذ تصمیم نهایی به دادگاه صادرکننده حکم قطعی ارسال شود؟

پاسخ:

۱- دادستان یا قاضی اجرای احکام موظف است تقاضای محکوم‌علیه در خصوص تعلیق اجرای مجازات را به دادگاه ارسال کند و در هر حال مطابق ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، تشخیص تحقق شرایط تعلیق اجرای مجازات یا عدم آن با دادگاه است. ضمناً دادستان می‌تواند نظر خود را پیوست تقاضای محکوم‌علیه به دادگاه ارسال کند.

۲- تشخیص شرایط مقرر در بندهای «الف»، «ب»، «پ» و «ت» ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و پیشنهاد صدور حکم آزادی مشروط، وظیفه دادستان یا قاضی اجرای احکام است و پیشنهاد دادستان یا قاضی اجرای احکام در این خصوص موضوعیت دارد؛ بنابراین صرف درخواست آزادی مشروط محکوم‌علیه از دادگاه کفایت نمی‌کند

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۰۹

۷/۱۴۰۰/۱۴۴۶

شماره پرونده: ۱۴۴۶-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

هرگاه پس از ارسال پرونده از سوی دادسرای به دادگاه، دادگاه کیفری با تأیید قرار بازداشت موقت صادره از دادسرا و نقض قرار منع تعقیب، مبادرت به صدور قرار جلب به دادرسی کند و همچنین با نقض قرار موقوفی تعقیب، پرونده را به دادسرا ارسال کند و دادسرا بعد از انجام تحقیقات پرونده را به دادگاه اعاده کند، آیا مقام ارجاع با محدودیت ماده ۳۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مواجه است و می‌بایست پرونده را به همان شعبه که سابقاً اظهار نظر کرده است، ارجاع دهد یا این‌که در این مرحله مقام ارجاع محدودیتی در ارجاع ندارد و می‌تواند پرونده را به هر یک از شعب دادگاه ارجاع دهد؟

پاسخ:

۱- در مواردی که دادگاه در اجرای ماده ۲۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، راجع به اختلاف بین بازپرس و دادستان و یا اعتراض شاکی یا متهم نسبت به قرارهای قابل اعتراض، اتخاذ تصمیم کرده و پرونده به دادسرا اعاده شده است، چنانچه متعاقب اقدامات و تصمیمات دادسرا، پرونده مجدد به دادگاه ارسال شود، الزام قانونی به ارجاع مجدد آن به شعبه‌ای که قبلاً به موارد پیش‌گفته رسیدگی و اتخاذ تصمیم کرده است، وجود ندارد و موضوع از مقررات ماده ۳۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ منصرف است. شایان ذکر است پرونده‌ای که برای تکمیل تحقیقات به دادسرا ارسال می‌شود، پس از تکمیل تحقیقات، الزاماً به شعبه دادگاه مرجوع‌الیه اعاده می‌شود.

۲ و ۳- با عنایت به اطلاق کلمه «دادگاه» در ذیل ماده ۲۷۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و بند «ب» ماده ۳۳۵ همین قانون، الزاماً مقصود همان شعبه‌ای نیست که نسبت به نقض قرار موقوفی یا منع تعقیب اقدام و یا قرار جلب به دادرسی صادر کرده است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۲۳

۷/۱۴۰۰/۱۴۴۴

شماره پرونده: ۱۴۴۴-۱/۲-۱۴۰۰ ح

استعلام:

با عنایت به ماده ۱۰ قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن مصوب ۱۳۸۷ ماده ۲۸ قانون احکام دائمی برنامه های توسعه کشور که به صراحت سازمانهایی چون سازمان راه و شهرسازی،جنگل‌ها و مراتع و محیط زیست و غیره را در دعاوی مربوط به بیت‌المال و حفظ حقوق دولتی و عمومی از پرداخت هزینه‌های دادرسی معاف دانسته و نظر به این‌که برابر بند الف ماده ۶۵ قانون احکام دائمی برنامه های توسعه ای کشور وظایف، حقوق و تکالیف دستگاه‌های اجرایی دولتی (اعم از دستگاه‌های فوق الاشعار) در مناطق آزاد تجاری –صنعتی به مدیرعامل سازمان منطقه انتقال یافته و به نوعی مدیرعامل سازمان منطقه آزاد کیش به عنوان عالی‌ترین مقام اجرایی به نیابت از دولت نسبت به طرح دعاوی مربوط به بیت‌المال و حفظ حقوق دولت اقدام می نماید لذا پرداخت هزینه دادرسی از بابت پرونده فوق‌الذکر و نظر به درجه اهمیت این پرونده توسط سازمان منطقه آزاد کیش سالبه به انتفاء موضوع بوده ، ضمن اینکه منجر به هزینه مالی بسیار سنگین خواهد شد که از توان سازمان یادشده خارج می باشد .

بنا به مراتب فوق مستدعی است با توجه به وضوح قوانین و مقررات فوق الاشعار دستور فرمایید سازمان منطقه آزاد کیش را از پرداخت هزینه دادرسی در این پرونده سنگین و بسیار حیاتی برای منافع دولت معاف نمایند.

پاسخ:

اولاً، به موجب بند «الف» ماده ۶۵ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵، مدیران سازمان‌های مناطق آزاد، به نمایندگی از طرف دولت، بالاترین مقام منطقه محسوب می‌شوند و کلیه وظایف،

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اختیارات و مسؤولیت‌های دستگاه‌های اجرایی دولتی مستقر در این مناطق تجاری، صنعتی به استثنای نهادهای دفاعی و امنیتی به عهده آن‌ها است. بنا به مراتب، فوق مناطق آزاد تجاری، صنعتی در مواردی که وظایف، اختیارات و مسؤولیت دستگاه‌های اجرایی دولتی مربوط را در این مناطق بر عهده دارند، مشمول معافیت از پرداخت هزینههای دادرسی (صرفاً) در موارد مقرر قانونی مانند موارد مشمول ماده ۱۰ قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن مصوب ۱۳۸۷ و ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ می‌باشند.

ثانیاً، هر چند به موجب بند ۱۳۲ ماده واحده قانون بودجه سال ۱۳۹۰ «دعاوی راجع به حفظ بیت‌المال به ویژه در پرونده‌های مربوط به اراضی و اموال دولتی و عمومی از پرداخت هزینه دادرسی در مراحل مختلف معاف است»؛ اما با عنایت به این‌که مطابق بند ۱۳۶ قانون بودجه یادشده «احکام این قانون فقط در سال ۱۳۹۰ قابل اجرا است» و با توجه به رأی شماره دادنامه‌های ۱۲۵۴-۱۲۵۵ مورخ ۱۳/۱۱/۱۳۹۴ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری حکم مذکور منحصر به سال ۱۳۹۰ بوده و در حال حاضر قابلیت اجرا ندارد

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۹

۷/۱۴۰۰/۱۴۴۲

شماره پرونده: ۱۴۴۲-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در پرونده‌ای دستور فروش ملک مشاع صادر شده است. این ملک از سالیان پیشین بابت مهریه همسر یکی از مالکان مشاعی در توقیف اجرایی بوده است و با توجه به محتوای پرونده محرز است که توقیف اجرایی به منظور جلوگیری از کمال انتفاع دیگر شرکا صورت گرفته است. در حال حاضر به درخواست شرکای دیگر که سهم آنان توقیف نبوده است، ملک از طریق مزایده به فروش رسیده و مزایده نیز مورد تنفیذ دادگاه قرار گرفته است.

آیا باید ملک به برنده مزایده به صورت شش دانگ و طلق و بدون توقیف منتقل شود و میزان توقیف‌شده در حق توقیف‌کننده اولیه پرداخت شود یا آن‌که به نام برنده مزایده با قید حق توقیف انتقال یابد؟

چنانچه غیر از این دو مورد راهکار دیگری وجود دارد، این مرجع را ارشاد فرمایید.

پاسخ:

اولاً، با توجه به ماده ۵ قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب ۱۳۵۷، ترتیب فروش و تقسیم وجوه حاصل بین شرکا و به طور کلی مقررات اجرایی این قانون، طبق آیین¬نامه اجرایی آن خواهد بود و مطابق ماده ۹ آیین¬نامه اجرایی قانون یادشده مصوب ۲۰/۲/۱۳۵۸ هیأت وزیران، فروش ملک مشاع وفق مقررات قانون اجرای احکام مدنی است؛ بنابراین در فرض سؤال که سهم یک نفر از مالکان مشاعی در توقیف است، صدور دستور فروش با رعایت مقررات ماده ۵۵ قانون اخیرالذکر امکان‌پذیر است و در هر حال فروش و مزایده مال مزبورکه در توقیف است، بدون رعایت حقوق توقیف‌کننده مقدم امکان¬پذیر نیست.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، با توجه به فلسفه وضع ماده ۵۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ یعنی حمایت از حقوق کسی که مال به نفع وی توقیف شده است، در فرض سؤال که زوجه بابت مهریه، سهم مشاعی شوهرش از یک ملک را توقیف کرده است، درخواست دیگر شرکا برای فروش ملک در صورتی که قابلیت افراز نداشته باشد، با حفظ حقوق شخصی توقیف‌کننده منع قانونی ندارد و نیاز به جلب رضایت زوجه نیست؛ زیرا فروش مال توقیف‌شده مشاعی با دستور دادگاه با حقوق توقیف‌کننده مغایرتی ندارد و از شمول ماده ۵۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ خارج است؛ بنابراین در فرض سؤال، پس از صدور دستور فروش، فروش پلاک توقیفی از طریق مزایده و واریز سهم مشاعی توقیفی زوجه به حساب سپرده دادگستری منع قانونی ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۰۵

۷/۱۴۰۰/۱۴۴۱

شماره پرونده: ۱۴۴۱-۱/۹-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱-آیا رسیدگی به دعوی تعدیل نفقه فرزند در صلاحیت دادگاه ای است که رای نفقه سابق را صادر کرده است یا تابع قواعد عمومی صلاحیت است

۲- آیا تبصره ماده ۱۹ قانون حمایت خانواده سابق ۱۳۵۳ به قوت خود باقی است و دادگاه علی‌رغم عدم صلاحیت می تواند در رای سابق تجدید نظر کند.

پاسخ:

۱ و ۲- ماده ۱۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ در مقام احصای آرای قطعی در امور خانواده بوده که در بندهای ۲، ۳ و ۴ آن تعیین نفقه ایام عده و هزینه نگهداری اطفال، حضانت اطفال و حق ملاقات با اطفال را قطعی اعلام نموده است و در تبصره این ماده، در خصوص این ۳ بند، امکان تجدیدنظر دادگاه در تصمیم قبلی خود را پیش‌بینی کرده است. در شرایط فعلی، دعاوی موضوع بندهای یاد شده به لحاظ غیرمالی بودن، قطعی نیست؛ بنابراین، تبصره این ماده که مبتنی بر قطعیت آراء مربوط به موضوع بندهای یاد شده است، نیز فلسفه وجودی خود را از دست داده است. با این حال ماهیت حقوقی راجع به نفقه، حضانت و ملاقات اطفال، به گونه‌ای است که هیچ‌گاه مشمول اعتبار امر قضاوت‌شده نمی‌شود و به علت حدوث شرایط جدید، امکان اتخاذ تصمیم جدید پس از طرح دعوای مربوط از سوی ذی‌نفع وجود دارد که در این صورت باید دعوای طرح شده به یکی از شعب دادگاه خانواده ارجاع شود. بنابراین، گرچه شعبه‌ای که قبلاً در این خصوص اتخاذ تصمیم کرده است، به لحاظ اشراف بر موضوع در اولویت می‌باشد، اما ارجاع آن به این شعبه الزامی نیست

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۷

۷/۱۴۰۰/۱۴۳۹

شماره پرونده: ۱۴۳۹-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

در صورت طرح بزه ارتباط نامشروع ، چنانچه دادگاه در خلال رسیدگی رفتار ارتکابی را مشمول شروع به تجاوز جرم حدی (موضوع بند پ ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی) یا آزار جنسی (موضوع ماده ۱۰ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان) تلقی نماید ، آیا می‌بایست پرونده جهت صدور کیفرخواست به دادسرا اعاده گردد یا دادگاه وفق ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری راسا مبادرت به رسیدگی و صدور حکم نماید؟

پاسخ:

۱- با عنایت به استعمال عنوان عام و مطلق «جرائم منافی عفت» در مواد ۱۰۲ و ۳۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و فلسفه ممنوعیت تحقیق و تعقیب این‌گونه جرائم مبنی بر لزوم بزه‌پوشی در این جرایم و منع اشاعه فحشاء که برگرفته از آموزه‌های حقوق کیفری اسلام است، نه تنها جرم تام منافی عفت؛ بلکه شروع به این‌گونه جرائم نیز در صلاحیت مستقیم دادگاه کیفری است و از این جهت تفاوتی بین رسیدگی به جرم تام و شروع به جرائم منافی عفت (جرایم جنسی حدی و جرایم رابطه نامشروع تعزیری) نیست تا موجب تفکیک مرجع رسیدگی شود.

۲- چنانچه بزه «آزار جنسی» موضوع ماده ۱۰ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ با توجه به چگونگی رفتار متهم، از «مصادیق جرایم منافی عفت» موضوع تبصره الحاقی به ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ محسوب شود، به بزه مزبور مستقیماً در دادگاه کیفری رسیدگی می‌شود و موجب قانونی جهت ارسال پرونده از دادگاه به دادسرا نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۰۹

۷/۱۴۰۰/۱۴۳۸

شماره پرونده: ۱۴۳۸-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

چنانچه مجازات قانونی بزهی درجه چهار یا پنج باشد و دادگاه در حکم صادره حداقل مجازات بزه موصوف را برای متهم در نظر بگیرد یا با اعمال تخفیف از حداقل نیز کمتر در نظر گرفته شود ، مثلاً در بزه کلاهبرداری دادگاه برای متهم یک سال حبس در نظر گرفته و مجازات در نظر گرفته شده در درجات دیگر قرار بگیرد(درجه شش) ،

اولا آیا تعیین مجازات موجب تغییر درجه بزه می گردد یا خیر به عبارت دیگر آیا تعیین یکسال حبس موجب درجه شش تلقی شدن بزه موصوف می گردد یا خیر ،

ثانیا وفق ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی، مجازات موصوف موثر تلقی می گردد یا خیر ؟

پاسخ:

اولاً، ملاک تشخیص «درجه جرم» مجازات قانونی جرم است که بر اساس شاخص‌های مقرر در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره‌های آن مشخص می‌شود؛ صرف‌نظر از این‌که قاضی در مقام صدور حکم با توجه به عوامل مشدده یا مخففه مجازات (از جمله تعدد و تکرار یا وجود جهات تخفیف) چه مجازاتی برای مرتکب تعیین می‌کند.

ثانیاً، با عنایت به تصریح ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر این‌که: «محکومیت قطعی کیفری در جرایم عمدی پس از اجرای حکم یا شمول مرور زمان در مدت مقرر در این ماده، محکوم را از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات تبعی محروم می‌کند»، ملاک داشتن یا نداشتن سابقه محکومیت مؤثر کیفری، همان محکومیت قطعی کیفری مندرج در حکم است؛ هرچند در تعیین مجازات به لحاظ جهات قانونی مقررات تخفیف یا تشدید اعمال شده باشد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۰۹

۷/۱۴۰۰/۱۴۲۹

شماره پرونده: ۱۴۲۹-۹۶-۱۴۰۰ع

استعلام:

با توجه به این‌که در ماده ۵۰ قانون مالیات بر ارزش افزوده مصوب ۱۴۰۰/۳/۲ قید گردیده نمایندگان دادگستری باید از بین قضات بازنشسته یا حقوقدانان مطلع انتخاب شوند و با عنایت به کمبود قضات بازنشسته در استان و نیز اعلام تمایل تعداد موردی از قضات بازنشسته جهت همکاری، آیا می‌توان از قضات شاغل نیز به عنوان نماینده تحت عنوان حقوقدان مطلع استفاده نمود./

پاسخ:

با توجه به این‌که قانونگذار در بند ۲ ماده ۲۴۴ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی (پیش از اصلاح بند یادشده به موجب ماده ۵۰ قانون مالیات برارزش افزوده مصوب ۲/۳/۱۴۰۰) تعیین قضات شاغل به عنوان عضو هیأت حل اختلاف مالیاتی را تحت شرایطی پذیرفته بود؛ اما در اصلاح اخیر تنها به عضویت قضات بازنشسته در این هیأت اعلام نظر کرده است و همچنین با عنایت به این‌که از حیث حقوقدان بودن نمی‌توان بین قضات شاغل و بازنشسته قائل به تفکیک شد و اگر بنای قانون‌گذار بر استفاده از تمامی حقوقدانان اعم از قضات شاغل و بازنشسته بود، ضرورتی به تصریح به «قضات بازنشسته» وجود نداشت؛ لذا عضویت قضات شاغل در هیأت‌های حل اختلاف مالیاتی موضوع ماده ۲۴۴ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، منطبق بر قانون به نظر نمی‌رسد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۲۷

۷/۱۴۰۰/۱۴۲۸

شماره پرونده: ۱۴۲۸-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

برخی از عناوین مجرمانه نظیر مواد ۶۰۹ و ۶۶۹ قانون مجازات اسلامی - بخش تعزیرات (به ترتیب با موضوعات اهانت به مامورین دولت حین انجام وظیفه و تهدید) عینا در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح به موجب مواد ۴۶ ، ۴۸ ، ۴۹، ۵۰ نیز جرم‌انگاری شده‌اند که با توجه به ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب۱۳۹۹/۲/۲۳ (ماده ۱۰۴ اصلاحی قانون مجازات اسلامی)، رفتارهای مجرمانه مذکور در مواد ۶۰۹ و ۶۶۹ قانون مارالذکر، در زمره جرایم قابل گذشت به شمار می آیند با وصف فوق و با توجه به معیارهای مورد اشاره در ماده ۱۰۳ قانون مجازات اسلامی برای جرایم قابل گذشت و این که خصوصیتی در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح برای رفتارهای ما وجود ندارد تا آنها را ملحق و در شمول جرایم غیرقابل گذشت بدانیم در این رابطه برداشت‌های متفاوتی بین همکاران قضایی وجود دارد که مراتب اعلام، خواهشمند است مقرر فرمایید از نظریه ارشادی این مرجع را بهره‌مند فرمایند.

پاسخ:

صرف نظر از تفاوت‌های میان ارکان متشکله جرم موضوع ماده ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ با مواد ۴۶، ۴۸، ۴۹ و ۵۰ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح (با این توضیح که جرم موضوع ماده ۴۶ این قانون اهانت فرد نظامی به نگهبان یا مراقب در رابطه با انجام وظیفه است؛ جرم موضوع ماده ۴۸ اهانت فرد نظامی به مافوق خود حین انجام وظیفه یا در ارتباط با آن است؛ جرم موضوع ماده ۴۹ اهانت فرماندهان و مسؤولان نظامی به افراد تحت امر خود و جرم موضوع ماده ۵۰ تهدید مافوق یا نگهبان یا مراقب حین خدمت یا در ارتباط با آن است)، مطابق ماده ۱۰۳ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ اصل بر غیر قابل گذشت بودن جرایم است و قابل گذشت بودن جرایم مطابق ماده ۱۰۴ این قانون محتاج نص است و در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح نصی بر قابل گذشت بودن جرایم موضوع مواد ۴۶، ۴۸، ۴۹ و ۵۰ وجود ندارد؛ بنابراین جرایم یادشده غیر قابل گذشت محسوب می‌شوند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۰۳

۷/۱۴۰۰/۱۴۲۵

شماره پرونده: ۱۴۲۵-۲۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

با عنایت به اینکه در خصوص تجویز جلب موضوع قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی (نسبت به رنمال و دیه) و رویه وجود دارد ، مرقوم فرمایید ، کدام رویه صحیح می باشد؟

۱- با عنایت ماده ۱ و ۲ آیین نامه قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی تجویز جلب به عهده دادگاه محترم بدوی می باشد.

۲- با عنایت به ماده ۴۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری ، اجرای آرای کیفری به دستور و تحت نظارت قاضی اجرای احکام کیفری می باشد و طرفی اذن در شی ، اذن در لوازم آن نیز خواهد بود لذا دستور پیرامون جذب و سایر قسمت های رای کیفری از اختیارت و وظایف قاضی اجرای احکام کیفری می باشد و آیین نامه فوق الذکر خلاف قانون صادر گردیده است.

پاسخ:

مطابق ماده ۵۴۰ قانون آیین دارسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مقررات و ترتیبات راجع به اجرای محکومیت‌های مالی تابع قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی است و به موجب ماده ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، کلیه محکومیت‌های مالی از جمله دیه، ضرر و زیان ناشی از جرم و رد مال مشمول این قانون است. بنابراین در پرونده‌های اجرای احکام کیفری راجع به جنبه‌های مالی اعم از دیه یا رد مال، صدور دستور بازداشت محکوم‌علیه وفق قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ بر عهده دادگاه صادرکننده رأی نخستین است و معاونت اجرای احکام دادسرا در این خصوص اختیاری ندارد و حکم موضوع ماده ۲ آیین‌نامه نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۸/۶/۱۳۹۹ در همین راستا و مبتنی بر قانون تصویب شده است و ماده ۴۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ (که از کلیات مربوط به اجرای آراء کیفری است) نافی عمل بر طبق ترتیبات مذکور در ماده ۵۴۰ این قانون که حاکم بر اجرای محکومیت‌های مالی است، نمی‌باشد و هریک در محل خود قابل اجرا است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۷

۷/۱۴۰۰/۱۴۲۳

شماره پرونده: ۱۴۲۳-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

سؤال اول- در حوزه قضایی «الف» پرونده در دادسرا مورد رسیدگی و تحقیقات مقدماتی قرار گرفته و با صدور قرار جلب به دادرسی به محاکم کیفری آن حوزه ارسال شده است؛ اما دادگاه کیفری با عقیده به این‌که ارکان و عناصر بزه در حوزه قضایی دیگری واقع شده است، پرونده را با صدور قرار عدم صلاحیت به آن حوزه قضایی ارسال کرده است؛ دادگاه کیفری دو شهرستان «ب» با این عقیده که صرفاً به پرونده‌هایی رسیدگی می‌کند که از دادسرای شهرستان «ب» و با کیفرخواست واصل شده باشد و با توجه به این‌که دادستان شهرستان «ب» می‌بایست از کیفرخواست دفاع کند، پرونده را به دادسرای شهرستان «ب» ارسال کرده تا کیفرخواست صادر کند؛خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- هنگامی که پرونده از دادگاه کیفری دو شهرستان «الف» به صلاحیت دادگاه کیفری دو شهرستان «ب» با صدور قرار عدم صلاحیت ارسال می‌شود، آیا دادگاه کیفری دو شهرستان «ب» می‌تواند با استدلال مزبور پرونده را برای صدور قرار جلب به دادرسی و کیفرخواست به دادسرای در معیت ارسال کند؟

۲- در صورت مثبت بودن پاسخ، چنانچه بازپرس یا دادیار دادسرای مزبور عقیده بر صدور قرار منع تعقیب به لحاظ فقدان یا عدم کفایت ادله داشته باشد، آیا می‌تواند مبادرت به صدور این قرار نماید؟

سؤال دوم- پرونده در دادسرای شهرستان «الف» مورد رسیدگی قرار گرفته و با صدور قرار جلب به دادرسی و کیفرخواست به دادگاه کیفری دو ارسال می‌شود؛ این دادگاه از رئیس حوزه قضایی اعمال مواد ۴۱۸ و ۴۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و احاله پرونده را درخواست می‌کند و پرونده حسب مورد به دیوان عالی کشور یا محاکم تجدید نظر ارسال می‌شود؛ چنانچه مراجع مزبور با احاله پرونده به حوزه قضایی شهرستان «ب» موافقت کنند:

۱- پرونده باید به کدام مرجع (دادسرای شهرستان «ب» و یا محاکم کیفری دو شهرستان «ب») ارسال شود؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- چنانچه پرونده به محاکم کیفری دو شهرستان «ب» ارسال شود، آیا قاضی دادگاه می‌تواند با این استدلال که دادستان باید از کیفرخواست دفاع کند و از آن‌جا که کیفرخواست از سوی دادستان شهرستان «ب» صادر نشده است، پرونده را به دادسرا ارسال کند؟

۳- چنانچه دادگاه کیفری دو شهرستان «ب» قائل به این باشد که می‌تواند با همان کیفرخواست صادره از شهرستان «الف» به پرونده رسیدگی کند، آیا دادستان شهرستان «ب» موظف است از کیفرخواستی که خود صادر نکرده است، دفاع کند؟

۴- چنانچه قائل به این باشیم که پرونده جهت صدور کیفرخواست باید به دادسرای شهرستان «ب» ارسال شود، آیا بازپرس یا دادیار می‌توانند به قرار جلب به دادرسی و کیفرخواست صادره توجه نکرده و برای مثال به لحاظ عدم کفایت ادله، قرار منع تعقیب صادر کنند؟

پاسخ:

سؤال اول) ۱ و ۲- در فرض مطروحه که متعاقب پایان مرحله تحقیقات مقدماتی، پرونده امر با صدور کیفرخواست به دادگاه کیفری دو شهرستان «الف»، ارسال و سپس از سوی این دادگاه با قرار عدم صلاحیت به دادگاه کیفری دو شهرستان «ب»، ارسال و دادگاه کیفری شهرستان «ب» صلاحیت خود را پذیرفته است، این دادگاه باید با توجه به اطلاق بند «الف» ماده ۳۳۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مبادرت به رسیدگی نماید و صرف صدور کیفرخواست از سوی دادسرای فاقد صلاحیت محلی، مجوز عدم رسیدگی دادگاه و ارسال پرونده به دادسرایی که در معیت آن انجام وظیفه می‌کند، نمی‌باشد؛ ضمن آن‌که مرحله تحقیقات مقدماتی با صدور کیفرخواست به پایان رسیده و مرحله دادرسی در معنای اخص آغاز می‌شود و تجدید مراحل رسیدگی به پرونده در واقع تجویز رسیدگی به آن در دو نوبت در مرحله تحقیقات مقدماتی است که بر خلاف اصول حاکم بر دادرسی کیفری است و این امر همچنین می‌تواند موجب اخلال در نظم دادرسی و تضییع حقوق اشخاص و اتخاذ تصمیمات متناقض شود و لذا بدون نص قانون، ارسال پرونده از سوی دادگاه کیفری دو صالح به دادسرا به منظور رسیدگی مجدد و صدور کیفرخواست، فاقد وجاهت قانونی است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

سؤال دوم) ۱ تا ۴- با توجه به تصریح ماده ۴۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، احاله پرونده به حوزه قضایی دیگر ناظر بر مراحل رسیدگی کیفری است؛ بنابراین چنانچه با درخواست احاله در مرحله رسیدگی در دادگاه کیفری دو موافقت شده باشد، پرونده جهت رسیدگی در دادگاه کیفری دو، به حوزه قضایی احاله‌شونده ارسال می‌شود؛ این دادگاه باید با توجه به اطلاق بند «الف» ماده ۳۳۵ و ماده ۳۴۲ این قانون، دادستان را برای شرکت در جلسه رسیدگی احضار و مبادرت به رسیدگی کند و با توجه به آنچه در پاسخ به سؤال اول گفته شد، صرف صدور کیفرخواست از سوی دادسرای حوزه قضایی دیگر، مجوز عدم رسیدگی دادگاه و ارسال پرونده به دادسرایی که در معیت آن انجام وظیفه می‌کند، نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۷

۷/۱۴۰۰/۱۴۲۲

شماره پرونده: ۱۴۲۲-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

در صورتی‌که دادگاه مجازات محکوم علیه را تعلیق نماید و داستان نسبت به تعلیق صورت گرفته وفق بند ب ماده ۳۳۴ قانون دادرسی کیفری اعتراض نماید آیا دادگاه تجدیدنظر می‌تواند تعلیق مجازات را الغاء و حکم به اجرای مجازات بدهد و یا اینکه این امر تشدید مجازات محسوب و امکان تعلیق وجود ندارد.

پاسخ:

اولاً، منع تشدید مجازات تعزیری یا اقدام تأمینی و تربیتی مذکور در ماده ۴۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ عام است و حذف تعلیق اجرای برخی مجازات‌ها و یا لغو تعلیق اجرای تمام مجازات‌ها را نیز شامل می‌شود.

ثانیاً، اصولاً قرار تعلیق اجرای مجازات، ناظر به اجرای حکم بوده و امری اجرایی محسوب می‌شود و مستقل از تعیین مجازات و صدور حکم محکومیت است؛ لذا با توجه به ماده ۴۹ قانون قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، این قرار ممکن است ضمن حکم محکومیت یا پس از آن صادر شود.

ثالثاً، با توجه به تبصره ۲ ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، قرار تعلیق اجرای مجازات از جمله آرای قابل تجدید نظر شناخته نشده است؛ بنابراین در فرض سؤال چنانچه لغو قرار یادشده با توجه به ماده ۵۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ضرورت داشته باشد، دادگاه تجدید نظر نیز به مانند دادستان یا قاضی اجرای احکام مربوطه، مراتب را برای لغو قرار به دادگاه صادرکننده قرار اعلام می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۰۴

۷/۱۴۰۰/۱۴۲۰

شماره پرونده: ۱۴۲۰-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱- نحوه محاسبه نیم‌عشر پرونده‌های با موضوع مالی که منجر به صدور رأی داور شده است، چگونه است؟

۲- نیم‌عشر اجرایی راجع به اجراییه موضوع ماده ۲۳ قانون اصلاح قانون صدور چک مصوب ۱۳۹۷ چگونه محاسبه می‌شود؟

پاسخ:

۱- مطابق مواد ۴۸۵ و ۴۸۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، رأی داور مانند حکم دادگاه قابل اجراست و هرگاه محکوم‌علیه تا بیست روز پس از ابلاغ رأی به او، طوعاً حکم را اجرا نکند، دادگاه ارجاع‌کننده دعوی به داوری و یا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوی را دارد، مکلف است به درخواست ذی‌نفع بر طبق رأی داور، اجراییه صادر کند. بدیهی است پس از انقضای ده روز از تاریخ ابلاغ اجراییه، نیم‌عشر دولتی بر عهده محکوم‌علیه قرارمی‌گیرد؛ بنابراین در مواردی که موضوع رأی داور مالی است، نیم‌عشر بر اساس مبلغ مندرج در رأی محاسبه می‌شود. در موارد غیر مالی یا مواردی که بهای خواسته مشخص نشده و در نتیجه برای محکوم‌به مبلغ معینی در نظر گرفته نشده است، طبق بند ۲۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات بعدی موضوع جدول تغییر تعرفه‌های خدمات قضایی از ۴۰۰/۰۰۰ ریال تا ۱/۸۰۰/۰۰۰ ریال و مطابق بخشنامه ریاست محترم قوه قضاییه وصول می‌شود.

۲- مقنن در ماده ۲۳ قانون اصلاح قانون صدور چک (اصلاحی ۱۳۹۷) تصریح کرده است که اجراییه طبق قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ به وسیله اجرای احکام دادگستری به مورد اجرا

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

گذاشته می‌شود؛ قانون اخیرالذکر از لواحق قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است و از جمله در ماده یک آن به اقدام مطابق قانون اجرای احکام مدنی و در تبصره یک ماده ۳ آن به استیفای هزینه‌های اجرایی علاوه بر محکوم‌به تصریح شده است؛ بنابراین به نظر می‌رسد اجرای اجراییه موضوع ماده ۲۳ قانون صدرالذکر، مستلزم پرداخت نیم‌عشر اجرایی برابر بند یک ماده ۱۵۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۲

۷/۱۴۰۰/۱۴۱۹

شماره پرونده: ۱۴۱۹-۱/۲۹-۱۴۰۰ ح

استعلام:

احتراماً (منظور از (قیمت عادله روز) مندرج در تبصره ۲ ماده ۶ قانون روابط موجر و مستاجر مصوب ۲۶/۵/۱۳۷۶ چیست ؟ و نحوه محاسبه آن به چه نحو است ؟ آیا منظور ، محاسبه مبلغ پرداختی سرقفلی به قیمت روز تخلیه است که بر اساس شاخص بانک مرکزی (به عنوان وسیله ای که در تقویم معادل ریالی آن موثر است) و با ارجاع موضوع به کارشناس حسابداری مشخص می گردد یا مفهوم دیگری دارد که در این صورت ، مبنای محاسبه سرقفلی به قیمت عادله روز چیست و چه کارشناسی و با چه صلاحیتی می بایست در این خصوص اظهار نظر نماید ؟

پاسخ:

اولاً، در خصوص اجاره اماکن تجاری مشمول قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶، با توجه به ذیل تبصره ۲ ماده ۶ این قانون، هنگام تخلیه، سرقفلی باید به قیمت عادله روز تخلیه پرداخت شود و در تعیین قیمت عادله روز سرقفلی، همه عواملی که عرفاً موثر است با عنایت به وضعیت و موقعیت کنونی ملک باید لحاظ شود؛ به گونه¬ای که اگر قرار باشد سرقفلی ملک در وضع کنونی واگذار شود، عرفاً به چه قیمتی واگذار می‌شود.

ثانیاً، حدود صلاحیت کارشناس رسمی بر اساس پروانه‌ای است که از سوی مرجع ذی‌ربط صادر شده است و برای تشخیص کارشناس ذی‌ربط، مقام قضایی می‌تواند با مراجعه به کتب فهرست کارشناسان رسمی دادگستری، گرایش‌ها و حوزه تخصصی هر کارشناس را ملاحظه کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۲۴

۷/۱۴۰۰/۱۴۱۷

شماره پرونده: ۱۴۱۷-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

قانون‌گذار به موجب تبصره ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ با اصلاحات بعدی، مهلتی یک ساله جهت اعتراض مالکان به آرای کمیسیون ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات بعدی و یا برگ تشخیص و یا آرای کمیسیون ماده واحده تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۶۷ را تعیین کرده است. خواهشمند است اعلام فرمایید آیا اعتراض به آرای موضوع تبصره یادشده، مالی محسوب می‌شود یا غیر مالی؟

پاسخ:

اولاً، برخلاف آنچه در متن استعلام آمده است، با عنایت به بند یک ماده ۴۵ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور مصوب ۱۳۹۴ که صلاحیت هیأت موضوع قانون ماده واحده تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۶۷ را پنج سال از تاریخ تصویب قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۲۳/۴/۱۳۸۹ معین کرده است، اشخاص ذی‌نفع تا تاریخ ۲۳/۴/۱۳۹۴ برای ثبت اعتراض در دبیرخانه هیأت مزبور مهلت داشته‌اند و مطابق رأی وحدت رویه شماره ۷۵۰ مورخ ۵/۵/۱۳۹۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور ظرف پنج سال یادشده، رسیدگی به پرونده‌های مطروحه در مرجع قضایی در این خصوص که به صدور رأی قطعی منتهی نشده است، در صلاحیت هیأت مذکور است.

ثانیاً، برای تشخیص مالی یا غیر مالی بودن دعوا باید نتیجه آن مورد توجه قرار گیرد؛ از آن‌جا که دعوای اعتراض به رأی قاضی هیأت موضوع ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات بعدی، در واقع اعتراض به برگ تشخیص است، دعوای یادشده غیر مالی محسوب می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۰۵

۷/۱۴۰۰/۱۴۱۳

شماره پرونده: ۱۴۱۳-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه اجراییه صادره به جهت گذشت مهلت قانونی۵ ساله از آخرین اقدام بلاثر شده و نیاز به صدور اجراییه جدید باشد و محکوم‌له درخواست صدور اجراییه و ادامه عملیات اجرایی را در بخش اجرا نشده بنماید لاکن حسب گزارش بایگانی راکد پرونده قدیمی بوده و در بایگانی راکد موجود نمی باشد و دسترسی به دفاتر و **CMS** نیز مقدور نباشد و محکوم‌له صرفاً دادنامه برابر اصل قطعیت یافته و اجراییه برابر اصل شده قبلی را ارائه نماید آیا بدون پیدا شدن پرونده امکان صدور اجراییه وجود دارد یا خیر ؟

پاسخ:

در فرض مفقود شدن پرونده و مقدور نبودن دسترسی به دفاتر و سیستم مدیریت پرونده‌های قضایی (**CMS**) و مختومه شدن پرونده اجرایی به جهت سپری شدن بیش از پنج سال از تاریخ صدور اجراییه و تعقیب نکردن عملیات اجرایی توسط محکوم‌له (موضوع ماده ۱۶۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶)، در صورت مراجعه محکوم‌له و ارائه تصویر برابر اصل شده دادنامه و اجراییه قبلی، احراز مقدور بودن یا نبودن صدور اجراییه جدید، با محکمه ذی‌صلاح مربوطه است که به هر طریق ممکن با بررسی سوابق موضوع، تصمیم مقتضی اتخاذ کند و در صورت احراز شرایط، صدور اجراییه جدید فاقد اشکال است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۶

۷/۱۴۰۰/۱۴۱۲

شماره پرونده: ۱۴۱۲-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

مورد تجمیع آرا در راستای ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری سوالی که مطرح می‌باشد این است که در صورتی که شخص دارای دو پرونده قابل تجمیع ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری باشد لکن یکی از پرونده‌های مختومه شده باشد و پس از مختومه شدن پرونده مشخص شود که محکوم علیه دارای دو پرونده قابل تجمیع می باشد و درخواست تجمیع نماید، حال سوالی که هست این است که آیا به لحاظ مختومه بودن پرونده می توان نظر داد که امکان تجمیع ندارد؟ یا این که در صورت وجود شرایط ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مفتوحه بودن پرونده مانع تجمیع نمی‌باشد؟

پاسخ:

مستفاد از ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، ملاک اعمال این ماده (که ناظر به اعمال مقررات تعدد جرم در مرحله اجرای احکام است) آن است که اعمال مقررات تعدد جرم در میزان مجازات قابل اجرا مؤثر باشد؛ بنابراین در فرض سؤال (با فرض این‌که اعمال مقررات تعدد جرم در مرحله اجرای احکام مؤثر در میزان مجازات قابل اجراست) اجرا یا عدم اجرای یکی از احکام موضوع محکومیت قطعی رأی تجمیعی در صورت فراهم بودن اقتضاء، مؤثر در مقام نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۹

۷/۱۴۰۰/۱۴۱۰

شماره پرونده: ۱۴۱۰-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

در خصوص جرایمی از قبیل خیانت در امانت که بدون تقدیم دادخواست حکم بر رد مال یا جبران ضرر و زیان صادر نمی‌شود، چنانچه چنین دادخواستی تقدیم نشده و حکم بر رد مال و جبران ضرر و زیان صادر نشده باشد و محکوم درخواست آزادی مشروط کند، آیا باید در راستای بند «پ» ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ محکوم‌علیه ضرر و زیان شاکی را بپردازد و یا قراری برای پرداخت ترتیب دهد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، میزان ضرر و زیان به چه صورت تعیین خواهد شد و اگر بین شاکی و محکوم‌علیه در خصوص میزان خسارت توافق نشود، تکلیف چیست؟ به طور کلی منظور از عبارت «یا مورد موافقت مدعی خصوصی را بپردازد یا قراری برای پرداخت آن ترتیب دهد» چیست؟

پاسخ:

با توجه به تصریح به عبارت «مدعی خصوصی» در بند «پ» ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و برگشت تمام مندرجات بند یادشده به آن، در صورت صدور حکم بر پرداخت ضرر و زیان، محکوم‌علیه تکلیف دارد تا آن‌جا که استطاعت دارد ضرر و زیانی که موضوع حکم دادگاه یا مورد موافقت مدعی خصوصی واقع شده است را بپردازد و یا قراری برای پرداخت آن ترتیب دهد؛ اما اگر حکم بر پرداخت ضرر و زیان صادر نشده باشد، اساساً موضوع آن منتفی بوده و محکوم‌علیه در خصوص بند «پ» ماده یادشده تکلیفی نخواهد داشت؛ بنابراین با جمع بودن دیگر شرایط، صدور حکم آزادی مشروط فاقد اشکال است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۰۳

۷/۱۴۰۰/۱۴۰۹

شماره پرونده: ۱۴۰۹-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

در خصوص محکومیت تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی (پابند الکترونیک) در مواردی که شخص به حبس تعزیریِ منجز محکوم می‌شود، آیا صدور احکام پابند الکترونیک مستلزم معرفی محکوم به زندان می باشد تا از طریق شورای طبقه‌بندی زندان موضوع بررسی و به دادگاه صادرکننده رأی قطعی ارسال شود یا این‌که صدور حکم در این خصوص مستلزم معرفی محکوم به زندان از طریق اجرای احکام کیفری نمی‌باشد.

پاسخ:

قرار دادن محکوم به حبس در جرایم تعزیری درجه پنج تا هشت تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی موضوع ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ناظر به اجرای حکم بوده و امری اجرایی محسوب می‌شود و مستقل از امر تعیین مجازات و صدور حکم محکومیت است و چنانچه دادگاه حین صدور حکم نسبت به اعمال مقررات ماده ۶۲ این قانون اقدام نکند، با توجه به اصل قانون‌مندی دادرسی کیفری مذکور در ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، قرار دادن محکوم تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی نیازمند رعایت تشریفات مقرر در ماده ۵۵۳ قانون پیش‌گفته است؛ لذا در فرض استعلام، اعمال مقررات ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ منوط به شروع به اجرای مجازات حبس محکوم خواهد بود.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۶

۷/۱۴۰۰/۱۴۰۶

شماره پرونده: ۱۴۰۶-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

با احترام، با عنایت به فلسفه وجودی ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری و ارفاقی بودن آن از یک سو و کاهش یک مرحله از دادرسی در تصویب رسیدگی و قطعیت آرا ء از سوی دیگر و همچنین توجه به انواع مجازات های تعزیری در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماهیت ضبط اشیاء و اموال ناشی از ارتکاب جرم ، مستدعی در این خصوص ارشاد نمایید .

در مواردی که محکوم علیه در جرایم مواد مخدر نسبت به دادنامه صادره از دادگاه انقلاب به حبس و ضبط وسیله نقلیه حامل مواد مخدر بوده (موضوع ماده ۳۰ قانون اصلاح مبارزه با مواد مخدر اصلاحی۱۳۸۹/۵/۹) محکوم می‌گردد و پیش از پایان مهلت تجدید نظرخواهی با رجوع به دادگاه صادرکننده حکم بدوی، حق تجدید نظر خواهی خود را اسقاط یا درخواست تجدید نظر را مسترد و تقاضای تخفیف مجازات می‌کند و دادگاه صادرکننده نیز با توجه به شرایط پیش بینی شده نسبت به اعمال ماده ۴۴۲ و تخفیف مجازات اقدام می نماید، آیا محکوم علیه می‌تواند در خصوص ضبط خودرو که حامل مواد مخدر بوده است بعد از تسلیم به رای و اعمال ماده ۴۴۲، اعتراض خود را جهت تجدید نظر خواهی یا فرجام خواهی در این خصوص (ضبط خودرو) به دادگاه تقدیم نماید؟ و در صورت تجدید نظر خواهی محکوم‌علیه به دادگاه بدوی چیست؟ با عنایت به سیاست و قانونگذار در پیش‌بینی ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری به شرح صدرالذکر و علم و اطلاع بسیاری از مرتکبین و قاچاقچیان مواد مخدر از قوانین و اینکه از یک طرف با اعمال ماده ۴۴۲ از ارفاق موضوع این ماده استفاده می‌نمایند و از طرفی با اعتراض به رای صادره

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

در خصوص ضبط خودرو، سعی در اطاله دادرسی و رسیدگی می نمایند که با فلسفه وجودی این ماده قانونی همخوانی ندارد، مستدعی است در این خصوص ارشاد نمایید .

پاسخ:

با عنایت به فلسفه حکم مقرر در ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که کاهش یک مرحله از دادرسی و تسریع در رسیدگی و جلوگیری از تجدید نظرخواهی بی‌وجه و قطعیت آراء است، «اسقاط حق تجدید نظرخواهی» یا «استرداد درخواست تجدید نظر» پیش از پایان مهلت تجدید نظرخواهی جهت بهره‌مندی از تخفیف مجازات موضوع ماده ۴۴۲ قانون یادشده در فرض «تعدد مجازات‌های موضوع محکومیت تعزیری»، ناظر بر «اسقاط حق» یا «استرداد درخواست تجدید نظر» نسبت به «کل مجازات‌های متعدد موضوع محکومیت تعزیری (مقرر در دادنامه) است»؛ بنابراین در فرض سؤال که متهم به علت ارتکاب جرم مربوط به مواد مخدر به مجازات‌های متعدد حبس، شلاق، جزای نقدی و ضبط وسیله نقلیه حامل مواد مخدر محکوم و متعاقب اسقاط حق تجدید نظرخواهی از تخفیف موضوع این ماده بهره‌مند شده است، رأی صادره قطعی است و تجدید نظرخواهی نسبت به قسمتی از مجازات موضوع محکومیت تعزیری (ضبط وسیله نقلیه حامل مواد مخدر موضوع ماده ۳۰ قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی) متعاقب قطعیت رأی صادره در اجرای ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ فاقد وجاهت قانونی است و با عنایت به «اصل قانونی بودن فرآیند دادرسی کیفری» موضوع ماده ۲ این قانون، در صورت درخواست تجدید نظرخواهی یا فرجام‌خواهی، دادگاه بدوی صادرکننده رأی با تکلیفی مواجه نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۰۶

۷/۱۴۰۰/۱۴۰۴

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

ماده ۱۴۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ به مالک اجازه داده است ظرف ده روز از تاریخ مزایده، کلیه بدهی، خسارات و هزینه‌های اجرایی را پرداخت کند و مانع انتقال ملک به محکوم‌له شود. پرسش این است که آیا حکم این ماده فرضی را نیز شامل می‌شود که محکوم‌له خود به عنوان خریدار وارد مزایده شده و ملک را خریداری می‌کند؟ آیا در این فرض نیز مهلت دو ماهه برای مالک جهت پرداخت بدهی، خسارات و هزینه‌های اجرایی وجود دارد و مالک می‌تواند بدین ترتیب مانع از انتقال ملک به خریدار (محکوم‌له) شود؟

پاسخ:

حکم مقرر در ماده ۱۴۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ حکمی استثنایی است و نمی‌توان آن را به موارد خارج از شرایط مقرر در این ماده؛ از جمله فرضی که محکوم‌له مطابق ماده ۱۲۷ این قانون همانند دیگران به عنوان خریدار در مزایده شرکت کرده است، تسری داد؛ بنابراین در صورت انجام مزایده به نحو صحیح و قانونی، درخواست بعدی محکوم‌علیه مبنی بر کان‌لم‌یکن کردن آن با پرداخت محکوم‌به به محکوم‌له قابل ترتیب اثر نیست؛ مگر با رضایت محکوم‌له که در فرض سؤال برنده مزایده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۷

۷/۱۴۰۰/۱۴۰۲

شماره پرونده: ۱۴۰۲-۱۶۸-۱۴۰۰ ک

استعلام:

۱-چنانچه دادگاه بدوی با عنوان مشارکت در جرم دو نفر را به رد مال هر یک نصف محکوم به محکوم نماید اما به لحاظ واخواهی یا تجدیدنظرخواهی احد از محکوم علیه ما، نسبت به وی حکم برائت صادر گردد، حال با این وصف، محکوم علیهی که محکومیت وی قطعی شده است در مرحله اجرا تکلیف به رد مال نصف یا کل محکوم‌به را دارد؟

۲- آیا مستنبط از مواد ۲۳۳ و ۲۳۲ و ۵۳۸ آیین دادرسی کیفری می‌توان از محل وجهی که در راستای اعمال ماده ۲۳۶ آیین دادرسی کیفری از کفیل یا وثیقه‌گذار اخذ و ضبط می‌شود دیه و رد مال را پرداخت نمود؟

پاسخ:

۱- حکم قطعی و لازم‌الاجرای دادگاه مادام که به طرق قانونی نقض نشده است، باید به موقع اجرا گذاشته شود و اجرای احکام وظیفه‌ای جز اجرای حکم صادره ندارد؛ لذا در فرض سؤال موجب قانونی جهت تغییر میزان محکوم‌به و افزایش مسؤولیت محکوم‌علیه (رد مال از نصف محکوم‌به به کل آن) در مرحله اجرای حکم وجود ندارد.

۲- از مواد ۲۳۲، ۲۳۳ و ۵۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ چنین مستفاد است که چنانچه در مرحله اجرای حکم به لحاظ تخطی محکوم‌علیه یا وثیقه‌گذار و فراهم بودن موجبات اعمال ماده ۲۳۶ این قانون، دستور اخذ وجه‌الکفاله یا ضبط وثیقه تا یک چهارم از وجه قرار صادر شده است، پرداخت دیه و رد مال و ضرر و زیان ناشی از جرم از محل یک چهارم موضوع دستور ضبط، با عنایت به تقدم استیفای حق مدعی خصوصی از محل موضوع دستور ضبط، فاقد منع قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۲

۷/۱۴۰۰/۱۳۹۷

شماره پرونده: ۱۳۹۷-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

۱- در صورتی که حکم به رد مال کیفری مطابق ثمن مأخوذه به مبلغ پنجاه میلیون تومان صادر و محکوم‌علیه صرفاً بیست میلیون تومان را پرداخت کند و یا حتی اگر مجموع آن را پرداخت نماید، آیا محکوم‌له می‌تواند مطابق رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور علاوه بر رای کیفری قیمت روز را درخواست کند؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، محاسبه آن به چه نحو خواهد بود؟

۲- در صورتی که ملک موضوع قرارداد جزء اراضی ملی بوده باشد و خواهان مطالبه قیمت روز مبیع را بر اساس رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مطالبه کند؛ عرصه ملی چگونه قیمت‌گذاری و ارزیابی شود؟

پاسخ:

۱- بر اساس ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷، دادگاه مکلف است مرتکب بزه‌های انتقال مال غیر و کلاهبرداری را علاوه بر حبس و جزای نقدی، به رد «اصل مال» نیز محکوم کند و منظور از «اصل مال»، حسب مورد اصل ثمن پرداختی یا مال موضوع کلاهبرداری است و شامل مابه‌التفاوت کاهش ارزش ثمن یا مال مورد کلاهبرداری نمی‌شود؛ شایسته ذکر است در فرضی که مال موضوع کلاهبرداری وجه نقد است، با توجه به مواد ۱۰، ۱۴ و ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری و آرای وحدت رویه به شماره‌های ۷۳۳ مورخ ۱۵/۷/۱۳۹۳ و ۸۱۱ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، مال‌باخته می‌تواند تحت عنوان ضرر و زیان ناشی از جرم و با تقدیم دادخواست محکومیت مرتکب بزه به پرداخت خسارات قانونی از جمله مابه‌التفاوت ارزش وجه موضوع جرم را حسب مورد از دادگاه کیفری رسیدگی‌کننده به جرم و یا دادگاه حقوقی درخواست کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- منظور از غرامت در رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، با توجه به سوابق مربوط به این رأی و رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۵/۷/۱۳۹۳، غرامت ناشی از کاهش ارزش ثمن معامله است؛ بنابراین در فرض سؤال، این‌که خواهان وجه نقد را در قبال مبیعی پرداخت کرده که بعداً کشف شده جزء اراضی ملی بوده است، مؤثر در مقام نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۶

۷/۱۴۰۰/۱۳۹۳

شماره پرونده: ۱۳۹۳-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در صورتی که حکم به خلع ید مشاعی صادر شده باشد، آیا محکوم‌علیه می‌تواند تقاضای اجرای حکم بنماید؟ توضیح آن‌که در این فرض محکوم‌له در راستای اجرای حکم درخواستی ارائه نداده است.

پاسخ:

با عنایت به مواد ۲ و ۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، اجرای احکام دادگاه‌ها با تقاضای محکوم‌له یا نماینده و یا قائم‌مقام قانونی او و با صدور اجراییه به عمل می‌آید؛ مگر آن‌که در قانون ترتیب دیگری پیش‌بینی شده باشد؛ بنابراین اجرای حکم دادگاه و صدور اجراییه منوط به تقاضای کتبی وی است و محکوم‌علیه نمی‌تواند چنین تقاضایی کند؛ بنابراین در فرض مسأله و صدور حکم خلع ید مشاعی، خلع ید محکوم‌له و صدور اجراییه منوط به اقامه دعوای خلع ید از سوی محکوم‌علیه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۷

۷/۱۴۰۰/۱۳۹۰

شماره پرونده: ۱۳۹۰-۶۳/۴-۱۴۰۰ ع

استعلام:

الف- همان‌گونه که مستحضرید بند ۲ ماده ۲۲۴ قانون مالیات مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی (موضوع بند ۲ ماده ۵۰ قانون مالیات بر ارزش افزوده مصوب ۱۴۰۰/۳/۲) مقرر می‌دارد: «بند ۲- یک نفر از میان قضات بازنشسته یا حقوق‌دانان مطلع در امور مالیاتی با شرط وثاقت و امانت به درخواست سازمان امور مالیاتی و انتخاب رئیس کل دادگستری هر استان».

توضیح این‌که در قانون سابق بند ۲ این ماده مقرر می‌داشت:

«یک نفر قاضی اعم از شاغل یا بازنشسته در صورتی که قاضی بازنشسته واجد شرایطی در شهرستان‌ها یا مراکز استان‌ها وجود نداشته باشد، بنا به درخواست سازمان امور مالیاتی کشور، رئیس قوه قضاییه یک نفر قاضی شاغل را برای عضو هیأت معرفی می‌کند.»

با هنایت به مقرر فوق‌الذکر، خواهشمند است اعلام نظر بفرمایید آیا «حقوقدان مطلع» شامل قضات شاغل است؟

ب- در قسمتی از تبصره ۲ این ماده نیز آمده است: «انشای رأی با رعایت اصل عدالت و بی‌طرفی کلیه اعضا و متکی به اسناد و مدارک مثبته و دلایل و شواهد متقن در همان جلسه و یا حداکثر ظرف سه روز کاری پس از برگزاری جلسه، توسط نماینده بند (۲) این ماده به عمل آمده و به امضای تمامی اعضا می‌رسد.»

پرسش این است که در صورت اختلاف نظر بین اعضا، نظر قاضی انشاکننده رأی قاطع است یا اکثریت آراء ملاک اتخاذ تصمیم و انشای رأی است؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

پاسخ:

الف- با توجه به این‌که قانونگذار در بند ۲ ماده ۲۴۴ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی (پیش از اصلاح بند یادشده به موجب ماده ۵۰ قانون مالیات بر ارزش افزوده مصوب ۲/۳/۱۴۰۰) که تعیین قضات شاغل به عنوان عضو هیأت حل اختلاف مالیاتی را تحت شرایطی پذیرفته بود؛ اما در اصلاح اخیر تنها به عضویت قضات بازنشسته در این هیأت اعلام نظر کرده است و همچنین با عنایت به این‌که از حیث حقوقدان بودن نمی‌توان بین قضات شاغل و بازنشسته قائل به تفکیک شد و اگر بنای قانون‌گذار بر استفاده از تمامی حقوقدانان اعم از قضات شاغل و بازنشسته بود، ضرورتی به تصریح به «قضات بازنشسته» وجود نداشت؛ لذا عضویت قضات شاغل در هیأت‌های حل اختلاف مالیاتی موضوع ماده ۲۴۴ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات منطبق بر قانون به نظر نمی‌رسد.

ب- با توجه به این‌که اصولاً در مراجع شبه‌قضایی که با اعضای متعدد تشکیل می‌شوند، نصاب رأی اکثریت است؛ بنابراین در فرض پرسش نیز که مقنن حکم خاصی را بیان نکرده است، رأی اکثریت اعضای هیأت ملاک است. همچنین، صرف انشای رأی توسط نماینده موضوع بند ۲ ماده ۲۴۴ قانون مالیات‌های مستقیم اصلاحی ۱۴۰۰ نافی نصاب فوق نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۲

۷/۱۴۰۰/۱۳۸۶

شماره پرونده: ۱۳۸۶-۱۶۸-۱۴۰۰ ک

استعلام:

دادگاه کیفری دو لایحه اعتراض محکوم‌علیه زندانی را تسلیم به رأی و تقاضای تخفیف تشخیص داده و در اجرای ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری رأی صادر و یک چهارم از مجازات را تخفیف می‌دهد و سپس متوجه می‌شود که محکوم به حکم صادره تسلیم نشده، بلکه اعتراض کرده است؛ از این رو نسبت به حکم اخیر صادره در اجرای ماده ۴۴۲، اعلام اشتباه نموده و پرونده را جهت رسیدگی به اعتراض محکوم به دادگاه تجدید نظر ارسال می‌کند. آیا دادگاه تجدید نظر می‌تواند رأی قطعی صادر شده در اجرای ماده ۴۴۲ را نادیده گرفته و به اعتراض محکوم‌علیه رسیدگی کند؟

پاسخ:

در صورتی که قاضی دادگاه صادرکننده رأی به هر علت و از جمله در فرض سؤال که ناظر به ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است، در صدور رأی دچار اشتباه شده باشد و پی به اشتباه خود ببرد، در صورتی که حکم صادره قطعیت یافته باشد و آن را مشمول ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بداند، مراتب را به مقامات ذی‌ربط در قوه قضاییه اعلام می‌کند و در هر حال، با توجه به موازین قانونی فعلی، قاضی صادرکننده رأی مجاز به عدول از رأی خود و یا درخواست تجدید نظر نسبت به آن نیست و دادگاه تجدید نظر نیز پیش از نقض رأی اشتباه، مجاز به رسیدگی به تجدید نظرخواهی نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۳۰

۷/۱۴۰۰/۱۳۷۶

شماره پرونده: ۱۳۷۶-۷۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

همان‌گونه که مستحضرید به موجب تصویب‌نامه قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع کشور مصوب ۱۳۴۱/۱۰/۲۷، کلیه جنگل‌ها، مراتع، اراضی جنگلی و بیشه‌های طبیعی، ملی و جزء اموال عمومی محسوب شد؛ اما وفق تبصره ۳ ماده یک تصویب‌نامه یادشده، اشخاصی که تا پیش از این تاریخ جنگل‌ها، مراتع، بیشه‌های طبیعی و اراضی جنگلی را احیاء و آن را تبدیل به زمین زراعی، مسکونی و باغی و ... کرده باشند، از شمول حکم مقرر در ماده یک این تصویب‌نامه مستثنی هستند؛ پرسش این است که چنانچه احیای موصوف توسط فرد غیر مسلمان اعم از مسیحی، یهودی، ارمنی و بهایی و .... انجام شده باشد؛ آیا این احیاء موجب تملک است؟ آیا شعبه ویژه رسیدگی به دعاوی منابع طبیعی یا کمیسیون موضوع ماده واحده تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۶۷ می‌توانند بر اساس احیای مذکور، حکم بر مستثنیات بودن ملک احیاشده توسط غیر مسلمان صادر کنند؟

پاسخ:

نظر بر این‌که در مجموعه قوانین و مقررات حاکم بر ملی شدن جنگل‌ها، مراتع و بیشه‌های طبیعی و اراضی جنگلی کشور از جمله ماده یک و تبصره ۳ ماده ۲ تصویب‌نامه قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع کشور مصوب ۱۳۴۱، آیین‌نامه اجرایی قانون ملی شدن جنگل‌های کشور مصوب ۱۳۴۲، قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع کشور مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی به نحو اطلاق و صرف نظر از دین و مذهب اشخاص، برخی اراضی، باغات و عرصه و محاوط تأسیسات و خانه‌های روستایی از شمول قوانین یادشده مستثنا شده و برای مالک مستثنیات، حق مکتسبه‌ای به رسمیت شناخته شده است و با توجه به ماده ۲۷ قانون مدنی و همچنین تأکید بر تساوی حقوق اشخاص در اصول متعدد قانون اساسی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

جمهوری اسلامی ایران؛ از جمله اصول سوم، چهاردهم، نوزدهم و بیستم آن، حکم مقرر در تبصره ۳ ماده ۲ تصویب‌نامه قانونی یادشده، شامل تمامی ایرانیان صرف نظر از دین و مذهب آن‌ها می‌شود؛ لذا موجبی برای محروم کردن اشخاص غیر مسلمان از حقوق قانونی مقرر در قوانین فرض سؤال وجود ندارد و شعب ویژه موضوع تبصره یک ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ و نیز هیأت موضوع ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۶۷ در صورت احراز شرایط مقرر قانونی و صرف نظر از دین اشخاص، رأی بر احراز مالکیت اشخاص بر این اراضی صادر می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۲۰

۷/۱۴۰۰/۱۳۷۵

شماره پرونده: ۱۳۷۵-۷۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

متعاقدین عقد اجاره در راستای ماده ۵۰۴ قانون مدنی شرط می کنند بنای احداثی یا اشجار غرس شده ؛ حتی بعد از اتمام مدت عقد اجاره نیز باقی بمانند آیا چنین شرطی باطل و مبطل عقد است؟

پاسخ:

حکم مقرر در ماده ۵۰۴ قانون مدنی مبنی بر آن‌که «موجر نمی‌تواند مستأجر را به خراب کردن یا کندن آن اجبار کند» و نیز عبارت «بعد از انقضای مدت اجاره اگر بنا یا درخت در تصرف مستأجر باقی بماند ...» صریح در آن است که درج شرط «بقای بنای احداث‌شده و یا اشجار غرس‌شده توسط مستأجر و بعد از عقد اجاره» در قرارداد اجاره، فاقد هرگونه ایراد قانونی است و موجبی قانونی برای باطل یا مبطل تلقی کردن آن وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۰۶

۷/۱۴۰۰/۱۳۷۳

شماره پرونده: ۱۳۷۳-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

گاهی مراجع قضایی در سالیان دور مبادرت به توقیف اموال به ویژه املاک اشخاص به دلایل گوناگون مانند استیفاء محکوم‌به، اخذ تأمین و خسارت احتمالی اقدام نموده‌اند در حال حاضر به علت امحای پرونده، سابقه‌ای در بایگانی وجود نداشته و به اصحاب پرونده نیز دسترسی نیست. آیا عدم پیگیری پرونده در طول مدت بیست سال و عدم تعرض نسبت به مال توقیف‌شده را می‌توان اماره رفع نیاز از مال توقیف‌شده دانست و از آن رفع توقیف کرد؟

پاسخ:

اولاً، در فرضی که به لحاظ امحای پرونده قضایی، دسترسی به سوابق پرونده‌ای که مالی در آن توقیف شده است و ذی‌نفع تقاضای رفع توقیف از آن را دارد، ممکن نباشد و سوابق الکترونیکی هم نداشته باشد، صرف نظر از این‌که امحای پرونده‌های قضایی طبق ترتیبات قانونی مربوط انجام و به اسناد الکترونیکی تبدیل می‌شود و به طور معمول این فرض پیش نمی‌آید، دادگاه مکلف به بررسی موضوع به طریق مقتضی از جمله مراجعه به دفتر ثبت دادنامه‌ها و سوابق اجرای احکام و ابلاغ است.

ثانیاً، مفروض آن است که امحای پرونده قضایی بدون بایگانی شدن آن انجام نشده و در صورت بایگانی شدن پرونده نیز اساساً دستور و یا رأی صادر نشده است و یا آن که دستور و یا رأی اجرا شده است؛ زیرا با فرض صدور چنین رأی یا دستوری با توجه به مدت مطرح‌شده در استعلام علی‌القاعده می‌بایست از مال رفع توقیف به عمل آمده یا رأی اجرا می‌شد؛ بنابراین در فرض استعلام چنانچه به رغم بررسی موضوع، سابقه‌ای به دست نیاید، صدور دستور رفع توقیف از ملک توقیف‌شده با منع قانونی مواجه نیست. با این حال، تشخیص مصداق بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۲۳

۷/۱۴۰۰/۱۳۷۲

شماره پرونده: ۱۳۷۲-۷۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

با توجه به مواد ۲۲ ، ۴۷ و ۴۸ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی و مشروح مذاکرات رأی وحدت رویه شماره ۷۴۷ مورخ ۲۹/ ۱۰ /۱۳۹۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، آیا مقصود از مالکان اراضی مندرج در رأی وحدت رویه مالکان رسمی است یا اشخاص دارای سند عادی نیز مشمول این رأی وحدت رویه می‌شوند؟ آیا اساسا اشخاص دارای سند عادی می توانند در مقام مطالبه قیمت روز زمین از شهرداری برآیند؟ .

پاسخ:

رأی وحدت رویه شماره ۷۴۷ مورخ ۲۹/۱۰/۱۳۹۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور صرفاً در مقام بیان آن است که در مواردی که مالکان اراضی تصرف و تملک‌شده از سوی شهرداری با طرح دعوا قیمت اراضی خود را مطالبه می‌کنند، بدون این‌که مدعی تخلف یا نقض قانون نسبت به اقدامات شهرداری باشند، دعوای آن‌ها بدون پیش‌شرطی قابل استماع است و موضوع از شمول بندهای یک و دو و تبصره بند سه ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ خارج است و منوط کردن استماع دعوای مطالبه قیمت به صدور رأی بر احراز تقصیر و تخلف شهرداری در دیوان عدالت اداری موضوعاً منتفی است؛ اما در مورد چگونگی احراز مالکیت اظهار نظری نشده و در این مورد با توجه به مواد ۲۲، ۴۶، ۴۷ و ۴۸ قانون ثبت اسناد و املاک کشور مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی نسبت به املاک ثبت‌شده، مالکیت رسمی خواهان باید احراز شود و نسبت به املاک فاقد سابقه ثبتی نیز خواهان باید حکم نهایی بر اثبات مالکیت خود از مرجع ذی‌صلاح قضایی ارائه کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۷

۷/۱۴۰۰/۱۳۶۸

شماره پرونده: ۱۳۶۸-۲۱۸-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در مورد تبصره ماده ۲ قانون صدور چک و صلاحیت دادگاه یا شورای حل اختلاف برای چک هایی که طبق مقررات اصلاحی ۱۳۹۷ اجراییه برای آن صادر شده، برای خواسته مطالبه "خسارت تاخیر تادیه "که مبلغ آن از تاریخ سررسید تا روز دادخواست بیش از میلیون تومان است ، در حالی که اصل مبلغ ۱۹ میلیون تومان در صلاحیت شورای حل اختلاف بوده و به تبع آن اجراییه هم توسط شورا صادر شده صدور آن در کجاست؟ برخی منتقدند که بر اساس قانون شورای حل اختلاف هر چند اصل خواسته در صلاحیت شورا نبوده، چون مبلغ فعلی خسارت تاخیر بیش از بیست میلیون تومان است در صلاحیت شورا نیست ولی برخی دیگر می‌گویند که ملاک ، قانون خاص چک است و چون خواسته اصلی کمتر از بیست میلیون تومان بوده است و مرجع صالح ژ، اصل دعوا شورا بوده ، دعوای تبعی هم طبق تبصره ۲ قانون صدور چک با شورای حل اختلاف است .نظر آن مرجع کدام است؟

پاسخ:

صرف نظر از آن‌که صدور اجراییه موضوع ماده ۲۳ قانون صدور چک (اصلاحی ۱۳۹۷) صرفاً از طریق دادگاه میسر است و از صلاحیت شورای حل اختلاف خارج است و عنایت به ابهام موجود در استعلام، چنانچه مقصود آن است که خواهان مبلغی مازاد بر صلاحیت شورای حل اختلاف را موضوع خواسته خود قرار داده است، صرف‌نظر از آن‌که خواهان چه موضوعی را به عنوان مبنای استحقاق خود نسبت به خواسته عنوان کرده باشد، با لحاظ آن‌که نصاب مبلغ مورد درخواست بیش از نصاب مقرر قانونی صلاحیت شورای حل اختلاف است، مرجع یاد شده صالح به رسیدگی نیست؛ بنابراین در فرض سؤال این‌که خواهان خواسته خود را بیش از نصاب مقرر برای صلاحیت شورا برآورد کرده است؛ اما مبنای استحقاق خود را خسارت تأخیر

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تأدیه نسبت به دینی قرار داده است که اصل آن دین کمتر از مبلغ دویست میلیون ریال می‌باشد، مؤثر در مقام نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۱

۷/۱۴۰۰/۱۳۶۴

شماره پرونده: ۱۳۶۴-۱۲۰-۱۴۰۰ع

استعلام:

فرد شاغل در آموزش و پرورش مرتکب بزه کلاهبرداری (غیر مرتبط با شغل و وظایف محوله اداری) می‌شود. آیا با صدور کیفرخواست، به موجب ماده ۷ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء اختلاس و کلاهبرداری متهم از شغل سازمانی معلق می‌شود؟

پاسخ:

ماده ۷ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ که مقرر می‌دارد: «در هر مورد از بزه‌های مندرج در این قانون که مجازات حبس برای آن مقرر شده، در صورتی که مرتکب از مأمورین مذکور در این قانون باشد از تاریخ صدور کیفرخواست از شغل خود معلق خواهد شد ...» ارتباط رفتار مجرمانه با شغل و وظایف محوله اداری را شرط تعلیق متهمِ فرض سؤال قرار نداده است. بنا به مراتب فوق و با لحاظ اطلاق ماده یادشده، عدم ارتباط بزه ارتکابی با شغل و وظایف اداری متهم مانع از اعمال ماده ۷ نخواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۰۳

۷/۱۴۰۰/۱۳۶۲

شماره پرونده: ۱۳۶۲-۱۶۸-۱۴۰۰

استعلام:

احتراماً ، همانطور که مستحضرید به استناد ماده ۹ قانون معادن ، پروانه های بهره برداری معادن سند رسمی ، لازم الاجرا ، قابل معامله و ثوثیق می باشند ، برخی از محاکم قضایی و همچنین بانک نسبت به اجرای این ماده ملاحظاتی دارند و از پذیرش پروانه‌های موصوف به عنوان وثیقه و .....استنکاف می‌ورزند .

خواهشمند است با توجه به درخواست سرمایه‌گذاران این بخش مبنی بر اعمال این ماده قانونی ، مقرر فرمایید در این خصوص بررسی لازم معمول و نظریه رهگشا را ارائه فرمایند.

پاسخ:

با عنایت به اطلاق ماده ۹ قانون معادن مصوب ۱۳۷۷ اصلاحی ۱۳۹۰ که مقرر داشته است «پروانه بهره‌برداری از معادن، سند رسمی، لازم‌الاجراء، قابل معامله، تمدید و توثیق است» و همچنین تصریح تبصره یک این ماده به این‌که، مؤسسات مالی نظیر بانک‌ها مکلفند معادن دارای پروانه بهره‌برداری را به عنوان وثیقه و تضمینِ اعطای تسهیلات مالی و بازپرداخت آن بپذیرند، بنابراین پروانه بهره‌برداری معادن که قابل معامله بوده و حق وثیقه‌گیرنده از طریق ضبط و انتقال آن قابل وصول است (با در نظر گرفتن وضعیت خاص پروانه از جمله زمان اعتبار آن) علاوه بر این‌که در بانک‌ها و مؤسسات مالی قابل توثیق است، با الغاء خصوصیت از وثائق بانکی و وثیقه‌گذاری در بانک‌ها، توثیق آن در مراجع قضایی اعم از حقوقی و کیفری نیز بلامانع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۲۰

۷/۱۴۰۰/۱۳۶۱

شماره پرونده: ۱۳۶۱-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در دعوای الزام خوانده به پرداخت وجه قرارداد و خسارت دادرسی و همچنین خسارت تأخیر تأدیه، خسارت اخیرالذکر در رأی دادگاه از چه زمانی محاسبه می‌شود؟ از زمان انعقاد قرارداد یا از زمان تقدیم دادخواست؟

پاسخ:

با توجه به اصول حقوقی و مستنبط از مقررات ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، در غیر مواردی که به موجب قانون خاصی مانند تبصره الحاقی به ذیل ماده ۲ قانون صدور چک (الحاقی ۱۳۷۶) و قانون استفساریه این تبصره مصوب ۱۳۷۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام و رأی وحدت رویه شماره ۸۱۲ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور که خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ سررسید محاسبه می‌شود، خسارت مذکور از تاریخ مطالبه تعلق می‌گیرد؛ اما مطالبه منحصر به تقدیم دادخواست نیست؛ هرچند ممکن است تاریخ سررسید و مطالبه یک روز باشد. شایسته ذکر است خسارت تأخیر تأدیه ناشی از الزامات خارج از قرارداد، تنها با صدور حکم قطعی و ابلاغ آن به محکوم‌علیه قابل مطالبه است؛ به عبارت دیگر، در این موارد محکوم‌به در حکم دین محسوب و در صورت تأخیر در پرداخت از سوی محکوم‌علیه مشمول حکم مقرر در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۱

۷/۱۴۰۰/۱۳۵۴

شماره پرونده: ۱۳۵۴-۱۶۸-۱۴۰۰ ک

استعلام:

۱- آیا رفع اثر از دستور ضبط وثیقه و اخذ وجه الکفاله یا وجه التزام موضوع ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری جزء قواعد آمره است یا نیازمند درخواست (وثیقه‌گذار، کفیل و...) است؟

۲- رفع اثر از دستور ضبط ضمانت منوط به عدم اتمام عملیات اجرایی است. چنانچه پس از صدور دستور ضبط و انجام تشریفات مزایده، خریدار برای وثیقه مراجعه نکند و نهایتاً سند به نام دولت منتقل شود، آیا اتمام عملیات اجرایی با انتقال سند به نام دولت محقق شده است یا اقدامات بعدی سازمان اموال تملیکی در مزایده‌های بعدی جهت پیدا کردن خریدار، عملیات اجرایی تلقی می‌شود و تا زمان انتقال سند توسط سازمان اموال تملیکی به نام خریدار اعمال ماده ۲۳۶ (رفع اثر از دستور ضبط) ممکن است؟

پاسخ:

۱- مقررات ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ آمره است؛ بنابراین در صورتی که متهم پس از صدور دستور دادستان مبنی بر اخذ وجه‌التزام یا وجه‌الکفاله و یا ضبط وثیقه و پیش از اتمام عملیات اجرایی، در مرجع قضایی حاضر شود یا کفیل یا وثیقه‌گذار او را حاضر کند، دادستان صرف نظر از این‌که متهم، کفیل یا وثیقه‌گذار درخواست اعمال ماده ۲۳۶ از قانون یادشده را ارائه داده‌اند یا خیر، باید از دستور صادره رفع اثر کند.

۲- اولاً، منظور از عبارت «اتمام عملیات اجرایی» در ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، خاتمه عملیات مربوط به توقیف، فروش و مزایده و ... مربوط به اخذ وجه التزام یا وجه‌الکفاله یا ضبط

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

وثیقه مطابق قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و در نهایت وصول وجوه مربوط است که منتهی به ختم پرونده اجرایی می‌شود.

ثانیاً، معنی و مفهوم «ضبط وثیقه» در ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این نیست که سند وثیقه‌گذار ابطال و ملک مورد وثیقه از مالکیت وی خارج و در ملکیت دولت مستقر شود؛ بلکه منظور این است که پس از صدور دستور ضبط وثیقه، واحد اجرای احکام کیفری طبق مقررات اجرای احکام مدنی نسبت به فروش ملک مورد وثیقه اقدام و از وجه حاصل از فروش، معادل مبلغ وثیقه را برداشت کند و پس از اعمال ماده ۲۳۳ قانون مذکور، اگر چیزی از این مبلغ برداشتی باقی بماند، به سازمان اموال تملیکی تحویل می‌شود و مابقی وجه حاصل از فروش، پس از برداشت مبلغ معادل وثیقه، به شخص وثیقه‌گذار مسترد می‌شود.

ثالثاً، اصولاً سازمان فروش اموال تملیکی در ضبط و فروش وثیقه و انجام مزایده آن، وظیفه‌ای ندارد و با توجه به ماده ۵۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره آن، اجرای دستورهای دادستان در خصوص ضبط وثیقه و فروش آن، به عهده معاونت اجرای احکام کیفری و مطابق با مقررات اجرای احکام مدنی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۰۵

۷/۱۴۰۰/۱۳۵۳

شماره پرونده: ۱۳۵۳-۷۶-۱۴۰۰ح

استعلام:

چنانچه پدر وصیت یا مدرکی عادی تنظیم کند که دختر وی به مانند برادران از ماترک سهم ببرد، آیا این امر قابل ترتیب اثر است؟

پاسخ:

احکام مقرر قانونی در خصوص ارث آمره است و اشخاص نمی‌توانند به صورت توافقی و یا یک‌جانبه بر خلاف قانون، قدرالسهم ورثه را تغییر دهند. بدیهی است وصیت با رعایت مقررات مربوط تا ثلث دارایی نافذ است و تشخیص این‌که اقدام فرض استعلام وصیت و دارای آثار قانونی است یا خیر، بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۰۶

۷/۱۴۰۰/۱۳۵۰

شماره پرونده: ۱۳۵۰-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

از آن‌جا که پس از صدور رأی بر اثبات نسب، اداره ثبت احوال به سبب رأی دادگاه حقوقی مبنی بر صدور شناسنامه، ملزم به صدور شناسنامه است، آیا اداره مذکور می‌تواند به رأی دادگاه دایر بر اثبات نسب، به عنوان معترض ثالث اعتراض کند؟

پاسخ:

صدور شناسنامه برای اشخاص تکلیف اداری سازمان ثبت احوال کشور است و از این حیث نفع یا ضرری برای سازمان مذکور متصور نمی‌باشد؛ بنا به مراتب فوق، اداره یادشده ذی‌نفع در طرح دعوای اعتراض ثالث نسبت به حکم اثبات نسب تلقی نمی‌شود و مجاز به طرح دعوایی به خواسته اعتراض به رأی صادره در این خصوص نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۲

۷/۱۴۰۰/۱۳۳۴

شماره پرونده: ۱۳۳۴-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

چنانچه در پرونده حادثه کار منجر به فوت کارگر، وفق نظریه بازرسی اداره کار، شخصیت حقوقی شرکت کارفرما مقصر اعلام شده باشد، آیا وفق مقررات قانون کار، مسؤولیت کیفری موضوع ماده ۶۱۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) متوجه مدیرعامل شرکت و مسؤولیت پرداخت دیه متوجه شخص حقوقی شرکت است یا این‌که بر اساس ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مسؤولیت کیفری در خصوص جنبه عمومی جرم موضوع ماده ۶۱۶ یادشده هم متوجه مدیرعامل و هم شخص حقوقی است و در خصوص جنبه خصوصی (دیه) وفق تبصره ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مسؤولیت متوجه شخص حقوقی است؟

پاسخ:

مطابق ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مسؤولیت کیفری، اصل بر مسؤولیت شخص حقیقی است و شخص حقوقی در صورتی دارای مسؤولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود. همچنین مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسؤولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست و نیز به موجب ماده ۱۸۴ قانون کار مصوب ۱۳۶۹، در کلیه مواردی که تخلف از ناحیه اشخاص حقوقی باشد، اجرت‌المثل کار انجام‌شده و طلب و خسارت باید از اموال شخص حقوقی پرداخت شود؛ ولی مسؤولیت کیفری اعم از حبس، جریمه نقدی و یا هر دو حالت، متوجه مدیرعامل یا مدیر مسؤول شخص حقوقی است که تخلف به دستور او انجام گرفته و کیفر درباره مسؤولان مذکور اجرا خواهد شد؛ بنابراین در حوادث ناشی از کار که به موجب قوانین جاری و از جمله مواد ۹۱، ۹۶، ۱۷۱و ۱۷۶ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ و ماده ۶۱۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ مستلزم مجازات تعزیری و نیز پرداخت دیه در صورت انتساب بزه به اشخاص حقیقی یا حقوقی (حسب مورد) با لحاظ مواد ۲۰، ۱۴۳ و تبصره ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

می‌باشد، همان‌طور که در تبصره ماده ۱۴ قانون یادشده آمده است، چنانچه رابطه علیت بین رفتار شخص حقوقی و خسارت واردشده احراز شود، دیه و خسارت قابل مطالبه خواهد بود و اعمال مجازات تعزیری نیز مطابق ماده ۲۰ این قانون می‌باشد و لذا چنانچه به لحاظ تخلف از موازین ایمنی و بهداشتی در یکی از شرکت‌ها (شخص حقوقی)، حادثه ناشی از کار منجـــر به فوت یا مصدومیت کارگر یا کارگران شود، ابتدا می‌باید نسبت به احراز وقوع تخلف منتهی به مصدومیت یا فوت کارگر از ناحیه شخص حقوقی یا اشخاص حقیقی ذی‌سمت و ذی‌مدخل در شرکت اعم از مدیرعامل یا دیگر مسؤولان مربوط اقدام شود و در صورتی که رابطه علیت بین جنایت واقع شده و رفتار اشخاص پیش‌گفته اعم از فعل یا ترک فعل احراز شود، چنانچه اتهام مطروحه متوجه شخص حقوقی باشد، مطابق مقررات مواد ۶۸۸ تا ۶۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اقدام گردد؛ یعنی حتماً باید به شخص حقوقی اخطار شود تا نسبت به معرفی نماینده قانونی یا وکیل خود اقدام کند و پس از حضور نماینده شخص حقوقی، مطابق ماده ۶۸۹ قانون پیش‌گفته، اتهام وفق مقررات برای وی تبیین می‌شود. حضور نماینده شخص حقوقی تنها جهت انجام تحقیق یا دفاع از اتهام انتسابی به شخص حقوقی است و هیچ‌یک از الزامات و محدودیت‌های مقرر در قانون برای متهم در مورد وی اعمال نمی‌شود، اما چنانچه اتهام متوجه شخص حقیقی نظیر مدیرعامل یا دیگر مسؤولان شرکت باشد، آنان متهم محسوب می‌شوند و احکام و قواعد عام حاکم بر نحوه احضار متهمان و چگونگی تحقیق از آنان، مطابق قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نسبت به آن‌ها ساری و جاری خواهد بود. بدیهی است که چنانچه در رابطه با حادثه ناشی از کار اتهامی متوجه هر یک از اشخاص حقیقی و حقوقی باشد، نحوه احضار یا تحقیق و رسیدگی مطابق قواعد ناظر به هر یک از آن‌ها خواهد بود؛ ولو آن‌که اتهام، مشترکاً متوجه هر دو شود و مقررات ماده ۱۸۴ قانون کار نیز که مجازات جزای نقدی و حبس را متوجه مدیرعامل یا مدیر مسؤولِ شخص حقوقی دانسته است، ناظر به جایی است که اتهام متوجه مدیر مربوط شود و لذا در صورتی که اتهام متوجه مدیر نباشد، بلکه به شخص حقوقی منتسب شود، موجب قانونی جهت تحمیل مجازات حبس و جزای نقدی به مدیر شخص حقوقی وجود نخواهد داشت.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۲۰

۷/۱۴۰۰/۱۳۲۴

شماره پرونده: ۱۳۲۴-۷۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه مرد پیشاز ازدواج و یا بعد از آن، هدایایی برای همسرش خریداری کند، آیا هدایای مذکور ، قابل استرداد است؟

پاسخ:

در فرض سؤال با عنایت به این‌که بین طرفین رابطه زوجیت ایجاد شده است؛ هدایای خریداری شده در دوران نامزدی از شمول حکم مقرر در ماده ۱۰۳۷ قانون مدنی خارج است و استرداد این هدایا؛ و نیز هدایایی که پس از عقد ازدواج خریداری شده است، تابع عمومات مقرر در ماده ۸۰۳ قانون یادشده است. بدیهی است در فرضی که دادگاه احراز کند رابطه فیمابین طرفین، قراردادی غیر از هبه بوده است با تعیین ماهیت حقوقی موضوع و احکام مترتب بر آن تصمیم مقتضی را ایجاد می کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۲۰

۷/۱۴۰۰/۱۳۲۳

شماره پرونده: ۱۳۲۳-۵۹-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه پس از درخواست ثبت ملک فاقد سابقه ثبتی و نشر آگهی اعلان نوبتی وفق ماده ۱۶قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، به ثبت ملک اعتراض نشود و پس از تحدید حدود وفق ماده ۲۲ این قانون ملک به ثبت رسد، آیا دعوای ابطال سند مالکیت یا اثبات مالکیت و ابطال سند مذکور با توجه به ماده ۲۴ قانون یادشده قابلیت استماع دارد؟

پاسخ:

اولاً، مقررات مذکور در ماده ۲۴ قانون ثبت اسناد و املاک کشور مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، ناظر بر ثبت عمومی املاک و از آثار ثبت ملک است که متعاقب عملیات مقدماتی ثبت صورت می‌پذیرد و اساساً منصرف از مواردی است که در اجرای برخی الزامات قانونی از جمله مواد ۱۴۷ و ۱۴۸ قانون یادشده و یا قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰، اداره ثبت اسناد و املاک مبادرت به صدور سند مالکیت می‌نماید. در این موارد دعوای متضرر به لحاظ صلاحیت عام دادگاه‌های دادگستری در رسیدگی به دعاوی و شکایات مطابق با اصل یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی و ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و به منظور تضمین اصل سی و چهارم قانون اساسی در رعایت حق دادخواهی مردم در دادگاه‌های عمومی حقوقی قابل استماع است؛ مگر آن‌که به لحاظ اعتراض به رأی هیأت، ظرف مهلت قانونی، موضوع در دادگاه ذی‌صلاح رسیدگی و بر اساس رأی دادگاه سند مالکیت صادر شده باشد که برای طرفین نافذ و لازم‌الاتباع خواهد بود؛ اما از طرف اشخاص ثالث وفق مقررات قانونی قابل اعتراض خواهد بود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، پس از پذیرش درخواست ثبت متقاضی و انتشار آگهی‌های نوبتی وانقضاء مهلت قانونی اعتراض و عدم وصول اعتراض در موعد قانونی و صدور سند مالکیت بر اساس ماده ۲۲ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، طبق ماده ۲۴ این قانون، دعوای این‌که حقی از کسی ضایع شده است، نه به عنوان عین و نه به عنوان قیمت پذیرفته نیست؛ مگر این‌که مشمول یکی از مواد ۱۰۹ به بعد آن قانون باشد که آن هم فقط قابل شکایت کیفری است و تأثیری در مالکیت متقاضی ثبت مذکور ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۶

۷/۱۴۰۰/۱۳۱۹

شماره پرونده: ۱۳۱۹-۹۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱۱- اگر شخصی به پرداخت یکصد و چهارده سکه طلا بابت مهریه محکوم شود و پس از طرح دعوای اعسار و تقسیط از محکوم‌به، دادگاه حکم بر تقسیط محکوم‌به از قرار ماهیانه ربع سکه بهار آزادی صادر کند و به دلیل عدم تمکن مالی محکوم‌علیه تعدادی از اقساط به تعویق بیفتد و درخواست تعدیل محکوم‌علیه نیز پذیرفته نشود، آیا دعوای اعسار از اقساط به تعویق‌افتاده قابلیت استماع دارد؟

پاسخ:

هرچند مفروض آن است دادگاه در زمان صدور حکم به تقسیط محکوم‌به، توانایی محکوم‌علیه مبنی بر پرداخت اقساط را احراز کرده است و در فرض عدم پرداخت اقساط، اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ امکان‌پذیر است؛ با وجود این، از آنجایی که ایسار و اعسار اشخاص امری متغیر است و مؤلفه‌های متعددی از جمله تورم و ... بر آن مؤثر است؛ در فرض سؤال چنانچه به هر دلیل اقساط مقرر در حکم دادگاه پرداخت نشده باشد، استماع دعوای تقسیط اقساط معوقه و یا اعسار از پرداخت آن با منع قانونی مواجه نیست؛ هرچند این ادعا خلاف اصل است و بار اثبات آن بر عهده مدعی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۶

۷/۱۴۰۰/۱۳۱۸

شماره پرونده: ۱۳۱۸-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱۰- اگر شخص الف ملکی را به شخص ب به صورت قولنامه‌ای بفروشد و قبل از این‌که سند رسمی ملک به خریدار منتقل شود، دعوای تسلیم مبیع قابلیت استماع دارد؟

پاسخ:

اصولاً دعوای الزام به تحویل مبیع غیر منقول به استناد سند عادی، به سبب آن‌که مستلزم احراز وقوع بیع و اثبات مالکیت خواهان است، به تنهایی قابل استماع نیست و چنانچه ملک دارای سند رسمی باشد، با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۶۷۲ مورخ ۱/۱۰/۱۳۸۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، پیش از طرح دعوای الزام به تنظیم سند رسمی، نمی‌توان دعوای الزام به تحویل مبیع را مطرح و استماع کرد؛ بنابراین در فرض سؤال چنانچه ملک دارای سابقه ثبتی باشد، دعوای الزام به تحویل مبیع بدون طرح دعوای الزام به تنظیم سند رسمی انتقال، قابلیت طرح ندارد؛ در غیر این صورت منعی برای استماع دعوای الزام به تحویل مبیع وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۱

۷/۱۴۰۰/۱۳۰۶

شماره پرونده: ۱۳۰۶-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در دعوای اثبات بیع و الزام خوانده به تنظیم سند رسمی انتقال، یکی از خواندگان دعوی وفق خواسته محکوم شده؛ اما نسبت به دیگر خوانده دعوا قرار رد دعوی صادر شده است. پس از تأیید رأی در دادگاه تجدید نظر و صدور اجراییه و اجرای کامل آن، متعاقباً خوانده‌ای که نسبت به وی قرار رد دعوی صادر شده است؛ دعوایی به خواسته اثبات بیع خود و ابطال بیع اولی (بین محکوم‌له و محکوم‌علیه پرونده قبلی) و تنظیم سند رسمی انتقال را مطرح کرده است، آیا دادگاه مرجوع الیه پرونده جدید، با وجود حکم قطعی اجرا شده قبلی می‌تواند به این دعوا رسیدگی ماهوی کند؟

پاسخ:

اولاً، با عنایت به بند «الف» ماده ۳۳۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و نیز بند یک ماده ۲۶ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، هر یک از طرفین که از رأی دادگاه متضرر شده باشند، حق تجدید نظرخواهی دارند؛ بنابراین، اگر دادگاه دعوا را نسبت به برخی از خواندگان رد و نسبت به برخی دیگر به نفع خواهان حکم صادر کند، خوانده‌ای که دعوای خواهان نسبت به وی رد شده است، اصولاً متضرر از حکم تلقی نمی‌شود تا به این لحاظ امکان تجدید نظرخواهی از سوی وی وجود داشته باشد؛ اما در موارد خاصی از قبیل دعوای الزام به تنظیم سند رسمی انتقال به طرفیت شخصی که سند به نام وی است و نیز ایادی بعدی، چنانچه دادگاه ضمن حکم به الزام مالک رسمی به تنظیم سند، به لحاظ این‌که سند به نام ایادی بعدی نیست، دعوای الزام به تنظیم سند را نسبت به ایشان رد کرده باشد، به نظر می‌رسد هرچند دادگاه نسبت به ایادی بعدی این دعوا را مردود دانسته است، اما مقدمه دعوای الزام به تنظیم سند، دعوای وقوع بیع بوده است که دادگاه آن را

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

احراز و بر مبنای آن، حکم به الزام به تنظیم سند صادر کرده است؛ بنابراین ایادی بعدی در مورد احراز وقوع بیع، ذی‌نفع هستند و به‌رغم رد دعوای الزام به تنظیم سند نسبت به ایشان، راجع به احراز وقوع بیع مربوط به خودشان، متضرر محسوب و حق تجدید نظرخواهی خواهند داشت و در هر حال شخصی که طرف دعوا قرار گرفته و دادگاه دعوا را متوجه او ندانسته است، ثالث تلقی نمی‌شود.

ثانیاً، در فرض سؤال که حکم بر اثبات بیع و الزام به تنظیم سند علیه مالک صادر؛ اما نسبت به خوانده دیگر قرار رد دعوی صادر شده و رأی صادره در دادگاه تجدید نظر نیز تأیید و اجرا شده است و متعاقباً خوانده‌ای که نسبت به وی قرار رد دعوی صادر شده است، دعوای اثبات بیع خود و ابطال بیع اولی بین محکوم‌له و محکوم‌علیه و الزام به تنظیم سند اقامه کرده است، به لحاظ این‌که پذیرش دعوای اخیر مغایر با رأی قطعی یادشده می‌باشد، قابلیت استماع ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۶

۷/۱۴۰۰/۱۳۰۲

شماره پرونده: ۱۳۰۲-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در پرونده اجرایی، محکوم‌علیه به پرداخت وجه در حق محکوم‌له محکوم است؛ در راستای اجرای حکم، ملکی از ناحیه شخص ثالث جهت وصول محکوم‌به معرفی شده و پس از توقیف و برگزاری مزایده و انجام تشریفات آن به برنده مزایده واگذار و سند نیز به نام ایشان منتقل شده است. پس از انتقال سند، ملک را به شخص دیگری واگذار و سند به نام آن شخص انتقال یافته است. از طرفی محکوم‌علیه نسبت به رأی اعاده دادرسی نموده است که در اثر آن به موجب دادنامه صادره از شعبه دیوان عالی کشور دادنامه‌های منتهی به صدور اجراییه نقض و حکم بر بی‌خواهان بدوی صادر شده است؛ متعاقب آن محکوم‌علیه دادخواست ابطال اجراییه و ابطال سند انتقال اجرایی تقدیم دادگاه کرده است و دادگاه پس از رسیدگی، مستفاد از ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ که در صورت بلااثر شدن حکمی که به موقع اجرا گذاشته شده، عملیات اجرایی به دستور دادگاه به حالت قبل از اجرا برمی‌گردد؛ اقامه دعوا را محمول بر صحت ندانسته و به استناد ماده ۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، قرار عدم استماع دعوا صادر کرده است؛ رأی صادره در دادگاه تجدید نظر تأیید و قطعی شده است.

با عنایت به مراتب فوق، آیا واحد اجرای احکام مدنی می‌تواند مبادرت به ابطال سند انتقال اجرایی نماید و یا آن‌که مستفاد از ماده ۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ واحد اجرای احکام مدنی مواجه با تکلیفی در این خصوص نیست؟ آیا مطابق ماده ۳۹ قانون یادشده محکوم‌به عین معین بوده و استرداد آن ممکن نیست و دادورز (مأمور اجرا) باید مثل یا قیمت آن را وصول کند؟ آیا باید مثل یا قیمت را از برنده مزایده وصول کرد یا اشخاص و ایادی بعدی که ملک به آن‌ها انتقال یافته است؟ در صورتی که بتوانیم قیمت را

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

از برنده مزایده وصول کنیم، آیا او نیز می‌تواند به ایادی بعدی رجوع کند؟ آیا مستلزم تقدیم دادخواست است و یا این‌که مستقیماً از طریق اجرای احکام مدنی قابل اجرا خواهد بود؟ خسارات وارده به خریدار و ایادی بعدی چگونه و توسط کدام مرجع قابل جبران خواهد بود؟ آیا می‌توان خسارت وارده را از خواهان بدوی مطالبه کرد؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به اطلاق ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ که در هر حال اجازه اعاده به وضع سابق را داده و نظر به عام بودن این اجازه، کلیه اقداماتی که در جهت اجرای حکم صورت گرفته را زایل می‌سازد؛ بنابراین در فرض سؤال که خریدار بعد از مزایده مال را به دیگری انتقال داده است، از آن‌جا که اسناد بعدی انتقال متکی بر سند انتقال اجرایی است، وفق ماده ۳۹ قانون یادشده با دستور قاضی اجرای احکام، اسناد انتقالی باطل و عملیات اجرایی اعاده می‌شود.

ثانیاً، طرح دعوای مطالبه خسارت از سوی خریدار یا ایادی بعدی تابع عمومات مقررات آیین دادرسی مدنی و قوانین ماهوی دعوای مسؤولیت مدنی و خسارت در مرجع ذی‌صلاح خواهد بود.

ثالثاً، با توجه به پاسخ بند الف، پاسخ به دیگر موارد استعلام منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۶

۷/۱۴۰۰/۱۲۹۵

شماره پرونده: ۱۲۹۵-۹۶-۱۴۰۰ ع

استعلام:

با توجه به اصلاحیه قانون مالیات بر ارزش افزوده مصوب سال ۱۴۰۰/۰۳/۰۲ و این که برابر مفاد ماده ۵۰ قانون مذکور که در آن راجع به اعضاء هیات حل اختلاف مالیاتی تصریح گردید: (یک نفر نماینده از میان قضات باز نشسته یا حقوق دان مطلع در امور مالیاتی با شرط ثاقت و امانت به در خواست سازمان امور مالیاتی و انتخاب رئیس کل دادگستری هر استان)خواهشمند است ارشاد فرمایید آیا کلمه حقوقدان شامل قضات شاغل در قوه قضائیه نیز می باشد ؟یا این که صدور ابلاغ نمایندگی برای قضات شاغل ممنوع است.

پاسخ:

با توجه به این‌که قانونگذار در بند ۲ ماده ۲۴۴ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی (پیش از اصلاح بند یادشده به موجب ماده ۵۰ قانون مالیات بر ارزش افزوده مصوب ۲/۳/۱۴۰۰) که تعیین قضات شاغل به عنوان عضو هیأت حل اختلاف مالیاتی را تحت شرایطی پذیرفته بود؛ اما در اصلاح اخیر تنها به عضویت قضات بازنشسته در این هیأت اعلام نظر کرده است و همچنین با عنایت به این‌که از حیث حقوقدان بودن نمی‌توان بین قضات شاغل و بازنشسته قائل به تفکیک شد و اگر بنای قانون‌گذار بر استفاده از تمامی حقوقدانان اعم از قضات شاغل و بازنشسته بود، ضرورتی به تصریح به «قضات بازنشسته» وجود نداشت؛ لذا عضویت قضات شاغل در هیأت‌های حل اختلاف مالیاتی موضوع ماده ۲۴۴ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات منطبق بر قانون به نظر نمی‌رسد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۷

۷/۱۴۰۰/۱۲۹۲

شماره پرونده: ۱۲۹۲-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

احتراما نظر به اینکه در پرونده های کیفری که مجازات آن دیگه می باشد در صورت عدم حضور محکوم علیه و عدم معرفی وی از ناحیه کفیل وفق ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری دستور اخذ وجه الکفاله صادر می‌شود که به جهت عدم شناسایی اموال کفیل ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی نسبت به توقیف بخشی از حقوق کفیل اقدام میگردد و اداره مذکور به صورت ماهیانه آن را از حقوق کفیل کسر و به حساب اعلامی دادگستری واریز و فیش آن را ارسال می نماید نظرت اینکه قبل از اتمام عملیات اجرایی کفیل حق معرفی محکوم علیه و درخواست رفع اثر از دستور اخذ وجه الکفاله و اجرای ماده ۲۳۶ را دارد و این که رویه جاری در واحدهای ضبط وثیقه به لحاظ تغییر سالانه میزان ریالی دیه یوم الادا بودن آن پرداخت وجوه واریزی به محکوم له به عنوان دیه می باشد تا افزایش سالانه میزان‌دیه به ضرر محکومان علیه نباشد با عنایت به مراتب در خصوص موارد ذیل درخواست ارائه نظر مشورتی مورد استدعاست

آیا پرداخت مبالغ اخذ شده به محکوم له به عنوان بخشی از دیه به شکل اعلامی صحیح می باشد یا اینکه واحد ضبط وثیقه مکلف است که تمامی مبلغ وجه الکفاله اخذ و سپس به واحد اجرای احکام مربوطه از سال تا بعدا حقوق محکوم له از آن پرداخت شود

چنانچه مبلغ اخذ شده از کفیل بیش از یک چهارم محکوم به باشد که به عنوان دیه به محکوم له پرداخت شده آیا با توجه به اینکه سقف میزان اخذ مبلغ وجه الکفاله حداکثر یک چهارم است بایستی مبلغ مازاد به وی مسترد شود یا خیر

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

آیا مبالغ پرداخت شده به عنوان دیه را می توان به عنوان بخشی از یک چهارم تلقی نمود یا اینکه یک چهارم مذکور به عنوان جریمه بوده و بایستی به نفع دولت اخذ شود در این صورت نحوه رفع اثر از دستور چگونه خواهد بود و آیا کفیل را باید نسبت به پرداخت حداکثر تا ۱۴ رام اقدام و در ارتباط با مبالغ پرداختی ارشاد تقدیم دادخواست به طرفیت محکوم علیه یا محکوم له نمود؟

پاسخ:

۱- مستفاد از مواد ۵۳۴ و ۵۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و همچنین مستفاد از ماده ۴۸۸ قانون مجازات اسلامی و تبصره آن مصوب ۱۳۹۲، در فرض پرسش واریز ماهیانه وجوه وصولی از محل اخذ وجه‌الکفاله (مطابق مقررات ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶) به حساب محکوم‌له صحیح می‌باشد.

۲- با توجه به عبارت «پیش از اتمام عملیات اجرایی» در ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، آن قسمت از وجه‌الکفاله مأخوذه که به حساب محکوم‌علیه واریز شده است، مشمول عبارت یادشده محسوب و نسبت به مبلغ باقی‌مانده که وصول نشده است، کفیل می‌تواند از ارفاقات قانونی مذکور در ماده ۲۳۶ قانون یادشده برخوردار شود.

۳- هر چند تقدم پرداخت دیه و یا ضرر و زیان ناشی از جرم از تأمین اخذ شده بر ضبط آن به نفع دولت در ماده ۵۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، با اشاره به دو ماده ۲۳۲ و ۲۳۳ این قانون بیان شده است؛ اما از آن‌جا که یکی از دلایل اصلی اخذ تأمین به شرح مقرر در ماده ۲۱۷ قانون پیش‌گفته، جبران خسارت بزه‌دیده است، این ملاک باید در قبال وجهی که متهم، وثیقه‌گذار و یا کفیل در راستای اعمال ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به صندوق دولت واریز می‌کند، نیز اعمال شود؛ زیرا این وجه با شرایط مقرر در این ماده به جایگزینی از ضبط خود تأمین به عمل می‌آید و همان آثار ضبط تأمین را دارد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۲

۷/۱۴۰۰/۱۲۸۰

شماره پرونده: ۱۲۸۰-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

۱- آیا جرائم بسیط می باشد یا مرکب از نظر عمومی و خصوصی؟

۲-در مواردی که به لحاظ شمول مرور زمان جرم مشمول قرار موقوفی تعقیب یا اجرا می‌شوددآیا پرونده به صورت کامل مختومه می‌گردد و شاکی جهت جنبه خصوصی باید از طریق حقوقی اقدام کند؟

پاسخ:

صرف‌نظر از خلط مباحث و لحاظ آن‌که مرکب یا بسیط بودن رفتار مجرمانه، با داشتن یا نداشتن جنبه عمومی ارتباطی ندارد، پاسخ پرسش‌های مطرح‌شده به شرح زیر است:

۱- برابر ماده ۲ «دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه قضاییه مصوب ۱۹/۹/۱۳۹۸»، استعلام حقوقی باید ناظر به استنباط صحیح از مقرراتی باشد که رسماً منتشر شده است. بنا به مراتب فوق و لحاظ آن‌که پرسش مطرح شده در مقام رفع ابهام از مقررات نبوده، استعلام‌کننده محترم می‌تواند برای ملاحظه تقسیم بندی جرایم از حیث رکن مادی به بسیط و مرکب و جنبه عمومی و خصوصی جرایم (دعاوی ناشی از جرم) به کتب و منابع دانشگاهی مراجعه.کند.

۲-مطابق ماده ۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ سقوط دعوای عمومی موجب سقوط دعوای خصوصی نیست؛ هرگاه تعقیب امر کیفری به جهاتی از جهات قانونی (از جمله مرور زمان مذکور در فرض استعلام) موضوع بند «ث» ماده ۱۳ قانون پیش‌گفته موقوف شود، دادگاه کیفری در صورتی که دعوای خصوصی در آن دادگاه مطرح شده باشد، مکلف است رسیدگی و صدور رأی کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۲

۷/۱۴۰۰/۱۲۷۲

شماره پرونده: ۱۲۷۲-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

فردی اتومبیلی را بابت رشوه از دیگری دریافت می‌کند و سپس آن را به ثالث می‌فروشد:

۱- با عنایت به تبصره ۲ ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری که مال ناشی از ارتشاء به عنوان تعزیر رشوه دهنده به نفع دولت ضبط می‌شود، آیا می‌توان اتومبیل خریداری شده توسط ثالث را ضبط کرد؛ زیرا در این صورت ثالث مجازات می‌شود و نه راشی. به عبارت دیگر، آیا می‌توان اتومبیل مذکور را در حکم تلف دانست و ثمن دریافتی توسط مرتشی را علیه راشی ضبط کرد؟

۲- چنانچه خریدار اتومبیل از استرداد اتومبیل خودداری کند، آیا می‌توان وی را به اتهام مخفی کردن ادله جرم تحت تعقیب قرار داد اتومبیل را شناسایی و توقیف کرد؟

پاسخ:

۱- در فرض سؤال که ناظر به فروش (انتقال) مال موضوع رشوه از ناحیه مرتشی به شخص ثالث است و خریدار از منشاء مجرمانه آن علم و اطلاع نداشته باشد (ثالث با حسن نیت)، با عنایت به تبصره یک ماده ۹ قانون اصلاح قانون مبارزه با پول‌شویی مصوب ۳/۱۱/۱۳۹۷ اخذ مال از ایشان منتفی است و جهت استیفای حقوق دولت معادل آن مطابق قواعد عمومی از اموال مرتکب (مرتشی) ضبط می‌شود.

۲- با عنایت به مراتب مذکور در پاسخ سوال یک، پاسخ این قسمت از استعلام سالبه به انتفاء موضوع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۹

۷/۱۴۰۰/۱۲۶۳

شماره پرونده: ۱۲۶۳-۱۱۵-۱۴۰۰ ح

استعلام:

آیا آثار حکم ورشکستگی به محکومیت‌های جزایی محکوم‌علیه همچون رد مال قابل تسری است؟ بزای مثال، چنانچه فردی بابت عنوان اتهامی انتقال مال غیر و یا اخذ رشوه علاوه بر محکومیت به حبس به رد مال و یا پرداخت جزای نقدی محکوم شود و سپس از محاکم حقوقی حکم بر ورشکستگی وی صادر شود، آیا آثار حکم ورشکستگی به محکومیت‌های کیفری وی همچون رد مال و یا جزای نقدی قابلیت تسری دارد؟

پاسخ:

در فرض سؤال که تاجر ورشکسته (شخص حقیقی) به لحاظ ارتکاب جرم پیش از تاریخ حکم ورشکستگی به جزای نقدی و رد مال محکوم شده است، در خصوص رد مال اعم از این‌که عین یا دین باشد، مطابق اصول ورشکستگی برداشت آن از اموال ورشکسته امکان‌پذیر است و در خصوص جزای نقدی، از ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که مقرر می‌دارد اموال وی به وسیله مرجع اجرای حکم، شناسایی، توقیف و با رعایت مقررات راجع به مستثنیات دین از محل فروش آن‌ها نسبت به اجرای حکم اقدام می‌شود، چنین مستفاد است که برداشت جزای نقدی از اموال محکوم‌علیه امکان‌پذیر است؛ در این حالت دایره اجرا به اداره تصفیه امور ورشکستگی دستور می‌دهد که از اموال ورشکسته در حدود سهم غرمایی جزای نقدی را پرداخت کند. توضیح آن‌که، با عنایت به ماده ۵۸ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸، قانون‌گذار برای دولت اولویتی قائل نشده است؛ لذا دولت در استیفای جزای نقدی حق تقدمی ندارد و مانند دیگر طلبکاران در طبقه پنجم غرما قرار می‌گیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۰

۷/۱۴۰۰/۱۲۵۳

شماره پرونده: ۱۲۵۳-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

۲- عبارت «مابه‌التفاوت ارزش وجه موضوع جرم» مذکور در نظریه شماره ۷/۹۰۶-۱۴۰۰ آن اداره، این شائبه را ایجاد می‌کند که مراد صادرکنندگان رای وحدت رویه شماره ۸۱۱ این بوده که متضرر از جرم میتواند مابه‌التفاوت ارزش پول خود را مطابق شاخص تورم اعلامی از سوی بانک مرکزی مطالبه کند که این برداشت قضات از رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ بود که موجب می‌شد هیأت عمومی دیوان عالی کشور با رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ درصد اصلاح برآیند. بر اساس مفاد رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ خسارت قابل مطالبه ناظر به افزایش قیمت مبیع در بازار است و نه به افزایش ثمن مطابق شاخص تورم بانک مرکزی؛ که اگر قسمت دوم مد نظر بود، تصویب رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ لغو بود و همان رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ منظور و مقصود اخیر را می‌رساند؛ خواهشمند است در مورد مثال که در استعلام اول آمده است، صریحاً بفرمایید آیا پنج میلیارد تومان قابل مطالبه است؟

۳- با توجه به عبارت «مستحق‌للغیر» مذکور در آراء وحدت رویه مذکور، تردیدی نیست که این شامل انتقال مال غیر یعنی جایی که مرتکب جرم، مال غیر را به خریدار فروخته و مال مستحق‌للغیر است می‌شود، اما در جایی که مرتکب جرم، مال موهوم و مالی که وجود خارجی ندارد می‌فروشد، به عنوان مثال می‌گوید بنده تهران دو زمین دارم با این مشخصات و اسنادی نیز ارائه و اعلام می‌کند یکی از زمین‌ها فروشی است و به قیمت یکصد میلیون تومان می‌فروشم و خریدار زمین را همین مبلغ می‌خرد، چنانچه طبق نظر کارشناس زمینی با مختصات بیان شده وجود داشت، در هنگام معامله همان یکصد میلیون تومان ارزش داشت، ولی در هنگام تحویل زمین، به علت تورم اقتصادی، ارزش آن معادل پنج میلیارد تومان باشد و به عبارت دیگر،

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مالباخته اگر بخواهد مشابه همان زمین را بخرد، باید معادل پنج میلیارد تومان بپردازد، آیا رأی وحدت رویه شامل چنین موردی نیز می‌شود؟

۴- در مورد اشاره آن اداره محترم به مواد ۱۰ و ۱۴ و ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری، در لایحه تعزیرات در جرایمی مثل سرقت، کلاهبرداری و تحصیل مال نامشروع و ربا، قسمت رد مال حذف شد تا لایحه تعزیرات با مواد ۱۰ و ۱۱ و ۱۴ و ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری انطباق داشته باشد. به بیان دیگر، بنا بود که با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری جدید، لایحه تعزیرات جدیدی نیز تصویب شود که تأخیر افتاد و همین امر موجب شد عبارت رد مال کماکان در جرایم سرقت، کلاهبرداری، تحصیل مال نامشروع و ربا باقی بماند. در حال حاضر طبق نظریه دکترین و اعضای گروه تا زمان تصویب و اجرایی شدن لایحه تعزیرات جدید باید طبق سابق عمل شود. به عبارت دیگر با نظر مقنن سابق، در این‌گونه جرایم یک ارفاقی نسبت به شکات داده شده که بدون تقدیم دادخواست مطالبه ضرر و زیان کنند. حال اگر بگوییم مطالبه مابه‌التفاوت ارزش نیازمند دادخواست است، یعنی در حال حاضر در جرایمی مثل کلاهبرداری دو نوع رد مال مطرح است یکی بدون دادخواست (اصل مال) یکی با دادخواست (مابهالتفاوت قیمت پرداختی با قیمت بازار). به نظر می‌رسد تا قبل از نهایی شدن لایحه تعزیرات جدید و با توجه به نظر ارفاقی مقنن سابق در مورد جرایم خاص یادشده که امکان رد مال بدون دادخواست فراهم باشد، چنین نظری مشکل باشد؛ نظر آن اداره محترم چیست؟

پاسخ:

۲- در فرضی که مبیع مستحق للغیر باشد و فروشنده با شکایت خریدار مال غیر که حین معامله عالم به عدم مالکیت انتقال‌دهنده نبوده است، به اتهام انتقال مال غیر تحت تعقیب قرار گیرد، فروشنده مال غیر با عنایت به ماده یک قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر مصوب ۱۳۰۸ کلاهبردار محسوب می‌شود و طبق ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ به حبس و رد مال موضوع جرم و معادل آن به جزای نقدی محکوم می‌شود. لذا در فرض سؤال که انتقال‌گیرنده (خریدار مال غیر) مبلغ یکصد میلیون تومان بابت خرید مال غیر پرداخت کرده است، رد مال و جزای نقدی معادل همین مبلغ است و صدور حکم به رد مال که تکلیف دادگاه رسیدگی‌کننده است، نیازی به تقدیم دادخواست ندارد

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

و چنانچه مال موضوع جرم انتقال مال غیر افزایش قیمت یافته و خریدار از این جهت متضرر شده باشد، با توجه به آرای وحدت رویه به شماره‌های ۷۳۳ مورخ ۱۵/۷/۱۳۹۳ و ۸۱۱ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، خریدار می‌تواند با تقدیم دادخواست ضرر و زیان، تفاوت قیمت مبیع از زمان معامله تا استرداد ثمنِ بیع فاسد را به عنوان غرامت حسب مورد از دادگاه کیفری (مطابق مواد ۱۰، ۱۴ و ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲) یا از دادگاه حقوقی مطالبه کند.

۳- موضوع این سؤال، کلاهبرداری از طریق ادعای فروش یک قطعه زمین موهوم است و اصولاً بحث خرید و فروش مطرح نیست. در این فرض، ادعای فروش زمین توسط مرتکب، در واقع همان توسل به وسایل تقلبی برای بردن مال غیر است.

۴- ضرر و زیان ناشی از جرم و صدور حکم به جبران آن، از حیث ماهیت، مجازات محسوب نمی‌شود و مطالبه آن، عنوان دعوای حقوقی را دارد و با توجه به قاعده کلی مذکور در ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، صدور حکم به جبران خسارت جز در مواردی که مقنن به صدور چنین احکامی بدون تقدیم دادخواست تصریح کرده است، نیازمند تقدیم دادخواست می‌باشد؛ بنابراین صرف ذکر عبارت «در هر حال به تأدیه خسارات وارده» در مواردی مانند ماده ۶۸۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، به معنای نفی نیاز به مطالبه و نیز رعایت تشریفات مربوط نیست. قابل ذکر است ماده ۶۶۷ قانون پیش‌گفته، بین رد مال مسروقه و خسارت ناشی از جرم قائل به تفکیک شده است؛ بدین توضیح که حکم به رد مال مسروقه نیاز به تقدیم دادخواست ندارد ولی در صورتی که شاکی علاوه بر آن، مدعی خسارت هم باشد، رسیدگی به این ادعا منوط به تقدیم دادخواست است

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۱

۷/۱۴۰۰/۱۲۵۰

شماره پرونده: ۱۲۵۰-۱/۱۶-۱۴۰۰ع

استعلام:

احتراماً به استحضار عالی می‌رساند از آبان ماه سال جاری متاسفانه نیروی انتظامی پس از تعویض پلاک خودرو اقدام به صدور اسناد رسمی مالکیت خودرو نموده است که این اقدام نادیده گرفتن صلاحیت ذاتی دفاتر اسناد رسمی در تنظیم اسناد خودرو می‌باشد همانگونه که مستحضرید بر اساس ماده (۲۹) قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب (۸۹) که مقرر نموده «نقل و انتقال خودرو به موجب سند رسمی انجام می‌شود دارندگان وسایل نقلیه مکلف هستند قبل از هرگونه نقل و انتقال وسایل مذکور در دفاتر اسناد رسمی، ابتدا به ادارات راهنمایی و رانندگی یا مراکز تعیین شده از سوی راهنمایی و رانندگی برای بررسی اصالت وسیله نقلیه، هویت مالک، پرداخت جریمه‌ها و دیون معوق و تعویض پلاک به نام مالک جدید مراجعه نمایند.» لذا با لحاظ این ماده مزبور، سایر قوانین و مقررات ناظر بر موضوع به شرح ذیل تبیین و تشریح می گردد:

الف) سایر الزامات قانونی مدنی بر تنظیم سند رسمی خودرو در دفتر اسناد رسمی

تبصره (۱) ماده (۲۹)قانون مزبور: «نیروی انتظامی می تواند با همکاری سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، امکان استقرار دفاتر اسناد رسمی را به تعداد کافی در مراکز تعویض پلاک فراهم آورد.»

تبصره (۲)ماده (۲۹) قانون مزبور: «آیین‌نامه نحوه اجرای این ماده و نحوه حضور دوره‌ای و با رعایت نوبت برای تمامی دفاتر اسناد رسمی در مراکز تعویض پلاک توسط وزارتخانه‌های دادگستری و کشور و نیروی انتظامی ظرف یک ماه تهیه و به تصویب هیأت وزیران می‌رسد.»

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

آیین نامه اجرایی ماده ۲۹ قانون مزبور در تاریخ ۱۳۹۱/۰۵/۱۵به تصویب هیأت وزیران رسیده که ماده (۲) آیین نامه مارالذکر اشعار می‌دارد: «دارندگان وسایل نقلیه یا نماینده قانونی آنان مکلف‌اند قبل از هرگونه نقل و انتقال وسیله نقلیه در دفاتر اسناد رسمی، ابتدا با در دست داشتن مدارک مالکیت وسیله نقلیه به ادارات راهنمایی و رانندگی و یا مراکز تعویض پلاک مراجعه نمایند.»

ماده (۳)–ادارات راهنمایی و رانندگی و مراکز تعویض پلاک مکلفند نسبت به بررسی و احراز اصالت وسیله نقلیه، هویت دارندگان وسایل نقلیه، هویت دارندگان وسایل نقلیه اخذ گواهی دیون معوق، جریمه های رانندگی و تعویض پلاک به نام مالک جدید اقدام نمایند.

ماده (۴)– دفاتر اسناد رسمی مجاز به صدور سند نقل و انتقال وسیله نقلیه قبل از مراجعه دارندگان وسایل نقلیه به ادارات راهنمایی و رانندگی و یا مراکز تعویض پلاک نمی باشند.

با تدقیق و مداقه در ماده (۲۹) قانون مزبور و آیین نامه اجرایی ماده (۲۹)ملاحظه می فرمایند که قانونگذار حدود و ثغور و صلاحیت هردو مرجع یعنی دفاتر اسناد رسمی و ادارات راهنمایی و رانندگی را به وضوح تبیین نموده است بدین توضیح که بر اساس ماده (۲۹) قانون فوق الاشاره اداره راهنمایی و رانندگی صلاحیت بررسی اصالت وسیله نقلیه، هویت مالک، پرداخت جریمه‌ها با دیون معوق و تعویض پلاک به نام مالک جدید را خواهند داشت و دفاتر اسناد رسمی بر اساس از قسمت اخیر ماده (۲۹) قانون مارالذکر صلاحیت ذاتی و قانونی جهت نقل و انتقال وسایل نقلیه و یا خودرو را خواهند داشت.

با توجه به اینکه هیأت وزیران نیز در ماده (۴) آیین نامه اجرایی ماده (۲۹) قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی در دفاتر اسناد رسمی را تنها مرجع ذیصلاح جهت نقل و انتقال خودرو دانسته است. متعاملین می‌بایست قبل از تنظیم سند رسمی در دفاتر اسناد رسمی ابتدا جهت بررسی اصالت وسیله نقلیه و هویت مالک و پرداخت جریمه های احتمالی و تعویض پلاک به ادارات راهنمایی و رانندگی مراجعه و سپس جهت تنظیم سند رسمی به دفاتر اسناد رسمی مراجعه نمایند واضح و مبرهن است که ادارات راهنمایی و رانندگی به هیچ وجه صلاحیت تنظیم سند رسمی نسبت به وسایط نقلیه را نداشته بلکه این مهم که دارای آثار و تبعات حقوقی می باشد به دفاتر اسناد رسمی محول گردیده است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اما علی رغم نص صریح ماده (۲۹) قانون بعضی از مراجع و اشخاص به استناد ماده (۴۶) قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰/۱۲/۲۶ اعتقاد به ثبت اختیاری وسایل نقلیه در دفاتر اسناد رسمی دارند می‌باید متذکر گردید که ماده (۴۶)قانون ثبت اسناد و املاک در ادوار مختلف توسط قانونگذار تخصیص خورده است که جهت تشحیذ ذهن به تعدادی از آنها اشاره می گردد.

۱- اولین مخصص مربوط به ماده (۲۴) قانون دریایی مصوب ۱۳۴۳/۰۶/۲۹می‌باشد؛

۲ -ماده (۲۴)انتقالات و معاملات کشتی:

الف- انتقالات و معاملات و اقاله راجع به این کشتی‌های مشمول این قانون همچنین منافع آنها در صورتی که مدت آن زائد بر دو سال باشد در داخل کشور اجباری است و منحصراً به وسیله دفاتر اسناد رسمی که برای این کار از طرف سازمان ثبت اسناد و املاک کشور اجازه مخصوص دارند انجام می‌شود در صورتی که معاملات مزبور در خارج از کشور صورت گیرد انجام معامله طبق مقررات کشور محل وقوع آن باید توسط نزدیکترین نمایندگی کنسولی ایران به محل معامله گواهی و مراتب در دفتر کنسولگری نیز منعکس و ظرف ۱۵ روز به سازمان بنادر و کشتیرانی ایران اعلام شود.

ملاحظه می فرمایید با وجودی که به صراحت ماده (۲۱) قانون مدنی انواع کشتی‌های کوچک و بزرگ قایق‌ها جزء اموال منقول می باشد و بر اساس ماده (۴۶)قانون ثبت اسناد و املاک ثبت آنها اجباری نمی باشد، ولی قانونگذار بنا به مصالحی ثبت اینگونه اموال منقول را اجباری و به صراحت مرجع ذیصلاح برای ثبت اینگونه اموال را دفاتر اسناد رسمی اعلام نموده است.

شایان الذکر است قانون‌گذار حتی رهن اینگونه اموال را به موجب سند رسمی دانسته است ماده (۴۲) قانون دریایی مقرر نموده «کشتی مال منقول و رهن آن تابع احکام این قانون است رهن کشتی و در حال ساختمان و یا کشتی آماده برای بهره‌برداری نیز وسیله سند رسمی باید صورت گیرد و قبض شرط صحت ره نیست در صورتی که کشتی در اسناد رسمی توصیف نشده باشد منظور از کشتی بدنه – دکلها – دوارها – لنگرها، سکان‌ها- موتورها و کلیه وسایلی خواهد بود که برای تحرک و دریانوردی به کار برده می شود.» بدیهی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

است که مراد از سند رسمی در خصوص رهن کشتی سند رسمی است که توسط دفاتر اسناد رسمی تنظیم می گردد، همچنین هیأت وزیران در جلسه مورخ ۹۶/۰۳/۲۶ آیین نامه اجرایی ماده (۲۸) قانون دریایی ایران را تصویب و در ماده (۱۹) آیین نامه مرقوم چنین تصویب می نماید.

ماده (۱۹)- نقل و انتقال مالکیت و ترهین شناورهای موضوع این آیین‌نامه صرفاً از طریق دفاتر اسناد رسمی و با استعلام از سازمان صورت می‌گیرد دفترخانه موظف است ظرف پنج روز پس از صدور سند یک نسخه از سند تنظیمی را به انضمام تصویر شناسنامه و کارت ملی مالک (در مورد اشخاص حقوقی اساسنامه و آخرین روزنامه رسمی) به انضمام فیش واریز هزینه درج تغییرات به سازمان ارسال نماید این تغییرات در دفتر ثبت شناورها درج می گردد.

۲ -دومین مورد مربوط به نقل و انتقال ماشین چاپ لیتوگرافی و صحافی می باشد که با وجود این که اینگونه ماشین‌آلات در زمره اموال منقول می‌باشد ولی قانونگذار ثبت اینگونه اموال را در دفاتر اسناد رسمی اجباری اعلام نموده است ماده (۵) قانون تسهیل تنظیم اسناد رسمی در دفاتر اسناد رسمی در مبحوث عنه اشاره می دارد نقل و انتقال ماشین های چاپ لیتوگرافی و صحافی پس از ارائه موافقت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی توسط مالک باید در دفاتر اسناد رسمی انجام شود نقل و انتقالات مذکور در شناسنامه مالکیت که نمونه آن توسط سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تهیه می گردد منعکس می شود.

۳- سومین موردی که اطلاق و عمومیت ماده (۴۶)قانون ثبت اسناد و املاک کشور را تخصیص می‌زند ماده (۲۹) قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۲/۸/ ۱۳۸۹ می باشد که قانونگذار ثبت هرگونه وسایل نقلیه در دفاتر اسناد رسمی را اجباری اعلام نموده است.

وفق ماده (۲۹) قانون اخیر الذکر تنها مرجع ثبت نقل و انتقال وسایط نقلیه توسط قانونگذار دفاتر اسناد رسمی پیش بینی گردیده است با این وجود قانونگذار در تبصره (۵)ماده (۲۹) و ایضاً تبصره یک ماده (۳۰) قانون مالیات بر ارزش افزوده مصوب ۱۴۰۰/۰۳/۲ صراحتاً و بدون هیچ‌گونه شک و شبهه ای مرجع صلاحیت‌دار جهت نقل و انتقال وسایط نقلیه را دفاتر اسناد رسمی اعلام نموده است تبصره (۵) ماده (۲۹)

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قانون مالیات بر ارزش افزوده مصوب ۱۴۰۰/۰۳/۰۲درما نحن فیه اشعار می دارد: «ثبت سند انتقال وسائط نقلیه توسط دفاتر اسناد رسمی و یا تعویض پلاک توسط نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران (معاونت راهنمایی و رانندگی) منوط به تسویه عوارض سندهای «الف» و «ب» این ماده مربوط به وسایط نقلیه مورد معامله و سایر وسایل نقلیه متعلق به انتقال دهنده و انتقال گیرنده است.»

تبصره یک ماده (۳۰) قانون مالیات بر ارزش افزوده نیز شعار می دارد: «ثبت سند انتقال وسایل نقلیه توسط دفاتر اسناد رسمی و یا تعویض پلاک توسط نیروی انتظامی منوط به پرداخت مالیات نقل و انتقال موضوع این ماده و به ترتیبی است که سازمان مقرر می‌کند مراجع مزبور در صورت تخلف از این حکم ملزم به پرداخت دو برابر مالیات پرداخت نشده هستند.»

همانگونه که ملاحظه می فرمایید قانونگذار به عنوان فصل الخطاب و آخرین اراده خود در دو تبصره فوق صراحتاً بر صلاحیت ذاتی دفاتر اسناد رسمی در خصوص نقل و انتقال خودرو تأکید و صلاحیت نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران را صرفاً ناظر به تعویض پلاک اعلام نموده است لذا با وجود ماده (۲۹) قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی و از آنجایی که این ماده تاکنون چه به صورت صریح و یا ضمنی نسخ نگردیده است قانونگذار مجدداً در دو تبصره ماده (۲۹ و ۳۰) قانون مالیات بر ارزش افزوده مصوب ۱۴۰۰/۰۳/۰۲ بر صلاحیت ذاتی دفاتر اسناد رسمی در خصوص نقل و انتقال وسایط نقلیه تاکید و جای هیچ گونه شک و شبهه‌ای را باقی نمی گذارد.

اما در خصوص دادنامه اصداری توسط هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به شماره ۱۸۶۳ مورخ ۱۳۹۹/۱۲/۲۴که دادستان محترم کل کشور بر اساس آن مبادرت به صدور بخشنامه به دادستان‌های کل کشور نموده‌اند لازم به ذکر است که رای مزبور ناظر به ابطال یا نسخه بندهای ۲ و ۳ بخشنامه شماره ۹۴/۱۴۷۲۰۴ مورخ ۱۳۹۴/۸/۲۷ معاونت محترم امور اسناد سازمان ثبت اسناد و املاک کشور در خصوص وکالتنامه‌های تنظیمی در دفاتر اسناد رسمی در رابطه با وسایط نقلیه بوده که هیچ ارتباطی به ماده (۲۹) قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی ندارد چرا که اصولاً دیوان عدالت اداری بر اساس مادتین (۱۰ و ۱۲) قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ صلاحیت تعدیل و تفسیر قوانین

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

عادی را ندارد و بدیهی است به استناد اصل هفتاد و سوم قانون اساسی تنها مرجع صالح جهت شرح و تفسیر قوانین عادی مجلس شورای اسلامی باشد در این اصل مقرر گردیده است « شرح و تفسیر قوانین عادی در صلاحیت مجلس شورای اسلامی است. مفاد این اصل مانع از تفسیری که دادرسان در مقام تمیز حق از قوانین می‌کنند نیست.» لذا استناد دادستان محترم کل کشور به رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عدالت اداری در خصوص صلاحیت ذاتی دفاتر اسناد رسمی نسبت به نقل و انتقالات وسایط نقلیه به هیچ وجه قانونی نداشته شایان‌الذکر که دادستان کل محترم کشور در تاریخ ۱۳۹۲/۷/۱ در مقام رئیس هیئت عمومی دیوان عدالت اداری به موجب دادنامه شماره ۴۲۱ – ۴۲۲ و بر اساس ماده (۲۹) قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی و نقل و انتقال خودرو را در صلاحیت ذاتی دفاتر اسناد رسمی دانسته‌اند.

اما در خصوص قانون اصلاح ماده (۲۲) قانون حمل و نقل و عبور کالاهای خارجی از قلمرو جمهوری اسلامی ایران صرف نظر از اینکه به نظر قانون اصلاحی ماده مارالذکر ناظر به اسناد مالکیت و پلاک خودروهای ترانزیت می‌باشد با مداقه در تاریخ تصویب قانون اصلاحی ماده (۲۲) قانون حمل و نقل عبور کالاهای خارجی از قلمرو جمهوری اسلامی ایران به تاریخ ۱۳۸۸/۶/۱۷ و ایضاً تاریخ تصویب ماده (۲۹) قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹/۱۲/۸مکشوف می گردد که ماده (۲۲)قانون اصلاح حمل و نقل به وسیله ماده (۲۹) قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی قانون موخرالتصویب نسخ گردیده است لذا استناد به قانون منسوخ به هیچ وجه وجاهت قانونی و شرعی نخواهد داشت.

همچنین در همین راستا کمیسیون اصل نود اظهارنظر خود به صلاحیت ذاتی دفاتر اسناد رسمی در خصوص نقل و انتقال وسایط نقلیه اعلام و منحصراً دفاتر اسناد رسمی را مرجع صالح برای نقل و انتقال خودرو تشخیص می دهد.

مع الوصف با التفات به مراتب معنونه در مانحن فیه و توجهاً به صراحت ماده (۲۹) قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی و تبصره های ماده (۲۹ و ۳۰) قانون مالیات بر ارزش افزوده مصوب ۱۴۰۰/۰۳/۰۲ و سایر قوانین و مقررات موضوعه و مرتبط صلاحیت دفاتر اسناد رسمی در خصوص نقل و انتقال وسایل نقلیه واضح و مبرهن و خالی از هرگونه شائبه و ایراد می باشد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ب)- وظایف نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران

مطابق ماده (۴)قانون تشکیل نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، وظایف و مأموریت‌های نیروی محترم انتظامی مخصوصاً مقید گردیده است. محول نمودن هر نوع وظیفه‌ای می‌باید در چارچوب صلاحیت‌های تعریف شده انجام پذیرد و سپردن امر حقوقی نقل و انتقال خودرو به نیروی انتظامی که هیچگونه سنخیتی با وظایف ذاتی و امنیتی نیرو ندارد فاقد توجیه قانونی است. در حالیکه تنظیم و ثبت اسناد نقل و انتقال خودرو در دفاتر اسناد رسمی سابقه ۸۰ ساله دارد و تغییر این روند بدون توجیه منطقی و مسئله حادث نمی‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد.

متاسفانه موضوع تعویض‌پلاک در سال‌های اخیر با برچسب امنیتی حاکمیت را از اتخاذ تصمیم قاطع و فرابخشی دور نموده است تنظیم و ثبت اسناد نقل و انتقال وسایل نقلیه در دفاتر اسناد رسمی بسیاری از کشورها و عدم مداخله پلیس در روند نقل و انتقال بیانگر کم اهمیت بودن تعویض پلاک و در نتیجه ضرورت اتخاذ تصمیم مناسب در حذف تعویض پلاک و نهایتاً تداوم روند هشتاد ساله تنظیم سند رسمی نقل و انتقال در دفاتر اسناد رسمی است.

مگر اعمال حقوقی مرتبط با وسائط نقلیه در فروش آن خلاصه می شود که نیروی محترم انتظامی از سایر اعمال حقوقی همچون صلح، هبه، اجاره، رهن، وکالت، مشارکت، ودیعه، عاریه و ... بیگانه تلقی شده است، آیا بیع شرط یا بیع خیاری و همچنین فسخ و اقاله معاملات نیز در صلاحیت نیروی انتظامی خواهد بود؟

اجرای احکام دادگاه‌ها و اسناد لازم‌الاجرا در مورد وسائط نقلیه چگونه خواهد بود؟

ج)صلاحیت ذاتی دفاتر اسناد رسمی در جهت وصول حقوق دولتی:

برابر ماده (۴۲) سابق و (۲۹) و (۳۰) قانون مالیات بر ارزش افزوده مصوب سال ۱۴۰۰، دفاتر اسناد رسمی مرجع صالح جهت اخذ مالیات نقل و انتقال می‌باشند که ساز و کارهای نظارتی و بازرسی آن در ماده (۷۳) قانون دفاتر اسناد رسمی برای وزارت امور اقتصاد و دارایی تعریف کرده است.

د) ایرادات وارده بر صدور اسناد رسمی مالکیت خودرو توسط نیروی انتظامی:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

با عنایت به تحت امر بودن نیروی محترم انتظامی و انتصاب فرماندهی نیرو با فرمان مقام معظم رهبری، بازرسی از اسناد تنظیمی در مراکز تعویض پلاک نیروی انتظامی برای صحت و سقم محاسبه وجوه عمومی چگونه انجام خواهد شد.

اجرای دقیق قانون سیاستهای کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی، مستلزم واسپاری امور غیر حاکمیتی از بخش عمومی و دولتی به بخش خصوصی است و تغییر رویکرد واگذاری صلاحیت بخش خصوصی به بخش عمومی با سیاست‌های مذکور در مغایرت آشکار می‌باشد.

تأمین قسمتی از بودجه عمومی کشور از محل حق الثبت اسناد تنظیمی در دفاتر اسناد رسمی و جبران کمبود بودجه اجرای قانون حدنگار پیشنهاد مذکور نادیده گرفته شده است علاوه بر آن ۴۲ درصد از حق الثبت وصولی به عنوان قسمت اصلی بودجه هلال احمر و ۸ درصد از حق الثبت قسمتی از بودجه شهرداری را تشکیل می‌دهد که محل جبران آن نامشخص است. در این اثنا که سازمان موضوع را جهت اتخاذ تصمیم لازم از طریق مجلس محترم شورای اسلامی استفسار نموده است و هنوز به طور قطع و یقین از ناحیه مجلس شورای اسلامی اظهار نظری پیرامون موضوع نشده است. در اقدامی قابل تأمل نیروی انتظامی در صدور برگ سبز وسائط نقلیه عبارت «سند رسمی» را به مفاد برگ سبز خود الحاق نموده و برگ سبز خودرو به «سند رسمی مالکیت وسیله نقلیه» تغییر عنوان شده است و تحویل مالک یا مالکین خودرو می‌شود این استفاده ابزاری نیروی محترم انتظامی از درج «سند رسمی» باعث تردید افکار عمومی جامعه نسبت به ماهیت سند رسمی خواهد شد و تمایل آحاد جامعه به تنظیم سند رسمی در دفاتر اسناد رسمی کاهش خواهد یافت و این امر خدشه به اعتبار سند رسمی را در پی خواهد داشت. که در این راستا نیروی محترم انتظامی امور محوله را به شرکت راه گشای ناجی پارس (سهامی خاص) به شماره شناسه ملی ۱۰۱۰۲۸۰۰۱۷۷- تاریخ تأسیس ۱۳۸۳/۱۰/۲۷ و به شماره ثبت ۲۳۹۱۶۳ثبت شده در اداره کل ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری می باشد واگذار نموده است که کلیه فرآیندها در خصوص تعویض پلاک و غیره به شرکت مزبور واسپاری شده است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

علی هذا اقدامات من جمله امور مالی که می بایست از شفافیت لازم برخوردار باشد دارای ابهام می باشد و شرکت منظور از مورخ ۱۳۹۵/۱۱/۱۷ تقاضای انحلال نموده که هنوز در جریان می باشد.

لذا با عنایت به مراتب معنونه در جهت برون رفت از موضوع مزبور که باعث مشکلات اقتصادی و مالی و سرگردانی عموم مردم به خصوص مراجعین به دفاتر اسناد رسمی در راستای تنظیم خودرو ایجاد شده است پیشنهاداتی به شرح ذیل محضر مقام عالی تقدیم می گردد:

پیشنهادت:

۱ کاهش میزان پرداختی حقوق دولتی از جمله حق‌الثبت، مالیات و سایر حقوق متعلقه دولتی و حق التحریر.

۲- اتخاذ تمهیدات لازم در خصوص تفکیک پرداخت هزینه ها بین افرادی که برای یکبار انجام معامله اقدام می‌کنند و سایر افراد نسبت به معاملات متعدد (دلال).

۳ حذف مراکز تعویض پلاک با توجه به طرح وصول در مجلس محترم شورای اسلامی مبنی بر مراجعه صرفاً افراد به دفاتر اسناد رسمی از طریق برقراری ارتباط برخط سامانه تنظیم الکترونیک اسناد در دفاتر اسناد رسمی و سامانه مرتبط نیروی انتظامی از طریق اخذ استعلامات لازم قبل از تنظیم سند و نیز ارسال خلاصه معامله پس از تنظیم به نیروی انتظامی جهت تکمیل بانک های اطلاعاتی و شناسایی آخرین مالکین وسایط نقلیه.

مع‌الوصف با توجه به آثار و تبعات منفی ناشی از صدور اسناد رسمی مالکیت خودرو توسط نیروی انتظامی و متحمل بودن برخی سوء جریانات ناشی از این اقدام که مسبوق به سابقه بوده و توجهاً به صلاحیت ذاتی دفاتر اسناد رسمی در تنظیم سند رسمی نیازمند دستور عالی در توقف صدور سند رسمی مالکیت توسط نیروی انتظامی می باشد.

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

با توجه به این‌که ماده ۲۹ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹ واجد ابهام و ایرادهای جدی است که منشاء بروز مشکلات بسیار شده است و همچنین در رویه قضایی به برداشت‌های متفاوت از حکم مقرر در این ماده و صدور احکام معارض و درخواست صدور رأی وحدت رویه از سوی هیأت عمومی دیوان محترم عالی کشور منجر شده است و نظر به این‌که موضوع در کمیسیون‌های این اداره کل نیز مطرح و دیدگاه‌های معارض به شرح نظریه شماره ۱۰۶۱/۱۴۰۰/۷ مورخ ۶/۹/۱۴۰۰ منعکس شده است؛ به نظر موجبی برای اجابت درخواست ریاست محترم سازمان ثبت اسناد و املاک کشور مبنی بر صدور بخشنامه منع ادارات راهنمایی و رانندگی از تنظیم اسناد مربوط به نقل و انتقال خودرو وجود ندارد. خاطر نشان می‌سازد نظریه یادشده که مبتنی بر نظر کمیسیون‌های قوانین مدنی، آیین دادرسی مدنی و سؤالات خاص این اداره کل صادر شده بود، بار دیگر در کمیسیون عمومی و بین‌الملل نیز مطرح شد که برابر صورت‌جلسه مورخ ۴/۱۱/۱۴۰۰ مضبوط در پرونده کلاسه ۱۲۵۰-۱/۱۶-۱۴۰۰ بر صحت آن تأکید شده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۱

۷/۱۴۰۰/۱۲۵۰

شماره پرونده: ۱۲۵۰-۱/۱۶-۱۴۰۰ع

استعلام:

احتراماً به استحضار عالی می‌رساند از آبان ماه سال جاری متاسفانه نیروی انتظامی پس از تعویض پلاک خودرو اقدام به صدور اسناد رسمی مالکیت خودرو نموده است که این اقدام نادیده گرفتن صلاحیت ذاتی دفاتر اسناد رسمی در تنظیم اسناد خودرو می‌باشد همانگونه که مستحضرید بر اساس ماده (۲۹) قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب (۸۹) که مقرر نموده «نقل و انتقال خودرو به موجب سند رسمی انجام می‌شود دارندگان وسایل نقلیه مکلف هستند قبل از هرگونه نقل و انتقال وسایل مذکور در دفاتر اسناد رسمی، ابتدا به ادارات راهنمایی و رانندگی یا مراکز تعیین شده از سوی راهنمایی و رانندگی برای بررسی اصالت وسیله نقلیه، هویت مالک، پرداخت جریمه‌ها و دیون معوق و تعویض پلاک به نام مالک جدید مراجعه نمایند.» لذا با لحاظ این ماده مزبور، سایر قوانین و مقررات ناظر بر موضوع به شرح ذیل تبیین و تشریح می گردد:

الف) سایر الزامات قانونی مدنی بر تنظیم سند رسمی خودرو در دفتر اسناد رسمی

تبصره (۱) ماده (۲۹)قانون مزبور: «نیروی انتظامی می تواند با همکاری سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، امکان استقرار دفاتر اسناد رسمی را به تعداد کافی در مراکز تعویض پلاک فراهم آورد.»

تبصره (۲)ماده (۲۹) قانون مزبور: «آیین‌نامه نحوه اجرای این ماده و نحوه حضور دوره‌ای و با رعایت نوبت برای تمامی دفاتر اسناد رسمی در مراکز تعویض پلاک توسط وزارتخانه‌های دادگستری و کشور و نیروی انتظامی ظرف یک ماه تهیه و به تصویب هیأت وزیران می‌رسد.»

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

آیین نامه اجرایی ماده ۲۹ قانون مزبور در تاریخ ۱۳۹۱/۰۵/۱۵به تصویب هیأت وزیران رسیده که ماده (۲) آیین نامه مارالذکر اشعار می‌دارد: «دارندگان وسایل نقلیه یا نماینده قانونی آنان مکلف‌اند قبل از هرگونه نقل و انتقال وسیله نقلیه در دفاتر اسناد رسمی، ابتدا با در دست داشتن مدارک مالکیت وسیله نقلیه به ادارات راهنمایی و رانندگی و یا مراکز تعویض پلاک مراجعه نمایند.»

ماده (۳)–ادارات راهنمایی و رانندگی و مراکز تعویض پلاک مکلفند نسبت به بررسی و احراز اصالت وسیله نقلیه، هویت دارندگان وسایل نقلیه، هویت دارندگان وسایل نقلیه اخذ گواهی دیون معوق، جریمه های رانندگی و تعویض پلاک به نام مالک جدید اقدام نمایند.

ماده (۴)– دفاتر اسناد رسمی مجاز به صدور سند نقل و انتقال وسیله نقلیه قبل از مراجعه دارندگان وسایل نقلیه به ادارات راهنمایی و رانندگی و یا مراکز تعویض پلاک نمی باشند.

با تدقیق و مداقه در ماده (۲۹) قانون مزبور و آیین نامه اجرایی ماده (۲۹)ملاحظه می فرمایند که قانونگذار حدود و ثغور و صلاحیت هردو مرجع یعنی دفاتر اسناد رسمی و ادارات راهنمایی و رانندگی را به وضوح تبیین نموده است بدین توضیح که بر اساس ماده (۲۹) قانون فوق الاشاره اداره راهنمایی و رانندگی صلاحیت بررسی اصالت وسیله نقلیه، هویت مالک، پرداخت جریمه‌ها با دیون معوق و تعویض پلاک به نام مالک جدید را خواهند داشت و دفاتر اسناد رسمی بر اساس از قسمت اخیر ماده (۲۹) قانون مارالذکر صلاحیت ذاتی و قانونی جهت نقل و انتقال وسایل نقلیه و یا خودرو را خواهند داشت.

با توجه به اینکه هیأت وزیران نیز در ماده (۴) آیین نامه اجرایی ماده (۲۹) قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی در دفاتر اسناد رسمی را تنها مرجع ذیصلاح جهت نقل و انتقال خودرو دانسته است. متعاملین می‌بایست قبل از تنظیم سند رسمی در دفاتر اسناد رسمی ابتدا جهت بررسی اصالت وسیله نقلیه و هویت مالک و پرداخت جریمه های احتمالی و تعویض پلاک به ادارات راهنمایی و رانندگی مراجعه و سپس جهت تنظیم سند رسمی به دفاتر اسناد رسمی مراجعه نمایند واضح و مبرهن است که ادارات راهنمایی و رانندگی به هیچ وجه صلاحیت تنظیم سند رسمی نسبت به وسایط نقلیه را نداشته بلکه این مهم که دارای آثار و تبعات حقوقی می باشد به دفاتر اسناد رسمی محول گردیده است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اما علی رغم نص صریح ماده (۲۹) قانون بعضی از مراجع و اشخاص به استناد ماده (۴۶) قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰/۱۲/۲۶ اعتقاد به ثبت اختیاری وسایل نقلیه در دفاتر اسناد رسمی دارند می‌باید متذکر گردید که ماده (۴۶)قانون ثبت اسناد و املاک در ادوار مختلف توسط قانونگذار تخصیص خورده است که جهت تشحیذ ذهن به تعدادی از آنها اشاره می گردد.

۱- اولین مخصص مربوط به ماده (۲۴) قانون دریایی مصوب ۱۳۴۳/۰۶/۲۹می‌باشد؛

۲ -ماده (۲۴)انتقالات و معاملات کشتی:

الف- انتقالات و معاملات و اقاله راجع به این کشتی‌های مشمول این قانون همچنین منافع آنها در صورتی که مدت آن زائد بر دو سال باشد در داخل کشور اجباری است و منحصراً به وسیله دفاتر اسناد رسمی که برای این کار از طرف سازمان ثبت اسناد و املاک کشور اجازه مخصوص دارند انجام می‌شود در صورتی که معاملات مزبور در خارج از کشور صورت گیرد انجام معامله طبق مقررات کشور محل وقوع آن باید توسط نزدیکترین نمایندگی کنسولی ایران به محل معامله گواهی و مراتب در دفتر کنسولگری نیز منعکس و ظرف ۱۵ روز به سازمان بنادر و کشتیرانی ایران اعلام شود.

ملاحظه می فرمایید با وجودی که به صراحت ماده (۲۱) قانون مدنی انواع کشتی‌های کوچک و بزرگ قایق‌ها جزء اموال منقول می باشد و بر اساس ماده (۴۶)قانون ثبت اسناد و املاک ثبت آنها اجباری نمی باشد، ولی قانونگذار بنا به مصالحی ثبت اینگونه اموال منقول را اجباری و به صراحت مرجع ذیصلاح برای ثبت اینگونه اموال را دفاتر اسناد رسمی اعلام نموده است.

شایان الذکر است قانون‌گذار حتی رهن اینگونه اموال را به موجب سند رسمی دانسته است ماده (۴۲) قانون دریایی مقرر نموده «کشتی مال منقول و رهن آن تابع احکام این قانون است رهن کشتی و در حال ساختمان و یا کشتی آماده برای بهره‌برداری نیز وسیله سند رسمی باید صورت گیرد و قبض شرط صحت ره نیست در صورتی که کشتی در اسناد رسمی توصیف نشده باشد منظور از کشتی بدنه – دکلها – دوارها – لنگرها، سکان‌ها- موتورها و کلیه وسایلی خواهد بود که برای تحرک و دریانوردی به کار برده می شود.» بدیهی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

است که مراد از سند رسمی در خصوص رهن کشتی سند رسمی است که توسط دفاتر اسناد رسمی تنظیم می گردد، همچنین هیأت وزیران در جلسه مورخ ۹۶/۰۳/۲۶ آیین نامه اجرایی ماده (۲۸) قانون دریایی ایران را تصویب و در ماده (۱۹) آیین نامه مرقوم چنین تصویب می نماید.

ماده (۱۹)- نقل و انتقال مالکیت و ترهین شناورهای موضوع این آیین‌نامه صرفاً از طریق دفاتر اسناد رسمی و با استعلام از سازمان صورت می‌گیرد دفترخانه موظف است ظرف پنج روز پس از صدور سند یک نسخه از سند تنظیمی را به انضمام تصویر شناسنامه و کارت ملی مالک (در مورد اشخاص حقوقی اساسنامه و آخرین روزنامه رسمی) به انضمام فیش واریز هزینه درج تغییرات به سازمان ارسال نماید این تغییرات در دفتر ثبت شناورها درج می گردد.

۲ -دومین مورد مربوط به نقل و انتقال ماشین چاپ لیتوگرافی و صحافی می باشد که با وجود این که اینگونه ماشین‌آلات در زمره اموال منقول می‌باشد ولی قانونگذار ثبت اینگونه اموال را در دفاتر اسناد رسمی اجباری اعلام نموده است ماده (۵) قانون تسهیل تنظیم اسناد رسمی در دفاتر اسناد رسمی در مبحوث عنه اشاره می دارد نقل و انتقال ماشین های چاپ لیتوگرافی و صحافی پس از ارائه موافقت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی توسط مالک باید در دفاتر اسناد رسمی انجام شود نقل و انتقالات مذکور در شناسنامه مالکیت که نمونه آن توسط سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تهیه می گردد منعکس می شود.

۳- سومین موردی که اطلاق و عمومیت ماده (۴۶)قانون ثبت اسناد و املاک کشور را تخصیص می‌زند ماده (۲۹) قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۲/۸/ ۱۳۸۹ می باشد که قانونگذار ثبت هرگونه وسایل نقلیه در دفاتر اسناد رسمی را اجباری اعلام نموده است.

وفق ماده (۲۹) قانون اخیر الذکر تنها مرجع ثبت نقل و انتقال وسایط نقلیه توسط قانونگذار دفاتر اسناد رسمی پیش بینی گردیده است با این وجود قانونگذار در تبصره (۵)ماده (۲۹) و ایضاً تبصره یک ماده (۳۰) قانون مالیات بر ارزش افزوده مصوب ۱۴۰۰/۰۳/۲ صراحتاً و بدون هیچ‌گونه شک و شبهه ای مرجع صلاحیت‌دار جهت نقل و انتقال وسایط نقلیه را دفاتر اسناد رسمی اعلام نموده است تبصره (۵) ماده (۲۹)

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قانون مالیات بر ارزش افزوده مصوب ۱۴۰۰/۰۳/۰۲درما نحن فیه اشعار می دارد: «ثبت سند انتقال وسائط نقلیه توسط دفاتر اسناد رسمی و یا تعویض پلاک توسط نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران (معاونت راهنمایی و رانندگی) منوط به تسویه عوارض سندهای «الف» و «ب» این ماده مربوط به وسایط نقلیه مورد معامله و سایر وسایل نقلیه متعلق به انتقال دهنده و انتقال گیرنده است.»

تبصره یک ماده (۳۰) قانون مالیات بر ارزش افزوده نیز شعار می دارد: «ثبت سند انتقال وسایل نقلیه توسط دفاتر اسناد رسمی و یا تعویض پلاک توسط نیروی انتظامی منوط به پرداخت مالیات نقل و انتقال موضوع این ماده و به ترتیبی است که سازمان مقرر می‌کند مراجع مزبور در صورت تخلف از این حکم ملزم به پرداخت دو برابر مالیات پرداخت نشده هستند.»

همانگونه که ملاحظه می فرمایید قانونگذار به عنوان فصل الخطاب و آخرین اراده خود در دو تبصره فوق صراحتاً بر صلاحیت ذاتی دفاتر اسناد رسمی در خصوص نقل و انتقال خودرو تأکید و صلاحیت نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران را صرفاً ناظر به تعویض پلاک اعلام نموده است لذا با وجود ماده (۲۹) قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی و از آنجایی که این ماده تاکنون چه به صورت صریح و یا ضمنی نسخ نگردیده است قانونگذار مجدداً در دو تبصره ماده (۲۹ و ۳۰) قانون مالیات بر ارزش افزوده مصوب ۱۴۰۰/۰۳/۰۲ بر صلاحیت ذاتی دفاتر اسناد رسمی در خصوص نقل و انتقال وسایط نقلیه تاکید و جای هیچ گونه شک و شبهه‌ای را باقی نمی گذارد.

اما در خصوص دادنامه اصداری توسط هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به شماره ۱۸۶۳ مورخ ۱۳۹۹/۱۲/۲۴که دادستان محترم کل کشور بر اساس آن مبادرت به صدور بخشنامه به دادستان‌های کل کشور نموده‌اند لازم به ذکر است که رای مزبور ناظر به ابطال یا نسخه بندهای ۲ و ۳ بخشنامه شماره ۹۴/۱۴۷۲۰۴ مورخ ۱۳۹۴/۸/۲۷ معاونت محترم امور اسناد سازمان ثبت اسناد و املاک کشور در خصوص وکالتنامه‌های تنظیمی در دفاتر اسناد رسمی در رابطه با وسایط نقلیه بوده که هیچ ارتباطی به ماده (۲۹) قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی ندارد چرا که اصولاً دیوان عدالت اداری بر اساس مادتین (۱۰ و ۱۲) قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ صلاحیت تعدیل و تفسیر قوانین

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

عادی را ندارد و بدیهی است به استناد اصل هفتاد و سوم قانون اساسی تنها مرجع صالح جهت شرح و تفسیر قوانین عادی مجلس شورای اسلامی باشد در این اصل مقرر گردیده است « شرح و تفسیر قوانین عادی در صلاحیت مجلس شورای اسلامی است. مفاد این اصل مانع از تفسیری که دادرسان در مقام تمیز حق از قوانین می‌کنند نیست.» لذا استناد دادستان محترم کل کشور به رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عدالت اداری در خصوص صلاحیت ذاتی دفاتر اسناد رسمی نسبت به نقل و انتقالات وسایط نقلیه به هیچ وجه قانونی نداشته شایان‌الذکر که دادستان کل محترم کشور در تاریخ ۱۳۹۲/۷/۱ در مقام رئیس هیئت عمومی دیوان عدالت اداری به موجب دادنامه شماره ۴۲۱ – ۴۲۲ و بر اساس ماده (۲۹) قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی و نقل و انتقال خودرو را در صلاحیت ذاتی دفاتر اسناد رسمی دانسته‌اند.

اما در خصوص قانون اصلاح ماده (۲۲) قانون حمل و نقل و عبور کالاهای خارجی از قلمرو جمهوری اسلامی ایران صرف نظر از اینکه به نظر قانون اصلاحی ماده مارالذکر ناظر به اسناد مالکیت و پلاک خودروهای ترانزیت می‌باشد با مداقه در تاریخ تصویب قانون اصلاحی ماده (۲۲) قانون حمل و نقل عبور کالاهای خارجی از قلمرو جمهوری اسلامی ایران به تاریخ ۱۳۸۸/۶/۱۷ و ایضاً تاریخ تصویب ماده (۲۹) قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹/۱۲/۸مکشوف می گردد که ماده (۲۲)قانون اصلاح حمل و نقل به وسیله ماده (۲۹) قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی قانون موخرالتصویب نسخ گردیده است لذا استناد به قانون منسوخ به هیچ وجه وجاهت قانونی و شرعی نخواهد داشت.

همچنین در همین راستا کمیسیون اصل نود اظهارنظر خود به صلاحیت ذاتی دفاتر اسناد رسمی در خصوص نقل و انتقال وسایط نقلیه اعلام و منحصراً دفاتر اسناد رسمی را مرجع صالح برای نقل و انتقال خودرو تشخیص می دهد.

مع الوصف با التفات به مراتب معنونه در مانحن فیه و توجهاً به صراحت ماده (۲۹) قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی و تبصره های ماده (۲۹ و ۳۰) قانون مالیات بر ارزش افزوده مصوب ۱۴۰۰/۰۳/۰۲ و سایر قوانین و مقررات موضوعه و مرتبط صلاحیت دفاتر اسناد رسمی در خصوص نقل و انتقال وسایل نقلیه واضح و مبرهن و خالی از هرگونه شائبه و ایراد می باشد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ب)- وظایف نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران

مطابق ماده (۴)قانون تشکیل نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، وظایف و مأموریت‌های نیروی محترم انتظامی مخصوصاً مقید گردیده است. محول نمودن هر نوع وظیفه‌ای می‌باید در چارچوب صلاحیت‌های تعریف شده انجام پذیرد و سپردن امر حقوقی نقل و انتقال خودرو به نیروی انتظامی که هیچگونه سنخیتی با وظایف ذاتی و امنیتی نیرو ندارد فاقد توجیه قانونی است. در حالیکه تنظیم و ثبت اسناد نقل و انتقال خودرو در دفاتر اسناد رسمی سابقه ۸۰ ساله دارد و تغییر این روند بدون توجیه منطقی و مسئله حادث نمی‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد.

متاسفانه موضوع تعویض‌پلاک در سال‌های اخیر با برچسب امنیتی حاکمیت را از اتخاذ تصمیم قاطع و فرابخشی دور نموده است تنظیم و ثبت اسناد نقل و انتقال وسایل نقلیه در دفاتر اسناد رسمی بسیاری از کشورها و عدم مداخله پلیس در روند نقل و انتقال بیانگر کم اهمیت بودن تعویض پلاک و در نتیجه ضرورت اتخاذ تصمیم مناسب در حذف تعویض پلاک و نهایتاً تداوم روند هشتاد ساله تنظیم سند رسمی نقل و انتقال در دفاتر اسناد رسمی است.

مگر اعمال حقوقی مرتبط با وسائط نقلیه در فروش آن خلاصه می شود که نیروی محترم انتظامی از سایر اعمال حقوقی همچون صلح، هبه، اجاره، رهن، وکالت، مشارکت، ودیعه، عاریه و ... بیگانه تلقی شده است، آیا بیع شرط یا بیع خیاری و همچنین فسخ و اقاله معاملات نیز در صلاحیت نیروی انتظامی خواهد بود؟

اجرای احکام دادگاه‌ها و اسناد لازم‌الاجرا در مورد وسائط نقلیه چگونه خواهد بود؟

ج)صلاحیت ذاتی دفاتر اسناد رسمی در جهت وصول حقوق دولتی:

برابر ماده (۴۲) سابق و (۲۹) و (۳۰) قانون مالیات بر ارزش افزوده مصوب سال ۱۴۰۰، دفاتر اسناد رسمی مرجع صالح جهت اخذ مالیات نقل و انتقال می‌باشند که ساز و کارهای نظارتی و بازرسی آن در ماده (۷۳) قانون دفاتر اسناد رسمی برای وزارت امور اقتصاد و دارایی تعریف کرده است.

د) ایرادات وارده بر صدور اسناد رسمی مالکیت خودرو توسط نیروی انتظامی:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

با عنایت به تحت امر بودن نیروی محترم انتظامی و انتصاب فرماندهی نیرو با فرمان مقام معظم رهبری، بازرسی از اسناد تنظیمی در مراکز تعویض پلاک نیروی انتظامی برای صحت و سقم محاسبه وجوه عمومی چگونه انجام خواهد شد.

اجرای دقیق قانون سیاستهای کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی، مستلزم واسپاری امور غیر حاکمیتی از بخش عمومی و دولتی به بخش خصوصی است و تغییر رویکرد واگذاری صلاحیت بخش خصوصی به بخش عمومی با سیاست‌های مذکور در مغایرت آشکار می‌باشد.

تأمین قسمتی از بودجه عمومی کشور از محل حق الثبت اسناد تنظیمی در دفاتر اسناد رسمی و جبران کمبود بودجه اجرای قانون حدنگار پیشنهاد مذکور نادیده گرفته شده است علاوه بر آن ۴۲ درصد از حق الثبت وصولی به عنوان قسمت اصلی بودجه هلال احمر و ۸ درصد از حق الثبت قسمتی از بودجه شهرداری را تشکیل می‌دهد که محل جبران آن نامشخص است. در این اثنا که سازمان موضوع را جهت اتخاذ تصمیم لازم از طریق مجلس محترم شورای اسلامی استفسار نموده است و هنوز به طور قطع و یقین از ناحیه مجلس شورای اسلامی اظهار نظری پیرامون موضوع نشده است. در اقدامی قابل تأمل نیروی انتظامی در صدور برگ سبز وسائط نقلیه عبارت «سند رسمی» را به مفاد برگ سبز خود الحاق نموده و برگ سبز خودرو به «سند رسمی مالکیت وسیله نقلیه» تغییر عنوان شده است و تحویل مالک یا مالکین خودرو می‌شود این استفاده ابزاری نیروی محترم انتظامی از درج «سند رسمی» باعث تردید افکار عمومی جامعه نسبت به ماهیت سند رسمی خواهد شد و تمایل آحاد جامعه به تنظیم سند رسمی در دفاتر اسناد رسمی کاهش خواهد یافت و این امر خدشه به اعتبار سند رسمی را در پی خواهد داشت. که در این راستا نیروی محترم انتظامی امور محوله را به شرکت راه گشای ناجی پارس (سهامی خاص) به شماره شناسه ملی ۱۰۱۰۲۸۰۰۱۷۷- تاریخ تأسیس ۱۳۸۳/۱۰/۲۷ و به شماره ثبت ۲۳۹۱۶۳ثبت شده در اداره کل ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری می باشد واگذار نموده است که کلیه فرآیندها در خصوص تعویض پلاک و غیره به شرکت مزبور واسپاری شده است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

علی هذا اقدامات من جمله امور مالی که می بایست از شفافیت لازم برخوردار باشد دارای ابهام می باشد و شرکت منظور از مورخ ۱۳۹۵/۱۱/۱۷ تقاضای انحلال نموده که هنوز در جریان می باشد.

لذا با عنایت به مراتب معنونه در جهت برون رفت از موضوع مزبور که باعث مشکلات اقتصادی و مالی و سرگردانی عموم مردم به خصوص مراجعین به دفاتر اسناد رسمی در راستای تنظیم خودرو ایجاد شده است پیشنهاداتی به شرح ذیل محضر مقام عالی تقدیم می گردد:

پیشنهادت:

۱ کاهش میزان پرداختی حقوق دولتی از جمله حق‌الثبت، مالیات و سایر حقوق متعلقه دولتی و حق التحریر.

۲- اتخاذ تمهیدات لازم در خصوص تفکیک پرداخت هزینه ها بین افرادی که برای یکبار انجام معامله اقدام می‌کنند و سایر افراد نسبت به معاملات متعدد (دلال).

۳ حذف مراکز تعویض پلاک با توجه به طرح وصول در مجلس محترم شورای اسلامی مبنی بر مراجعه صرفاً افراد به دفاتر اسناد رسمی از طریق برقراری ارتباط برخط سامانه تنظیم الکترونیک اسناد در دفاتر اسناد رسمی و سامانه مرتبط نیروی انتظامی از طریق اخذ استعلامات لازم قبل از تنظیم سند و نیز ارسال خلاصه معامله پس از تنظیم به نیروی انتظامی جهت تکمیل بانک های اطلاعاتی و شناسایی آخرین مالکین وسایط نقلیه.

مع‌الوصف با توجه به آثار و تبعات منفی ناشی از صدور اسناد رسمی مالکیت خودرو توسط نیروی انتظامی و متحمل بودن برخی سوء جریانات ناشی از این اقدام که مسبوق به سابقه بوده و توجهاً به صلاحیت ذاتی دفاتر اسناد رسمی در تنظیم سند رسمی نیازمند دستور عالی در توقف صدور سند رسمی مالکیت توسط نیروی انتظامی می باشد.

پاسخ:

با توجه به این‌که ماده ۲۹ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹ واجد ابهام و ایرادهای جدی است که منشاء بروز مشکلات بسیار شده است و همچنین در رویه قضایی به برداشت‌های متفاوت از حکم

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مقرر در این ماده و صدور احکام معارض و درخواست صدور رأی وحدت رویه از سوی هیأت عمومی دیوان محترم عالی کشور منجر شده است و نظر به این‌که موضوع در کمیسیون‌های این اداره کل نیز مطرح و دیدگاه‌های معارض به شرح نظریه شماره ۱۰۶۱/۱۴۰۰/۷ مورخ ۶/۹/۱۴۰۰ منعکس شده است؛ به نظر موجبی برای اجابت درخواست ریاست محترم سازمان ثبت اسناد و املاک کشور مبنی بر صدور بخشنامه منع ادارات راهنمایی و رانندگی از تنظیم اسناد مربوط به نقل و انتقال خودرو وجود ندارد. خاطر نشان می‌سازد نظریه یادشده که مبتنی بر نظر کمیسیون‌های قوانین مدنی، آیین دادرسی مدنی و سؤالات خاص این اداره کل صادر شده بود، بار دیگر در کمیسیون عمومی و بین‌الملل نیز مطرح شد که برابر صورت‌جلسه مورخ ۴/۱۱/۱۴۰۰ مضبوط در پرونده کلاسه ۱۲۵۰-۱/۱۶-۱۴۰۰ بر صحت آن تأکید شده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۳

۷/۱۴۰۰/۱۲۴۷

شماره پرونده: ۱۲۴۷-۶۸-۱۴۰۰ ع

استعلام:

شخصی در اثر تصادف با قطار فوت کرده و حسب نظر کمیسیون عالی سوانح، متوفی ماده ۱۰ قانون ایمنی راه‌ها و راه‌آهن مصوب ۱۳۴۹ با اصلاحات بعدی را رعایت نکرده و از محل غیرمجاز عبور کرده است و صد درصد به عنوان مسؤول حادثه (علت تامه) شناخته شده است؛ ورثه متوفی به استناد ماده ۱۴ اینقانون و ماده ۲۶ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹ مطالبه دیه را علیه صندوق تأمین خسارت‌های بدنی و شرکت راه‌آهن شمال و بیمه ملت مطرح کرده‌اند.

طرح دعوی به طرفیت شرکت راه‌آهن و شرکت بیمه ملت به این سبب است که شرکت بیمه دارای قرارداد با شرکت راه‌آهن است و در این قرارداد قید شده، در صورت عدم قصور کارکنان حداکثر خسارت بدنی و مالی هر نفر عابر در حادثه یک میلیارد ریال تعهدات بیمه‌گر است.

حال چنانچه در یک حادثه رانندگی وسیله نقلیه مقصر حادثه نباشد و عابر مصدوم شود، آیا خسارت بدنی وارده به مصدوم (شخص ثالث) با در نظر گرفتن ماده ۲۱ قانون بیمه اجباری خسارت وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ و ماده ۲۶ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹ و ماده ۴ قانون ایمنی راه‌ها و راه‌آهن مصوب ۱۳۴۹ با اصلاحات بعدی، باید توسط صندوق تأمین خسارت‌های بدنی جبران شود؟ به عبارت دیگر، آیا این صندوق مسؤول پرداخت دیه است؟ آیا می‌توان شرکت بیمه را به پرداخت مبلغ یک میلیارد ریال محکوم کرد؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اولاً، با عنایت به تعریف «حوادث»، «وسیله نقلیه» و «شخص ثالث» در بندهای «پ»، «ت» و «ث» ماده یک قانون بیمه اجباری خسارت وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ و قسمت اخیر تبصره ۲ ماده ۲ و مواد ۹، ۳۱، ۳۲ و ۳۶ این قانون، فرض استعلام که ناظر بر فوت عابر پیاده در اثر حوادث مربوط به قطارهای بین شهری است و حسب نظر کمیسیون جلوگیری از سوانح راه‌آهن عابر (متوفی) مقصر است، مشمول بیمه موضوع قانون مذکور بوده و «دیه فوت شخص ثالث (عابر)»، حسب مورد از «محل بیمه‌نامه وسیله نقلیه موضوع استعلام (قطار) در صورت وجود» و «در صورت فقدان بیمه‌نامه» از محل صندوق تأمین خسارت‌های بدنی به اولیای دم یا قائم‌مقام قانونی (وراث قانونی متوفی) قابل پرداخت است و عدم مسؤولیت متصدی حمل و نقل ریلی (لوکوموتیوران)، مانع استفاده وراث متوفی از مزایای قانونی بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث که جنبه حمایتی از زیان‌دیدگان حوادث مزبور را دارد، نخواهد بود.

ثانیاً، در فرض سؤال تفسیر قرارداد و تعیین حدود مسؤولیت شرکت بیمه با لحاظ مفاد قرارداد و احراز انطباق یا عدم انطباق قرارداد استنادی شرکت بیمه با موازین قانونی و قابلیت ترتیب اثر دادن به آن، بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۲۳

۷/۱۴۰۰/۱۲۲۲

شماره پرونده: ۱۲۲۲-۷۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱۱- در موردی که شریک ملک مشاع قولنامه‌ای برای فروش سهم خود از ملک تنظیم کند، آیا شریک دیگر حق شفعه دارد؟

پاسخ:

نظر به این‌که اعمال حق شفعه فرع بر وقوع بیع (انتقال مالکیت) است؛ چنانچه قرارداد فرض سؤال مفید انتقال مالکیت و در قالب عقد بیع باشد، با رعایت دیگر شرایط مقرر در ماده ۸۰۸ قانون مدنی، اعمال حق شفعه امکان‌پذیر است. تفسیر قرارداد در هر حال بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۶

۷/۱۴۰۰/۱۲۰۲

شماره پرونده: ۱۲۰۲-۹۷-۱۴۰۰ ح

نظر به این‌که آیین‌نامه باید به نحوی تفسیر شود که با قانون هم‌خوانی دارد؛ بنابراین با لحاظ حکم مقرر در تبصره ۳ ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶ و با لحاظ بند «ب» ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و با لحاظ رأی وحدت رویه شماره ۶۶۶ مورخ ۱۳۸۳/۳/۱۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور حکم مقرر درتبصره ۲ ماده ۵۴ آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال وکلای دادگستری مصوب ۱۴۰۰ ریاست محترم قوه قضاییه که مقرر می‌دارد: «کارآموزان در دوره سوم می‌توانند تحت نظر وکیل سرپرست، وکالت حداکثر تا پنج پرونده را در ماه قبول کنند. وکالت کارآموزان در پرونده‌هایی که احکام آن‌ها قابل فرجام است یا مرجع تجدید نظر از احکام آن‌ها دیوان عالی کشور است و یا پذیرش اعاده دادرسی کیفری، منفرداً یا به همراه وکیل سرپرست و سایر وکلا ممنوع است»، محمول بر آن است که وکالت کارآموزان در فرایند فرجام‌خواهی غیر قابل پذیرش است./ت

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۲۷

۷/۱۴۰۰/۱۲۰۱

شماره پرونده: ۱۲۰۱-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

فردی در کانال تلگرام اقدام به تبلیغ سایت های شرط بندی متعلق به دیگری نموده و ماهیانه مبلغی از این طریق کسب کرده است:

۱-عنوان اتهامی منتسب به متهم چیست؟

۲- در خصوص اموال کسب شده نظر به اینکه موضوع مشمول اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است در صورتی که دادستان رسیدگی به موضوع را از دادگاه انقلاب تقاضا نکرده باشد و صرفاً کیفرخواست با عنوان اتهامی تحصیل مال از طریق نامشروع خطاب به دادگاه کیفری دو صادر نموده باشد و دادگاه کیفری دو نیز موضوع را منصرف از عنوان اتهامی مذکور در کیفرخواست بداند، آیا دادگاه کیفری دو می تواند در خصوص اموال کسب شده قرار عدم صلاحیت به اعتبار صلاحیت دادگاه انقلاب صادر نماید؟

پاسخ:

۱- برابر ماده ۲ دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه قضاییه مصوب ۱۹/۹/۱۳۹۸، استعلام حقوقی باید ناظر به استنباط صحیح از مقرراتی باشد که رسماً منتشر شده است. بنا به مراتب فوق و لحاظ آن‌که پرسش‌های مطرح‌شده در مقام رفع ابهام از مقررات نبوده، بلکه ناظر بر تطبیق حکم قانونی بر مصادیق خارجی است، پاسخ‌گویی به آن از وظایف اداره کل حقوقی خارج است. (نظریه شماره ۲۵۸۴/۹۷/۷ مورخ ۸/۷/۱۳۹۸ جهت استحضار ارسال می‌گردد)

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- با توجه به مقررات قانون نحوه اجرای اصل چهل و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۵ این قانون و اصلاحیه آیین‌نامه نحوه رسیدگی به این‌گونه پرونده‌ها مصوب سال ۱۳۸۰ رئیس قوه قضاییه، رسیدگی دادگاه‌های اصل چهل و نهم قانون اساسی به موضوع، جنبه حقوقی دارد و دادگاه‌های اصل ۴۹ صرفاً به تحصیل ثروت از راه نامشروع رسیدگی می‌نمایند؛ در حالی که رسیدگی به جنبه جزایی جرائم مشمول این قانون که مربوط به اسباب نامشروع تحصیل ثروت از قبیل آنچه که در اصل چهل و نهم قانون اساسی ذکر شده، طبق قواعد و اصول کلی و با عنایت به رأی وحدت رویه شماره ۶۸۲ مورخ ۶/۱۰/۱۳۸۴ هیأت عمومی دیوان عالی‌کشور با دادگاه‌های عمومی جزایی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۲

۷/۱۴۰۰/۱۱۶۱

شماره پرونده: ۱۱۶۱-۲۵-۱۴۰۰ک

اولاً، در سابقه مورد اشاره در استعلام، گفته نشده است که مال به وزارت اقتصاد و دارایی داده می‌شود، بلکه تصریح شده است که به تملک دولت در می‌آید.

ثانیاً، سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی یکی از شرکت‌های دولتی است و مقصود از تملک دولت در نظریه اداره کل حقوقی نیز آن بوده که سازمان یادشده به نمایندگی از دولت تملک کند.

ثالثاً، منظور از صدر سابقه، مبالغ جزایی است و نه اموالی که در راستای وصول جزای نقدی به تملک دولت در می‌آید./ق.ا

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۶

۷/۱۴۰۰/۱۱۵۳

شماره پرونده: ۱۱۵۳-۷۶-۱۴۰۰

استعلام:

آیا در مقررات موضوعه، مفهوم و نحوه شکایت از طرز کار قوا پیش‌بینی شده است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، کدام مرجع صالح به رسیدگی است؟

پاسخ:

۱ و ۲- عبارت «طرز کار قوا» در اصل نودم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبهم است و رفع ابهام از آن مستلزم اخذ نظریه تفسیری شورای محترم نگهبان است. بنا به مراتب فوق پیش از اخذ نظریه یادشده، امکان پاسخ‌گویی به سؤالات مطروحه وجود ندارد.

(تصویر نظریه شماره ۶۸۷/۱۴۰۰/۷ مورخ ۱۴/۱۰/۱۴۰۰ مرتبط با فرض سؤال نیز پیوست می‌باشد.)

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۳۰

۷/۱۴۰۰/۱۱۴۳

شماره پرونده: ۱۱۴۳-۱۱۵-۱۴۰۰ ح

استعلام:

آیا معاملات در بستر سایت‌های درج آگهی مانند دیوار و یا شیپور مشمول قانون تجارت الکترونیکی است؟

آیا عدم تحویل کالایی که از طریق این سایت‌ها معامله می‌شود مشمول مواد ۳۹ و ۷۰ این قانون است؟

پاسخ:

اولاً، منظور از «تأمین‌کننده» مقرر در ماده ۷۰ ناظر بر ماده ۳۹ قانون تجارت الکترونیکی مصوب ۱۳۸۲ با توجه به بند «ع» ماده ۲ این قانون، شخصی است که بنا به اهلیت تجاری، صنفی یا حرفه‌ای فعالیت می‌کند. تعریف فوق شامل اشخاصی است که به موجب مواد ۱ و ۲۰ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، تاجر محسوب و یا برابر ماده ۲ قانون نظام صنفی مصوب ۱۳۸۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، فرد صنفی تلقی می‌شوند. فرد صنفی برابر ماده ۲ یاد شده، هر شخصی اعم از حقیقی و حقوقی است که به عنوان پیشه‌ور و صاحب حرفه و شغل آزاد فعالیت می‌کند. حرفه عرفاً نوعی شغل است که مبتنی بر دانش و مهارت‌های فکری و تخصصی است و هدف آن ارائه خدمات و مشاوره به دیگران در مقابل دستمزد است و صاحب حرفه شخصی است که در چنین مشاغلی فعالیت می‌کند؛ بنابراین اشخاصی که دارای چنین ظرفیت و توانایی هستند، تأمین‌کننده محسوب می‌شوند.

ثانیاً، تشخیص شمول یا عدم شمول عنوان تأمین‌کننده مقرر در بند «ع» ماده ۲ قانون صدرالذکر بر شخصی که خود را تأمین‌کننده معرفی و خریدار به همین اعتبار از وی خرید اینترنتی می‌کند، با مقام قضایی رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۲۰

۷/۱۴۰۰/۱۱۳۸

شماره پرونده: ۱۱۳۸-۱۳۳-۱۴۰۰ ک

استعلام:

مقصود از سایر جرایم مرتبط با مفاسد اقتصادی مندرج در ماده ۱۳ قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مبارزه با فساد مصوب ۱۳۹۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی کدام یک از جرایم است و چگونه شناخته می‌شوند؟ آیا جرم جعل و استفاده از سند مجعول نیز در زمره این جرایم قرار می‌گیرد؟

پاسخ:

در قانون تعریفی از جرایم مرتبط با مفاسد اقتصادی وجود ندارد؛ اما با توجه به ذکر جرایم اقتصادی در مواد ۱ و ۳ قانون ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد مصوب ۱۳۹۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی و بند «ب» ماده ۱۰۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، جرایمی که مقدمه یا لازمه ارتکاب جرایم اقتصادی هستند؛ از قبیل جعل و استفاده از سند مجعول در کلاهبرداری و اختلاس توأم با جعل یا جرایمی که موضوع آن اقتصادی است؛ مانند جرایم مرتبط با بورس و غیر مواردی که قانون‌گذار به طور صریح آن‌ها را در زمره جرایم مرتبط با جرایم اقتصادی قلمداد کرده است؛ مانند جرایم مندرج در فصل ششم قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۳/۱۰/۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، از جمله جرایم مرتبط با مفاسد اقتصادی محسوب می‌شوند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۲۷

۷/۱۴۰۰/۱۱۳۰

شماره پرونده: ۱۱۳۰-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱- احتراماً اعلام فرمایید خواسته‌های استرداد سند غیر منقول؛ استرداد چک؛ استرداد سفته؛ ابطال اجرائیه ثبتی؛ ابطال اجرائیه چک و

ابطال چک هر یک به تفکیک مالی است یا غیر مالی و در صورتی که مالی است، تقویم آن بر عهده خواهان است یا مبلغ واقعی آن محاسبه می‌شود؟

۲- در خصوص مواد ۱۰۹، ۳۱۹، ۳۲۲، ۱۴۴ و تبصره ۲ ماده ۳۰۶، بندهای «الف» و «ب» ماده ۳۸۶، ماده ۴۲۴ و بند «ب» ماده ۴۳۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و ذیل ماده ۲۳ قانون صدور چک (اصلاحی ۱۳۷۹) و ماده ۵ قانون اصلاح بعضی از مواد قانون ثبت و قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۲۲ خواهشمند است به تفکیک اعلام فرمایید منظور از اخذ تأمین اخذ درصدی از مبلغ به صورت خسارت احتمالی است یا اخذ وجه نقد به میزان واقعی مبلغ سند یا محکوم‌به؟ آیا اخذ وثیقه و توقیف غیرمنقول نیز ممکن است؟

پاسخ:

۱- اولاً، تمیز دعاوی مالی و غیرمالی از یکدیگر ممکن است با بررسی آثار و نتایج حاصله از آن صورت پذیرد. چنانچه نتیجه حاصله از دعوا آثار مالی داشته باشد، دعوای مطروحه مالی و در غیر این صورت غیرمالی است. بر این اساس، دعوای استرداد سند و استرداد لاشه چک و یا سفته غیرمالی است؛ همچنین دعوا به خواسته صدور حکم بر ابطال اجراییه ثبتی جنبه مالی ندارد؛ زیرا به معنای نفی مالکیت یا منتفی شدن تعهد نیست. در این دعوا، خواهان یا صحت عملیات اجرایی را زیر سؤال برده یا مدعی است که سند در شرایط قانونی نبوده است که دستور اجرا را ایجاب کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، برابر قسمت اخیر ماده ۲۳ اصلاحی ۱۳/۸/۱۳۹۷ قانون صدور چک، اگر صادرکننده یا قائم‌مقام قانونی او دعوایی مانند مشروط یا بابت تضمین بودن یا تحصیل چک از طرق مجرمانه اقامه کند، در موارد مذکور در این ماده، مرجع قضایی رسیدگی‌کننده قرار توقف عملیات اجرایی را صادر می‌کند؛ بنابراین از آنجایی که موضوع دعوا یا شکایت حسب مورد در مرجع قضایی ذی‌صلاح حقوقی یا کیفری طرح می‌شود، اقامه دعوای مستقل ابطال اجراییه منتفی است و صدور قرار توقف عملیات اجرایی منوط به اقامه دعوای مذکور نیست؛ بلکه مرجع قضایی رسیدگی‌کننده به دعاوی موضوع قسمت اخیر ماده یادشده با احراز شرایط مقرر، قرار توقف عملیات اجرایی را صادر می‌کند. بدیهی است در صورتی‌که ادعای صادرکننده به موجب حکم قطعی اثبات شود، با عنایت به ذیل ماده ۲۳ یادشده و ماده ۱۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، صادرکننده اجراییه رأساً یا به درخواست صادرکننده به اقتضای مورد، اجراییه را ابطال یا عملیات اجرایی را الغا می‌کند. بر این اساس، در فرض سؤال دعوای مستقل ابطال اجراییه چک و مالی یا غیر مالی بودن این دعوا موضوعاً منتفی است.

ثالثاً، صرف دعوای ابطال سند اعم از سند مالکیت و چک و غیرآن، دعوای غیر مالی است؛ زیرا صرف ابطال سندی که بر خلاف مقررات یا به صورت جعلی تنظیم شده و یا عمل حقوقی موضوع آن به دلیل فقدان شرایط و ارکان اساسی باطل بوده است، نتیجه مالی برای خواهان ندارد.

۲- اولاً، به طور کلی مقصود از اخذ تأمین در مواد مختلف قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، اعم از مال یا وجه نقد و میزان آن بر اساس خساراتی است که به تشخیص دادگاه ممکن است وارد شود.

ثانیاً، برابر تبصره ۲ ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، اجرای آراء غیابی موکول به معرفی ضامن معتبر یا سپردن تأمین مناسب می‌باشد و تشخیص این که محکوم‌له باید تأمین بسپارد یا ضامن معرفی کند و نیز تشخیص اعتبار یا عدم اعتبار ضامن به صورت مطلق به مرجع قضائی مجری حکم واگذار شده است و قانون‌گذار در خصوص ضمانت موضوع این ماده پذیرش ضمانت هیچ شخص خاصی از جمله وکیل را منع نکرده است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثالثاً، با توجه به ماده ۵ قانون اصلاح بعضی از مواد قانون ثبت و قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۲۲ که مقرر داشته است: «ترتیب تأمین همان است که در قوانین آیین دادرسی مدنی برای تأمین خواسته مقرر است»، چنانچه موضوع تعهد سند لازم‌الاجرا وجه نقد باشد، با عنایت به بند «د» ماده ۱۰۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، برای صدور قرار توقیف عملیات اجرایی ثبتی، تأمین مناسب موضوع ماده ۵ قانون یادشده در هر حال وجه نقد معادل مبلغ اجراییه ثبتی است. همچنین در مواردی که متعهد، سند ملکی را به عنوان وثیقه دین خود به بانک متعهدله سپرده است یا اداره ثبت مالی را توقیف کرده است، چنانچه ارزش ملک مورد وثیقه یا مال توقیفی تکافوی اصل و فرع بدهی موضوع اجراییه ثبتی را بنماید، نیازی به اخذ تأمین دیگری نیست و در صورت عدم تکافو به میزان مابه‌التفاوت، باید تأمین اخذ شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۰

۷/۱۴۰۰/۱۱۱۸

شماره پرونده: ۱۱۱۸-۷۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در خصوص احشام سرگردان در شهرها و روستاها با توجه به مقررات قانون مدنی در رابطه با «حیوانات ضاله» و با عنایت به این‌که طبق مقررات موضوعه وظیفه جمع‌آوری حیوانات بلاصاحب و دفع حیوانات ولگرد حسب مورد بر عهده شهرداری‌ها و دهیاری‌ها است، آیا مزایده احشام سرگردان بلاصاحب امکان‌پذیر است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، روش مزایده چگونه است و آیا باید با نظارت دادستانی صورت گیرد؟

پاسخ:

در فرض سؤال چنانچه احراز شود احشام سرگردان، مجهول‌المالک است، در اجرای ماده یک قانون راجع به اموال بلاصاحب مصوب ۱۳۱۳ و وفق ماده ۳ این قانون، در صورتی که نگاهداری احشام موجب فساد یا کسر قیمت و یا مستلزم مخارج غیر متناسب باشد، از سوی دادسرای محل و با نظارت دادستان و با اخذ ملاک از ماده ۶۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ به فروش می‌رسد. توضیح آن‌که مقصود از لفظ «مزایده» در ماده ۳ یادشده با لحاظ وضعیت و نوع اموال موضوع این ماده و به قرینه ماده ۶۶ اخیرالذکر، فروش از طریق حراج است و مشمول مقررات و تشریفات حاکم بر مزایده موضوع مواد ۱۱۴ به بعد قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ نیست.

توضیح آن‌که، وجه حاصل از فروش احشام پس از سپری شدن مهلت مقرر در ماده ۴ قانون راجع به اموال بلاصاحب و در اجرای ماده ۳ قانون تأسیس سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی و اساسنامه آن مصوب ۱۳۷۰ در اختیار مرجع مربوط قرار می‌گیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۲۰

۷/۱۴۰۰/۱۱۱۶

شماره پرونده: ۱۱۱۶-۱/۲۹-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه قرارداد اجاره مکان آموزشی (مدرسه) مشمول قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ باشد و دستور تخلیه صادر شده باشد، آیا واحد اجرای احکام مکلف به اجرای دستور تخلیه در هر فصلی از سال است یا مقررات ماده ۲۷ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ مبنی بر اجرای تخلیه مدارس در تعطیلات تابستان بر فرض سؤال تسری خواهد دارد؟

پاسخ:

در فرض سؤال که قرارداد مکان آموزشی (مدرسه) مشمول قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ است و دستور تخلیه بر مبنای این قانون صادر شده است، هرچند مطابق ماده ۱۳ قانون مذکور قوانین و مقررات مغایر با این قانون لغو شده است اما با توجه به این‌که حکم مقرر در بخش دوم ماده ۲۷ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ مبنی بر لزوم اجرای حکم تخلیه مدارس در فصل تابستان، در این مورد خاص مغایرتی با قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ ندارد و با عنایت به این‌که تخلیه مدارس در طول سال تحصیلی موجب بروز مشکلاتی برای دانش‌آموزان و سردرگمی آن‌ها و در نهایت وقفه در امر تحصیل آنان خواهد شد، با لحاظ حکم مقرر در بخش دوم ماده ۲۷ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶، اجرای دستور تخلیه موضوع سؤال در فصل تابستان امکان‌پذیر می‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۱/۱۷

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۷/۱۴۰۰/۱۱۱۳

شماره پرونده: ۱۱۱۳-۳۳-۱۴۰۰

استعلام:

۱- آیا به موجب قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات بعدی، مالکیت رسمی یا عادی اشخاص در حریم و بستر رودخانه‌ها از آنان سلب شده و به مالکیت دولت درآمده است؟

۲- آیا اجرای تبصره ۲ ماده ۴ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات بعدی مستلزم پرداخت بهای زمین و بنا و خسارات وارده به مالک و متصرف شرعی است؟ مسؤول پرداخت خسارات چه شخصی است؟ آیا اجرای تبصره پیش از پرداخت خسارات وارده امکان‌پذیر است؟

۳- با توجه به این که یکی از ارکان دعوای مطالبه اجرت‌المثل احراز مالکیت خواهان است، آیا با طرح دعوای مطالبه اجرت‌المثل علیه مالک یا متصرف از طرف شرکت آب منطقه‌ای به نمایندگی دولت، موجب محکومیت مالک به پرداخت اجرت‌المثل ایام تصرف می‌شود؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، از چه تاریخی باید به پرداخت اجرت‌المثل محکوم شود؟ آیا بین شخصی که دارای سند رسمی است یا کسی که مالکیت وی عادی است، تفاوتی وجود دارد؟

پاسخ:

۱ و ۲- اولاً، در قانون آب و نحوه ملی شدن آن مصوب ۱۳۴۷ و همچنین قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات بعدی، بستر رودخانه‌ها جزء مشترکات عمومی دانسته شده است؛ ولی در قانون نخست بستر رودخانه‌ها متعلق به دولت ذکر شده و در قانون اخیرالذکر در اختیار دولت قرار گرفته است؛ اما در مورد حریم رودخانه‌ها، انهار، برکه‌های طبیعی، گرچه حریم در مالکیت مالک قرار دارد، ولی طبق بند «خ» ماده ۱ آیین‌نامه مربوط به بستر و حریم رودخانه‌ها، انهار، مسیل‌ها، مرداب‌ها، برکه‌های طبیعی و شبکه‌های آبرسانی، آبیاری و زهکشی مصوب ۱۱/۸/۱۳۷۹ هیأت وزیران با اصلاحات بعدی، وزارت نیرو دارای حق ارتفاق است و لذا هر نوع اقدام و ایجاد مستحدثات که مانع استفاده از حق ارتفاق دولت باشد، بدون اجازه این وزارت‌خانه ممنوع است.

ثانیاً، در خصوص ملکی که در بستر و حریم رودخانه‌ها و انهار به ثبت رسیده و مالک دارای سند رسمی است و در سند مالکیت مستحدثات نیز ذکر شده باشد، چنانچه اعیانی موجود آن برای امور مربوط به آب یا برق، مزاحم باشد، به موجب تبصره ۴ ماده ۲ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات بعدی به وزارت نیرو اجازه داده شده است که با

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اجازه و نظارت دادستان نسبت به تخلیه و قلع بنای موجود اقدام کند. در این صورت چنانچه اعیانی‌های موجود با اجازه مقامات ذی‌صلاح بوده باشد، خسارت وارده بابت اعیانی‌های قلع‌شده طبق مواد ۴۳ و ۴۴ این قانون به مالک پرداخت خواهد شد؛ اما سند مالکیت مالک در هر حال به قوت خود باقی خواهد ماند. بدیهی است رعایت مفاد آیین‌نامه مربوط به بستر و حریم رودخانه‌ها، انهار، مسیل‌ها، مرداب‌ها، برکه‌های طبیعی و شبکه‌های آبرسانی، آبیاری و زهکشی مصوب ۱۱/۸/۱۳۷۹ هیأت وزیران با اصلاحات بعدی، ضروری است.

ثالثاً، با توجه به مقررات قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات بعدی و قانون ملی شدن آب مصوب ۱۳۴۷ و بویژه اطلاق تبصره ۴ ماده ۲ و مواد ۴۳ و ۴۴ قانون نخست، سبق و لحوق تصرفات نسبت به سال تصویب قوانین و داشتن سند رسمی مالکیت یا عادی تأثیری در موضوع نخواهد داشت؛ اما در هر حال مالکیت اشخاص موضوع قانون فوق باید احراز شود.

۳- اولاً، وفق ماده ۲ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات بعدی «بستر انهار طبیعی و کانال‌های عمومی و رودخانه‌ها اعم از این‌که آب دائم یا فصلی داشته باشند و مسیل‌ها و بستر مرداب‌ها و برکه‌های طبیعی در اختیار حکومت جمهوری اسلامی ایران است ...».

ثانیاً به موجب بند «ح» ماده یک آیین‌نامه مربوط به بستر و حریم رودخانه‌ها، انهار مسیل‌ها، مرداب‌ها، برکه‌های طبیعی و شبکه‌های آبرسانی، آبیاری و زهکشی مصوب ۱۱/۸/۱۳۷۹ هیأت وزیران با اصلاحات بعدی «تغییرات طبیعی بستر رودخانه‌ها یا انهار طبیعی در بستر سابق تأثیری نداشته و بستر سابق کماکان در اختیار حکومت اسلامی است».

ثالثاً، به موجب ماده ۸ آیین‌نامه یادشده «...چنانچه بستر رودخانه، نهر طبیعی و مسیل به صورت طبیعی تغییر نماید و باقیمانده بستر که بستر مرده نامیده می‌شود و کماکان در اختیار دولت است برای اجرای طرح‌های آب و برق قابل استفاده باشد با حدود مشخصی از طریق وزارت نیرو به دستگاه متقاضی به صورت اجاره واگذار و نحوه آماده‌سازی، کناره‌بندی و سایر شرایط مربوط در سند واگذاری قید خواهد گردید»؛ به صراحت این ماده بستر مرده همچنان در اختیار دولت است و از این حکم چنین مستفاد است که اجاره این نوع از بستر و به تبع آن مطالبه اجرت‌المسمی و یا اجرت‌المثل (حسب مورد) امکان‌پذیر است.

ثانیاً، چنانچه در بستر رودخانه‌ها، انهار طبیعی و مسیل‌ها (بستر مرده) موضوع ماده ۸ آیین‌نامه مذکور، بدون اجازه دولت با نمایندگی وزارت نیرو تصرف صورت گیرد، اجرای تبصره ۴ این ماده مبنی بر تخلیه و قلع اعیانی، مانع از طرح دعوای مطالبه اجرت‌المثل از سوی وزارت‌خانه یادشده نیست.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۷

۷/۱۴۰۰/۱۱۱۲

شماره پرونده: ۱۱۱۲-۱/۹-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱- چنانچه زوج درخواست طلاق را مطرح و در اثنای رسیدگی، زوجه قسمتی از مهریه را به زوج بذل کند، آیا طلاق به طلاق خلع تبدیل می‌شود؟

۲- چنانچه دعوای اثبات زوجیت و ثبت واقعه ازدواج دوم مطرح شود و این ازدواج بدون رضایت همسر قبلی و بدون اذن دادگاه صورت گرفته باشد، آیا این دعوا قابل استماع است و آیا باید در اجرای ماده ۱۷ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ زوجه قبلی طرف دعوا قرار گیرد؟

۳- آیا کارآموزان وکالت می‌توانند طلاق و اصل طلاق، در اجرای رأی وحدت رویه شماره ۶۶۶ مورخ ۱۹/۳/۱۳۸۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور قابل فرجام است، در دعاوی راجع به طلاق و اصل طلاق وکالت کنند؟

پاسخ:

۱- چنانچه در جریان رسیدگی به درخواست طلاق مطرح‌شده از سوی زوج، زوجه تمام یا قسمتی از مهریه را بذل کند، این اقدام ظهور در توافق طرفین بر طلاق دارد و با لحاظ حکم مقرر در ماده ۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ مبنی بر عدم لزوم رعایت تشریفات مقرر در قانون آیین دادرسی مدنی(بجز تقدیم دادخواست)، ترتیب اثر دادن به این توافق و ترتب احکام راجع به طلاق توافقی بر آن با منع قانونی مواجه نیست و احراز یا عدم احراز بذل انجام شده به سبب کراهت زوجه نسبت به زوج و تأثیر آن بر نوع طلاق، امری قضایی و بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- از آن‌جا که وفق ماده ۲۰ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ ثبت نکاح دائم در هر حال الزامی است و با لحاظ تبصره ماده ۲۹ آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۲۷/۱۱/۱۳۹۳ ریاست محترم قوه قضاییه، در فرض سؤال که زوج بدون رضایت رسمی همسر اول و یا بدون اذن دادگاه مبادرت به ازدواج مجدد کرده است؛ دعوای اثبات زوجیت و ثبت این نکاح قابل استماع است؛ بدون آن‌که نیازی باشد که زوجه قبلی به عنوان خوانده طرف دعوا قرار گیرند؛ اما در اجرای ماده ۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و با توجه به غیرقابل گذشت بودن جرم موضوع ماده ۴۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، دادگاه خانواده که به دعوای اثبات زوجیت و ثبت نکاح دوم رسیدگی می‌کند، مکلف است مراتب وقوع جرم موضوع ماده اخیرالذکر (در فرض سؤال ازدواج دائم بدون ثبت رسمی آن) را به دادستان اطلاع دهد.

۳- وفق تبصره ۳ ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶، کارآموزان وکالت حق وکالت در دعوایی که مرجع تجدید نظر از احکام آن‌ها دیوانعالی کشور است را، ندارند؛ اما قبول وکالت در تمامی دعاوی مدنی و کیفری که رسیدگی به درخواست تجدید نظر از احکام آن‌ها در صلاحیت دادگاه تجدید نظر استان است، توسط کارآموزان وکالت قانوناً فاقد اشکال است. همچنین طبق بند «ب» ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ کلیه احکام صادره در دعاوی غیرمالی قابل تجدید نظر و مرجع رسیدگی به درخواست تجدید نظر نیز به موجب ماده ۳۳۴ همین قانون دادگاه تجدید نظر مرکز همان استان است؛ بنابراین در خصوص اعتراض به احکام مربوط به فسخ نکاح و طلاق که قبلاً رسیدگی به آن در دیوان عالی کشور بوده است، اکنون با افزایش صلاحیت دادگاه تجدید نظر، در صلاحیت این مرجع قرار گرفته وکارآموزان وکالت حق قبول وکالت این دعاوی را دارند. با این وجود و با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۶۶۶ مورخ ۱۹/۳/۱۳۸۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، کارآموزان وکالت اجازه فرجام‌خواهی نسبت به احکام صادره در خصوص این دعاوی در دیوان عالی کشور و یا ورود به پرونده‌هایی که در این مرجع مطرح است را ندارند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۷

۷/۱۴۰۰/۱۰۹۵

شماره پرونده: ۱۰۹۵-۱۲۰-۱۴۰۰ک

استعلام:

چنانچه در اجرای ماده ۷ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷، متهم بابت عنوان مجرمانه اختلاس از شغل خود معلق شود، آیا پرداخت حداقل پنجاه درصد از حقوق ماهیانه وی به طور علی‌الحساب (در زمان تعلیق و نه پس از صدور حکم قطعی برائت) مستنداً به تبصره ماده ۱۸قانون کار مصوب ۱۳۶۹ امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

با تذکر این‌که تبصره ماده ۱۸ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ ناظر بر ماده یادشده و فرضی است که توقیف کارگر با شکایت کارفرما صورت گرفته باشد، اعمال مقررات ماده ۷ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ نافی تکلیف کارفرما در پرداخت علی‌الحساب حقوق کارگر مطابق مقررات تبصره ماده ۱۸ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ نمی‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۰۶

۷/۱۴۰۰/۱۰۸۶

شماره پرونده: ۱۴۰۰-۲۶-۱۰۸۶

استعلام:

با توجه به اینکه در بند ۱ ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی مصوب ۱۳۹۴، قید در حد نیاز بودن منزل مسکونی نیامده است، آیا در هر یک از فروض زیر، منزل مسکونی محکوم‌علیه جزو مستثنیات دین تلقی می‌شود؟

سؤال: در این بند قید مورد نیاز ذکر نشده است اگر محکوم علیه فقز یک منزل مسکونی داشته باشد ولی از آن استفاده ننموده باشد از باب مثال در فرض های ذیل لطفا ارشاد و پاسخ داده شود:

۱- زوج (محکوم‌علیه) چند سال منزل مسکونی را خالی و بدون استفاده گذاشته است و خود در جای دیگری سکونت دارد.

۲- محکوم‌علیه با وجود داشتن اثاث‌البیت در منزل، هفته‌ای یک یا دو روز از منزل استفاده می‌کند و خود در شهر دیگری سکونت دائم دارد.

۳- محکوم‌علیه به دلیل کاری یا به هر دلیل دیگری در شهر دیگری غیر از محل استقرار منزل مسکونی، سکونت دارد و منزل مسکونی خود را اجاره داده یا خالی نگه‌داری می‌کند.

پاسخ:

هر چند در بند «الف» ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ قید عبارت «در حد نیاز بودن» منزل مسکونی محکوم‌علیه مندرج نشده است؛ اما با توجه به قیود مندرج در تبصره یک این ماده، منزل مسکونی که در حد نیاز و شأن عرفی محکوم‌علیه در حالت اعسارش است، در صورتی جزء مستثنیات دین تلقی می‌شود که علی‌الاصول محل سکونت بالفعل وی باشد. بر این اساس، در فرض سؤال که محکوم‌علیه ملک

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

را استفاده نمی‌کند و ملک خالی از سکنه است یا در هفته یک یا دو روز استفاده می‌کند و یا آن را به اجاره یا رهن داده است، جزو مستثنیات دین نیست و کل ملک قابل توقیف و مزایده است؛ مگر این‌که مرجع قضایی رسیدگی‌کننده بر اساس موضوعاتی چون خصوصیات زمانی، مکانی، وضعیت اعاشه، تأهل و عائله‌مندی محکوم‌علیه تشخیص دیگری داشته باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۰۵

۷/۱۴۰۰/۱۰۸۰

شماره پرونده: ۱۰۸۰-۱۶۸-۱۴۰۰

استعلام:

در صورتی که برای مقام تحقیق ظن قوی در خصوص ارتکاب جرم توسط متهم حاصل شود (برای مثال این ظن ناشی از شکایت بی‌شائبه شاکی، شهادت شهود یا تحقیقات محلی باشد)؛ لیکن متهم مدعی باشد که می‌تواند شهودی را معرفی کند که در صورت استماع اظهارات آن‌ها، اتهام انتسابی مورد تردید قرار گرفته و موجب رفع اتهام از متهم خواهد شد، آیا مقام تحقیق می‌تواند شهادت شهود را استماع نکند یا این‌که می‌بایست شهادت را استماع و سپس در خصوص صحت و سقم آن اظهار نظر کند؟

پاسخ:

تحقیق در خصوص این‌که فرد معرفی‌شده به عنوان شاهد یا مطلع، در واقع امر نیز واجد این عنوان است یا خیر، بر عهده مقام قضایی نیست و عملاً نیز این امر همواره میسر نمی‌باشد؛ اما بازپرس با لحاظ جمیع جهات از جمله سن و سال و جنسیت فرد معرفی‌شده و سایر اوضاع و احوال، برابر ماده ۲۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری در صورتی می‌تواند فرد معرفی‌شده را احضار و در صورت لزوم با رعایت مقررات جلب کند که تشخیص دهد حضور و تحقیق از وی، برای روشن شدن موضوع ضروری است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۲۷

۷/۱۴۰۰/۱۰۵۴

شماره پرونده: ۱۰۵۴-۹۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

ملاحظه می‌شود که گاهی وکلای دادگستری به استناد قراردادهای خصوصی با موکل با تقدیم دادخواست به دادگاه، وجه قرارداد خصوصی را مطالبه می‌کنند و این در حالی است که در پرونده‌ای که سابقاً وکیل وکالت آن را بر عهده داشته است، در وکالت‌نامه ارائه شده به دادگاه میزان حق‌الوکاله را یک بیستم قرارداد خصوصی یا به میزان تعرفه ذکر کرده است؛ تکلیف دادگاه در این خصوص چیست؟

پاسخ:

صرف تفاوت بین مبالغ حق‌الوکاله وکیل مندرج در وکالتنامه تقدیمی از سوی وکیل با قرارداد خصوصی بین وی و موکل، مانع از رسیدگی و احراز حق‌الوکاله واقعی نیست و تعیین میزان حق‌الوکاله فرض سؤال مستلزم رسیدگی قضایی و تابع عمومات حاکم بر رسیدگی‌های حقوقی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضایی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۳۰

۷/۱۴۰۰/۱۰۴۷

شماره پرونده: ۱۰۴۷-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

با توجه به این‌که وفق ماده ۱۵۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ در دعاوی مالی که خواسته وجه نقد نیست، مبنای محاسبه حق اجرای حکم (نیم‌عشر اجرایی) بهای خواسته است که در دادخواست تعیین و مورد حکم قرار گرفته است و از آن‌جا که در دعوای مطالبه مهریه از نوع سکه، بهای خواسته به صورت غیر واقعی و ناچیز ذکر می‌شود؛ در حالی که برای وصول سکه‌های مورد حکم، اجرای احکام باید معادل ریالی به نرخ روز سکه را از اموال محکوم‌علیه توقیف و وصول کند؛ آیا مبنای محاسبه نیم‌عشر اجرایی این پرونده‌ها همان بهای خواسته مذکور در دادخواست است یا قیمت روز سکه؟

پاسخ:

اولاً، در مواردی‌که حکم به پرداخت تعدادی سکه طلا صادر شده باشد، محکوم‌علیه موظف به تأدیه همان تعداد سکه به محکوم‌له است و در صورتی‌که از اجرای حکم امتناع کند و به مسکوکات طلا نزد محکوم‌علیه دسترسی نباشد، معادل قیمت سکه‌ها از دیگر اموال وی توقیف و به فروش می‌رسد.

ثانیاً، طبق ماده ۱۵۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، حق‌الاجرا (نیم عشر) عبارت است از پنج درصد مبلغ محکوم‌به؛ در صورتی که خواسته وجه نقد باشد و در صورتی که دعوی مالی باشد؛ اما خواسته آن وجه نقد نباشد، حق‌الاجرا به مأخذ بهای خواسته که در دادخواست معین می‌شود، وصول می‌گردد؛ مگر این‌که دادگاه قیمت دیگری برای خواسته معین نموده باشد. بنابراین در مورد استعلام، از آن‌جا که خواسته وجه نقد نیست، مأخذ حق‌الاجرا، مبلغ بهای خواسته است که در دادخواست ذکر شده و موردی برای تقویم مسکوکات طلا برای تشخیص مبلغ حق‌الاجرا نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۲۷

۷/۱۴۰۰/۱۰۴۰

شماره پرونده: ۱۰۴۰-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

احدی از قضات متهم به ارتکاب جرم درجه هشتی گردیده که مجازات قانونی آن صرفاً جزای نقدی است قاضی دادگاه کیفری دو مستندا به ماده ۳۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری خود را صالح به رسیدگی دانسته و ضمن محکوم نمودن متهم به جزای نقدی حکم خود را قطعی اعلام کرده است این در حالی است که ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ رسیدگی به جرایم درجه هشتی که مجازات قانونی آنها جزای نقدی می باشد را در صلاحیت شورای حل اختلاف دانسته است و ماده ۲۷ همان قانون به صراحت عنوان می‌نماید: تمام آرای صادره موضوع ماده ۹ این قانون ظرف مدت ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی می‌باشد ماده ۲۷ قانون مذکور تمامی جرایمی را که مجازات قانونی آنها صرفاً جزای نقدی است صرف نظر از مرجع رسیدگی کننده به آنها قابل تجدیدنظر دانسته است حال با توجه به موخرالتصویب بودن قانون شوراهای حل اختلاف نسبت به قانون آیین دادرسی کیفری و این که رسیدگی به این گونه جرایم برای افراد عادی دو مرحله‌ای و قابل تجدیدنظر است آیا برای قضات یک مرحله‌ای و قطعی است یا قابلیت تجدیدنظر دارد؟

پاسخ:

با عنایت به استثناء مقرر در ذیل حکم ماده ۳۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر این‌که (مگر آن‌که رسیدگی به این جرایم به موجب قوانین خاص در صلاحیت مراجع دیگری باشد) و لحاظ اطلاق بند «ح» ماده ۹ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۶/۹/۱۳۹۴ (ناظر به صلاحیت شورای حل اختلاف در رسیدگی به جرایم تعزیری که صرفاً مستوجب جزای نقدی درجه هشت است) و «رابطه صلاحیت ذاتی» بین شورای حل اختلاف و دادگاه‌های کیفری در موارد مقرر قانونی در فرض سؤال مبنی بر این‌که مقام قضایی مرتکب جرمی گردد که «مجازات قانونی آن صرفاً جزای نقدی درجه هشت باشد»؛ با توجه به ماده ۱۸ و تبصره یک ماده

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

موصوف از قانون پیش‌گفته، رسیدگی در صلاحیت شورای حل اختلاف تهران است و رأی شورا در مورد مذکور مطابق ماده ۲۷ قانون شورای حل اختلاف، قابل تجدید نظرخواهی در مرجع قضایی ذی‌ربط (دادگاه کیفری دو تهران) است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۲۷

۷/۱۴۰۰/۱۰۳۰

شماره پرونده: ۱۰۳۰-۳۲-۱۴۰۰ک

استعلام:

طبق ماده ۳ قانون تشکیل سازمان پزشکی قانونی کشور مصوب ۱۳۷۲ و آیین‌نامه اجرایی آن، هزینه خدمات خاص پزشکی قانونی باید پرداخت شود. خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- خدمات غیرخاص پزشکی قانونی چه مواردی هستند که مشمول پرداخت هزینه نیستند؟

۲- آیا پزشکی قانونی می‌تواند به استناد عدم پرداخت هزینه از پاسخ به استعلام مواردی که از سوی مقام قضایی ارجاع می‌شود، استنکاف کند و در صورت استنکاف پزشکی قانونی ضمانت اجرای آن چیست؟

پاسخ:

۱- منظور از عبارت «خدمات خاص» مندرج در عنوان آیین‌نامه تعرفه خدمات خاص پزشکی قانونی، خدماتی است که در فهرست مندرج در این آیین‌نامه درج شده و مشتمل بر خدماتی است که پزشکی قانونی در راستای وظایف مقرر به عنوان پزشکی قانونی انجام می‌دهد و نقطه مقابل آن، تعرفه‌های پزشکی است که حسب مورد، پزشکان در راستای ارائه خدمات عام پزشکی و برابر مصوبات وزارت بهداشت یا سازمان نظام پزشکی و یا تعرفه‌های مقرر برای کارشناسان رسمی دادگستری در مقام انجام وظایف مربوط مجاز به دریافت باشند.

۲- در مورد تأمین هزینه‌های مرتبط با دادرسی نیز مطابق ماده ۵۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری اقدام می‌شود و در هر صورت پزشکی قانونی مکلف به اجرای دستور مقام قضایی است و در صورت استنکاف، مطابق تبصره ۲ ماده ۱ قانون تشکیل سازمان پزشکی قانونی کشور رفتار می‌شود. ضمناً در حال حاضر ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ جایگزین ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۱ شده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۱

۷/۱۴۰۰/۱۰۲۴

شماره پرونده: ۱۰۲۴-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در مواردی که خواهان حسب مورد دادخواست یا دعوای خود را مسترد می‌کند یا گزارش اصلاحی صادر می‌شود آیا دادگاه می‌تواند به تقاضای خواهان دستور استرداد هزینه دادرسی را به تقاضای خواهان صادر کند؟

پاسخ:

در فرض سؤال که خواهان با استفاده از اختیار مذکور در ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ دادخواست یا دعوای خود را مسترد کرده است یا دعوا به صدور گزارش اصلاحی منجر شده است، موجبی برای استرداد هزینه دادرسی اخذ شده در زمان تقدیم دادخواست وجود ندارد؛ زیرا همان‌گونه که اخذ هزینه دادرسی به عنوان یکی از درآمدهای دولت نیازمند نص قانونی است، استرداد آن نیز مستلزم تصریح قانونی است. در نتیجه در فرض سؤال که هزینه دادرسی برابر قانون وصول شده و اشتباهی نیز صورت نگرفته است؛ مسترد نمی‌شود. شایسته ذکر است استرداد هزینه دادرسی در فرض صدور گزارش اصلاحی در جهت ترغیب و تشویق سازش، مستلزم پیشنهاد اصلاح یا وضع قانون است./ق.ا

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۶

۷/۱۴۰۰/۱۰۲۲

شماره پرونده: ۱۰۲۲-۱۴۲-۱۴۰۰ک

استعلام:

نظر به این‌که مقنن در یک حکم کلی در ماده ۹ (اصلاحی ۱۳۹۷) قانون مبارزه با پولشویی مقرر داشته است که اصل مال و درآمد حاصل از ارتکاب جرم منشأ و جرم پول‌شویی و اگر موجود نباشد، مثل یا قیمت آن مصادره می‌شود و در صورتی که این اموال متعلق به غیر باشد، در تبصره ۶ این ماده به استرداد آن به مالباخته حکم داده است، پرسش این است که با توجه به تعریف جرم منشأ وفق ماده یک همین قانون و نظر به این‌که حکم موصوف هم در خصوص جرم پول‌شویی و هم به صراحت منطوق ماده ۹ قانون مبارزه با پول‌شویی مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی در خصوص جرم منشأ نیز تعیین تکلیف کرده است، در مواردی که در پرونده جرم پول‌شویی رخ نداده است؛ اما مرتکب جرم مالی عواید حاصله از جرم را به ثالث دارای حسن‌نیت منتقل کرده است، آیا مشمول این قانون تلقی و می‌بایست وفق حکم مقرر در طی تبصره یک ماده ۹ یادشده، حسب مورد حکم بر رد مثل یا قیمت مال صادر شود؟

پاسخ:

با توجه به بند «الف» ماده یک، بند «ب» ماده ۲ و مواد ۳ و ۹ قانون مبارزه با پول‌شویی مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی و تبصره‌های آن، انتقال عواید به منظور پنهان یا کتمان کردن منشأ مجرمانه آن با علم به این‌که به طور مستقیم یا غیر مستقیم از ارتکاب جرم به دست آمده، پول‌شویی است و در صورت ارتکاب این رفتار مجرمانه توسط مرتکب جرم منشأ، عواید حاصل از ارتکاب جرم منشأ و جرم پول‌شویی (و اگر موجود نباشد مثل یا قیمت آن) مصادره می‌شود؛ اما در صورت انتقال این اموال به ثالث دارای حسن‌نیت، معادل آن از اموال مرتکب ضبط می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۲۵

۷/۱۴۰۰/۱۰۰۹

شماره پرونده: ۱۰۰۹-۸۸-۱۴۰۰ ح

استعلام:

اگر در دادنامه‌ای با موضوع مطالبه وجه چک حکم بر پرداخت خسارت تأخیر تأدیه نسبت به اصل خواسته صادر شده باشد و محکوم علیه پس از صدور اجراییه بخشی از محکوم به را پرداخت کرده باشد، آیا مبلغ پرداخت شده بابت اصل وجه چک محاسبه می‌شود و خسارت تأخیر تأدیه نسبت به مابقی وجه چک محاسبه می‌شود یا مبلغ پرداخت شده از مجموع محکوم به محاسبه و خسارت تأخیر تأدیه نسبت به مابقی مجموع محکوم‌به تا زمان پرداخت آن محاسبه می‌شود؟

پاسخ:

اولاً، قانون‌گذار در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خسارت خاصی را پیش‌بینی کرده است که مبنای محاسبه آن کاهش ارزش پول است و استحقاق خواهان نسبت به مطالبه آن فرع بر تحقق شرایط مندرج در این ماده است.

ثانیاً، مرجع قضایی ضمن رأی خود دو نوع مبلغ را تعیین نمی‌کند تا یکی به عنوان اصل دین و دیگری به عنوان خسارت موضوع ماده یادشده تلقی شود؛ بلکه در فرض احراز شرایط اعمال ماده یادشده حکم بر آن صادر می‌کند که اصل دین با ضابطه مندرج در ماده مذکور در زمان اجرا محاسبه و وصول شود. بر این اساس اعمال ماده ۲۸۲ قانون مدنی در فرض سؤال موضوعاً منتفی است؛ بنابراین در فرضی که خوانده به پرداخت دین با احتساب خسارت تنزل ارزش پول طبق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ محکوم شده است و محکوم‌علیه بخشی از محکوم‌به را پرداخت کرده است؛ مادامی که مابقی را پرداخت نکرده است، با توجه به اجراییه صادره مکلف به پرداخت باقیمانده محکوم‌به بر اساس شاخص تورم خواهد بود؛ یعنی خسارت تنزل ارزش پول به آن بخش از محکوم‌به که پرداخت نشده است نیز تعلق میگیرد و این فرض منصرف از مبحث خسارت مرکب است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۱

۷/۱۴۰۰/۱۰۰۳

شماره پرونده: ۱۰۰۳-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

در پاره‌ای از قوانین پیش از انقلاب که هنوز مجرا هستند، مجازات حبس تأدیبی پیش‌بینی شده است؛ لیکن حسب ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مجازات‌ها به چهار نوع حدود، قصاص، دیات و تعزیرات تقسیم شده و حبس تأدیبی ذکر نشده است. آیا می‌توان حبس تأدیبی را منطبق با مجازات حبس تعزیری دانست یا باید قائل به نسخ ضمنی آن نوع مجازات بود؟ در صورت اخیر، آیا به طور کلی وصف مجرمانه رفتار منتفی است یا موضوع مشمول ماده ۶۹ قانون مجازات اسلامی خواهد بود؟

پاسخ:

اولاً، در فرهنگ لغت دهخدا، از جمله معانی «تأدیب»، ادب دادن، عقوبت و مجازات است و تأدیب مترادف تنبیه و عذاب و مجازات نیز می‌باشد. مقنن در ماده ۱۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ در تعریف تعزیر عبارت «تأدیب یا عقوبتی است ...» را به کار برده بود؛ بنابراین حبس تأدیبی مقرر در قوانین پیش از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ همان حبس تعزیری است که در ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تعریف شده است.

ثانیاً، قوانینی که پیش از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ به تصویب رسیده است تا زمانی که به موجب قوانین بعدی صریحاً یا به طور ضمنی نسخ نشده است و شورای نگهبان هم خلاف شرع بودن آن‌ها را اعلام نکرده باشد، به اعتبار خود باقی است؛ در نتیجه قوانینی که در آن مجازات «حبس تأدیبی» مقرر شده و تاکنون نسخ نشده و شورای نگهبان نیز خلاف شرع بودن آن را اعلام نکرده است، به قوت و اعتبار خود باقی است و حبس تأدیبی مقرر در این قوانین نیز همان حبس تعزیری است و از شمول ماده ۶۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که در استعلام آمده است، خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۲۵

۷/۱۴۰۰/۱۰۰۲

شماره پرونده: ۱۰۰۲-۹۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

وفق قسمت آخر ماده ۳ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه وکلای دادگستری مصوب ۱۳۹۸/۱۲/۲۸ ریاست محترم قوه قضاییه مبنای ابطال تمبر علی‌الحساب مالیاتی موضوع ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مبلغ علی‌الحساب دریافتی از موکل است؛ از طرفی آن اداره کل در نظریات ابرازی در این خصوص از جمله نظریه شماره ۷/۹۹/۴۳ مورخ ۱۳۹۹/۵/۲۳ اعلام داشته است که در صورتی که این مبلغ کمتر از تعرفه قانونی باشد، مبنای ابطال تمبر تعرفه قانونی است. این در حالی است که از مقررات موجود از جمله مواد آیین‌نامه مذکور چنین تکلیفی مبنی بر ابطال تمبر بر مبنای تعرفه قانونی استنباط نمی‌شود و این امر موجب اختلاف نظر محاکم در خصوص این موضوع شده است؛ لذا خواهشمند است مبنا و مستند قانونی این تکلیف مبنی بر ابطال تمبر بر اساس تعرفه را بیان فرمایید.

پاسخ:

با عنایت به این‌که همواره آیین‌نامه‌ها باید همسو با قوانین تفسیر شود، وجه جمع احکام مقرر در ماده ۳ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه و ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی آن است که چنانچه حق‌الوکاله دریافتی به صورت علی‌الحساب بیش از حداقل تعرفه مقرر باشد، مبلغ علی‌الحساب دریافتی مناط محاسبه تمبر مالیاتی است؛ در غیر این صورت، با عنایت به ماده ۱۰۳ یادشده حداقل حق‌الوکاله مقرر در تعرفه ملاک ابطال تمبر خواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۲۷

۷/۱۴۰۰/۹۸۹

شماره پرونده: ۹۸۹-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱- فرد «الف» مدعی است که در سالیان گذشته از آب چشمه‌ای مشخص یا قنات استفاده می‌کرده و در چند ماه اخیر شخص «ب» به تنهایی از آب چشمه استفاده می‌کند و مانع استفاده خواهان از آب چشمه یا قنات شده است. حال در بحث دعاوی ثلاث و با در نظر گرفتن تعریف حق و حق ارتفاق، عنوان صحیح دعوای قابل طرح از جانب خواهان، رفع ممانعت از حق است یا رفع تصرف عدوانی؟ توضیح آن‌که موضوع دعوی و سؤال فعلی خود حق استفاده از آب چشمه یا قنات است و نه مسیر جریان آب تا زمین خواهان.

۲- شخصی با طرح دعوای تصرف عدوانی مدعی است که مورث او سالیان سال از زمین زراعی استفاده کرده و در ۶ ماه پیش که مورث فوت کرده است، شخص«ب» زمین را تصرف عدوانی کرده است؛ لازم به ذکر است که خواهان راساً هیچ‌گونه سابقه تصرفی در زمین موضوع پرونده نداشته است؛ با توجه به این‌که دعاوی ثلاث برای موارد ضروری و فوری در قانون پیش‌بینی شده است، آیا در بحث احراز سبق تصرف، تصرفات سابق مورث خواهان برای شخص خواهان نیز سبق تصرف محسوب می‌شود (قائم‌مقامی خواهان از مورث) یا آن‌که سبق تصرف مد نظر قانون‌گذار، تصرفی است که رأساً توسط خود خواهان صورت گرفته باشد؟

پاسخ:

برابر بند «الف» ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ آراء صادر شده از سوی دادگاه‌های کیفری دو در خصوص جرایم تعزیری درجه هشت قطعی است و از آن‌جا که در فرض سؤال دادگاه تجدید نظر مجوز ورود به پرونده را ندارد نمی‌تواند با تمسک به عدم صلاحیت دادگاه نخستین، نسبت به نقض رأی اقدام کند و صرفاً می‌تواند مراتب را جهت اعمال ماده ۴۷۷ قانون یادشده متذکر شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۲۰

۷/۱۴۰۰/۹۸۸

شماره پرونده: ۹۸۸-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

پرونده با موضوع شکایت آقای «الف» علیه آقای «ب» دایر بر انتقال مال غیر نسبت به یک واحد آپارتمان مطرح، دادگاه بدوی رأی بر محکومیت متهم به تحمل حبس و جزای نقدی و رد مال در حق شاکی صادر و رأی صادره در تجدید نظر تأیید و قطعی و ملک موضوع شکایت در واحد اجرای احکام کیفری به شاکی تحویل می‌گردد متهم تقاضای اعاده دادرسی نموده و با پذیرش تقاضای وی از سوی دیوان عالی کشور پرونده به شعبه هم عرض ارجاع و پس از رسیدگی مجدد در شعبه مذکور رأی مورد درخواست اعاده دادرسی نقض و حکم بر برائت متهم صادر می‌شود. متهم به موجب رأی اخیر از قاضی اجرای احکام تقاضای استرداد ملک تحویل شده به شاکی دارد.

آیا اجرای احکام رأساً بدون نظر دادگاه می‌تواند نسبت به اعاده به وضع سابق ملک (استرداد) اقدام نماید؟ اگر پاسخ منفی است، وظیفه کدام مرجع قضایی است که به درخواست متهم رسیدگی و اتخاذ تصمیم نماید و تصمیم دادگاه باید در قالب رأی باشد یا با دستور دادگاه ملک به متهم مسترد می‌گردد؟

پاسخ:

با توجه به ماده ۵۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری و تبصره آن و ماده ۵۵۰ این قانون و مطابق نص ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، هرگاه حکمی به موقع اجرا گذارده شده و بر اثر فسخ یا نقض یا اعاده دادرسی، به موجب حکم نهایی بلااثر شود، عملیات اجرایی به دستور دادگاه اجراکننده حکم به حالت قبل از اجرا برمی‌گردد؛ بنابراین در فرض سؤال که تقاضای اعاده دادرسی نسبت به حکم محکومیت محکوم‌علیه به اتهام انتقال مال غیر در دیوان عالی کشور پذیرفته شده و شعبه هم‌عرض پس از رسیدگی ماهوی درخواست اعاده دادرسی را وارد تشخیص داده و حکم مورد اعاده دادرسی را نقض و حکم برائت متهم از اتهام انتسابی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

را صادر کرده و این حکم نیز قطعی شده است، به استناد ماده ۳۹ پیش‌گفته، قاضی اجرای احکام دستور اعاده عملیات اجرایی به وضع سابق را صادر می‌کند و چنانچه در این راستا اسناد رسمی نیز صادر شده باشد، کلیه اسناد تنظیمی در خصوص ملک متنازع‌فیه ابطال می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۷

۷/۱۴۰۰/۹۸۳

شماره پرونده: ۹۸۳-۱۶۸-۱۴۰۰ ک ک

استعلام:

۱- با عنایت به مفاد رأی وحدت رویه شماره ۵۸۱ مورخ ۲/۱۲/۱۳۷۱ هیات عمومی دیوان عالی کشور، آیا دادگاه انقلاب اسلامی صلاحیت رسیدگی به دعوای ستاد اجرای فرمان حضرت امام (ره) علیه اشخاص را نیز دارد؟

۲- در صورت مثبت بودن پاسخ، چنانچه ستاد اجرایی فرمان حضرت امام (ره) حقوق ادعایی خود را به غیر واگذار کند، آیا ایادی بعدی ومنتقل‌الیهم نیز حق اقامه دعوی در دادگاه انقلاب اسلامی را دارند؟

۳- در صورت مثبت بودن پاسخ سوال قبل آیا دادگاه انقلاب اسلامی صلاحیت رسیدگی به دعاوی حقوقی ستاد یادشده و ایادی بعدی و منتقل‌الیهم آن علیه اشخاص را دارد؟

۴- در صورت مثبت بودن پاسخ سوال قبل، فرایند اجرای حکم مطابق قانون اجرای احکام مدنی خواهد بود یا ضوابط کیفری؟

۵- چنانچه پس از صدور حکم مصادره کشف شود که قسمتی از اراضی موضوع حکم متداخل یا انفال (به طور اخص بستر رودخانه) است، تکلیف چیست؟

پاسخ:

۱، ۲ و ۳- در فرضی که طبق حکم صادر شده از دادگاه انقلاب اسلامی ویژه اصل چهل و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مال نامشروع تشخیص داده و مصادره شده است، رسیدگی به هرگونه ادعای حقی نسبت به املاک نامشروع و مصادره شده از سوی اشخاص اعم از حقیقی یا حقوقی و نهادهای ذی‌نفع و منتقل‌الیهم و ایادی متعاقب آن طبق رأی وحدت رویه شماره ۵۸۱ مورخ ۲/۱۲/۱۳۷۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور در صلاحیت همان دادگاه انقلاب اسلامی ویژه اصل چهل و نهم قانون اساسی است؛ ماده ۹ قانون

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

نحوه اجرای اصل چهل و نهم قانون اساسی مصوب ۱۳۶۳ با اصلاحات بعدی ناظر به ماده ۳ این قانون در خصوص منتقل‌الیهم مؤید این امر است.

۴- اجرای احکام مصادره صادره از دادگاه‌های حقوقی ویژه رسیدگی به پرونده‌های اصل چهل و نهم قانون اساسی از قلمرو شمول ماده ۵۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تخصصاً خارج است و اجرای این آراء با عنایت به ماهیت حقوقی آن تابع مقررات اجرایی قانون نحوه اجرای اصل چهل و نهم (آیین‌نامه مربوط) و مقررات ناظر به اجرای احکام مدنی است؛ تبصره ماده ۲۲ قانون الحاق موادی به قانون نحوه اجرای اصل چهل و نهم مصوب ۱۳۹۸ و مقررات (آیین‌نامه اجرایی مربوط) مؤید این استنباط است.

۵- در فرض سؤال که پس از صدور حکم مصادره املاک نامشروع کشف می‌شود که قسمتی از موضوع حکم مصادره بستر رودخانه است که طبق مواد ۱ و ۲ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات بعدی جزء مشترکات و اموال عمومی است و در اختیار دولت (وزارت نیرو) قرار دارد، نهاد متولی ذی‌نفع (وزارت نیرو) می‌تواند مطابق مقررات ناظر به «اعتراض شخص ثالث» موضوع مواد ۴۱۷ به بعد قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ به رأی صادره اعتراض کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۲۴

۷/۱۴۰۰/۹۷۱

شماره پرونده: ۹۷۱-۸۲-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱- اداره موقوفات عام فاقد متولی و مجهول التولیه با ولی فقیه است یا دولت؟

۲- وجوه منظور در ماده ۱۲ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، وجوه دولتی است یا شرعی؟

۳- آیا سازمان اوقاف و امور خیریه به عنوان مؤسسه دولتی و حاکمیتی وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و دارای ردیف بودجه عمومی مستقل و دارای چهار هزار پست سازمانی مصوب که اداره موقوفات عام فاقد متولی و بقاع متبرکه را بر عهده دارد، می‌تواند با تشخیص رئیس آن سازمان مأذون از سوی ولی فقیه در اموری که متوقف بر اذن معظم‌له است، بخشی از عواید آن موقوفات و بقاع متبرکه را به میزانی که لازم می‌داند، در جهت پرداخت حقوق و مزایای کارکنان و دیگر هزینه‌های جاری ادارات اوقاف استانی و شهرستانی نظیر هزینه آب، برق، اجاره، پذیرایی، ایاب و ذهاب و دیگر موارد مشابه هزینه کند؟

پاسخ:

۱- با توجه به بند یک ماده یک قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، اداره امور موقوفات عام فاقد متولی یا مجهول‌التولیه با سازمان حج و اوقاف و امور خیریه (در حال حاضر سازمان اوقاف و امور خیریه) است.

۲- با توجه به صریح ماده ۱۲ قانون یادشده، حکم این ماده صرفاً وجوهی را شامل می‌شود که سازمان مذکور از محل هدایای مستقل و حق‌التولیه و حق‌النظاره دریافت می‌کند و و جوه دولتی را شامل نمی‌شود.

۳- از مواد مختلف قانون فوق‌الذکر؛ مانند تبصره ۲ ماده ۵، ماده ۶، تبصره ۴ ماده ۷، ماده ۱۴ و ماده ۱۸ آن و مواد متعددی از آیین‌نامه اجرایی این قانون مانند مواد ۱۱، ۱۹، ۲۱ و ۳۱ آن چنین مستفاد است که عواید

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

موقوفات و بقاع تبرکه باید در راستای عمران و آبادی موقوفات و دیگر مقاصد مذکور در مواد یادشده مصرف شود و لذا مادام که مجوز خاص شرعی و قانونی وجود نداشته باشد، سازمان اوقاف و امور خیریه نمی‌تواند این عواید را به اموری چون پرداخت حقوق و مزایای کارکنان و هزینه‌های جاری سازمان اختصاص دهد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۲۳

۷/۱۴۰۰/۹۶۹

شماره پرونده: ۹۶۹-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

با توجه به ماده ۲۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که قانونگذار بیان نموده است «... متهم یا وکیل وی بدون عذر موجه جهت اخذ آخرین دفاع... حضور نیابد بدون اخذ آخرین دفاع اتخاذ تصمیم می‌گردد» اعلام فرمایید اولاً: آیا امکان اخذ آخرین دفاع در فرضی که صرفا وکیل متهم در شعبه تحقیق حاضر باشد میسور می باشد یا خیر؟ در صورتی که امکان پذیر است طریقه اخذ آخرین دفاع از وکیل متهم به چه نحوی است آیا به شکل تبیین اتهام است و یا صرفا اخذ توضیح می‌باشد ثانیاً: در صورتی که امکان اخذ آخرین دفاع از وکیل متهم امکان پذیر نباشد به نحو تفهیم اتهام و وکیل متهم در شعبه تحقیق بدون حضور متهم حاضر باشد وظیفه مقام تحقیق چیست؟

پاسخ:

اولاً، ۱- مستفاد از ماده ۲۶۲ و مطابق نص ماده ۲۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ احضار متهم یا وکیل وی جهت اخذ آخرین دفاع کفایت می‌کند. بنابراین در صورت احضار وکیل متهم، ضرورتی به حضور متهم جهت اخذ آخرین دفاع نیست.

۲- تبیین اتهام صرفاً به موارد منصوص قانونی شامل نماینده قانونی شخص حقوقی و عاقله اختصاص دارد. بنابراین اگر وکیل متهم جهت اخذ آخرین دفاع حاضر شود، بازپرس باید اتهام موکل او را تفهیم و از او بخواهد به عنوان آخرین دفاع در دفاع از موکل خود مطالب خود را بیان کند.

ثانیاً، با توجه به آنچه در سؤالات بالا گفته شد پاسخ به این سؤال منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۲۷

۷/۱۴۰۰/۹۶۴

شماره پرونده: ۹۶۴-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

با توجه به این که ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مقرر کرده که خسارت تأخیر تأدیه با رعایت شاخص سالانه تورمی که توسط بانک مرکزی اعلام می‌شود، محاسبه می‌شود و از آن‌جا که بانک مرکزی همواره شاخص‌های ماهانه را اعلام می‌کند و رویه قضایی نیز همواره بر مبنای شاخص‌های ماهانه میزان خسارت تأخیر تأدیه را محاسبه می‌کند؛ خواهشمند است اعلام فرمایید آیا محاسبه خسارت یادشده بر مبنای میانگین شاخص‌های سالانه امکان‌پذیر است یا این‌که شاخص ماه سررسید دین تا شاخص یک سال بعد در همان ماه به عنوان شاخص سالیانه محسوب می‌شود؟ شایان ذکر است که محاسبه بر مبنای شاخص میانگین سالانه متضمن تعیین مبلغ کمتری نسبت به شاخص ماهیانه است؟

پاسخ:

اولاً، طبق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، مبلغ خسارت تأخیر تأدیه از زمان سررسید تا زمان پرداخت بر اساس شاخص سالانه بانک مرکزی تعیین می‌شود و با عنایت به این‌که در جدول شاخص سالانه، عدد هر ماه به تفکیک مشخص می‌شود، در زمان محاسبه خسارت باید عدد مربوط به همان ماه مبنای محاسبه قرارگیرد.

ثانیاً، با بررسی به عمل آمده بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و نیز مرکز آمار ایران که در حال حاضر متولی اعلام نرخ تورم است، این نرخ را به صورت نقطه‌ای و سالانه برای هر ماه مشخص و اعلام می‌کند. نرخ تورم سالانه بر اساس میانگین تغییر اعداد شاخص قیمت در یک سال منتهی به هر ماه مشخص می‌گردد. لذا با عنایت به این‌که در ماده ۵۲۲ قانون مذکور رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه برای محاسبه نرخ تورم الزامی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

است و از طرفی شرط تعلق خسارت تأخیر تأدیه تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه است، لذا برای محاسبه خسارت تأخیر تأدیه نرخ تورم سالانه باید لحاظ شود و نه نرخ تورم نقطه‌ای.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۰۶

۷/۱۴۰۰/۹۶۱

شماره پرونده: ۹۶۱-۸۲-۱۴۰۰ ح

استعلام:

مستاجرین املاک موقوفه بدون اخذ اجازه قبلی یا فعلی موقوفه در قالب عقودی چون بیع حقوق خود را انتقال می‌دهند. صرف‌نظر از عناوین این قراردادها، آیا اداره اوقاف و امور خیریه یا ملزم تنظیم سند رسمی اجاره برای منتقل الیه است؟ آیا انتقال اعیان که ملک شخصی است به اشخاص ثالث، تکلیفی برای اداره یادشده تکلیفی جهت تنظیم اجاره عرصه ملک ایجاد می‌کند؟

پاسخ:

اولاً، وفق ماده ۳۰ قانون مدنی هر مالکی نسبت به مایملک خود حق هر گونه تصرف و انتفاع دارد؛ مگردر مواردی که قانون استثناء کرده باشد؛ همچنان‌که به موجب ماده ۴۷۴ همین قانون مستأجر می‌تواند عین مستأجره را به دیگری اجاره دهد؛ مگر این‌که در عقد اجاره خلاف آن شرط شده باشد.

ثانیاً، هر چند اطلاق مواد ۱- ۲- ۳- ۴ و ۵ آیین‌نامه نحوه ترتیب وصول پذیره و اهدایی مصوب ۱۳۶۵ با اصلاحات بعدی به موجب دادنامه‌های شماره ۲۱۶۱ و ۲۱۶۲ مورخ ۲۱/۱۲/۱۳۹۷ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در مواردی که نظر واقف بر عدم اخذ پذیره یا اخذ پذیره به نحو خاص باشد به شرح مضبوط در دادنامه‌های فوق‌الذکر ابطال شده است؛ اما از حکم ماده ۲ این آیین‌نامه اختیار مستأجر عرصه‌ای که حق تملک اعیان داشته و احداث اعیان کرده است، در انتقال مورد اجاره به غیر بدون نیاز به اخذ موافقت متولی و یا اداره اوقاف و امور خیریه مستفاد است.

ثالثاً، هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به موجب دادنامه شماره ۱۰۰ مورخ ۳/۸/۱۳۷۶، با ابطال تبصره ۴ ماده ۶ آیین‌نامه اجرایی قانون ابطال اسناد و فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه مصوب ۳/۲/۱۳۷۴ هیأت

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

وزیران با اصلاحات بعدی که مفهم نفی حق اولویت مکتسبه قانونی در صورت تغییر کاربری ملک بود، اعلام داشت: «حکم مقرر در تبصره‌های ماده واحده قانون ابطال اسناد و فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه علی‌الاطلاق مفید تثبیت حق اولویت متصرفین اموال غیر منقول موقوفه در انعقاد عقد اجاره با رعایت صرفه و صلاح وقف است».

رابعاً، بنا به مراتب مذکور، در فرض سؤال که مستأجر املاک موقوفه، مالک اعیان است و حقوق خود را در قالب بیع، صلح و ... به دیگری واگذار کرده است، این انتقال منشاء اثر بوده و مستأجر جدید که مالک اعیان شده است، قائم‌مقام مستأجر قبلی است و به اعتبار مالکیت وی بر اعیان احداثی، اداره اوقاف و امور خیریه مکلف به تنظیم قرارداد اجاره با منتقل‌الیه است./

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۳۰

۷/۱۴۰۰/۹۵۸

شماره پرونده: ۹۵۸-۴/۲۰۹-۱۴۰۰ع

استعلام:

به استناد ماده ۳۹ قانون جامع خدمات‌رسانی به ایثارگران مصوب ۱۳۹۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام، حقوق و مزایای حالت اشتغال مستخدمان شهید، مفقود الاثر، اسرا، آزادگان و جانبازان از کارافتادگی کلی دستگاه‌ها اعم از کشوری و لشکری بر اساس قوانین و مقررات استخدامی نیروهای مسلح محاسبه می‌شود. بر همین اساس به استناد ماده ۵ آیین‌نامه اجرایی قانون حالت اشتغال موضوع تصویب نامه شماره ۲۵۹۶۹/ت/۲۲۷۳۱ه مورخ ۱۳۷۹/۸/۲۳ از تاریخ تصویب قانون، حقوق حالت اشتغال مشمولان تبصره ۶ قانون همانند مستخدمان شاغل هم‌تراز توسط دستگاه‌های ذی‌ربط تعیین می‌شود. از آن جایی که قانون تسری فوق‌العاده خاص کارمندان سازمان‌های پزشکی قانونی کشور و انتقال خون ایران به کارمندان سازمان دامپزشکی کشور و سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۳۹۱ پس از گذشت ۹ سال از زمان تصویب از ابتدای سال جاری به عنوان مزایای غیر مستمر به کارکنان شاغل پرداخت می‌شود، خواهشمند است دستور فرمایید در خصوص شمول یا عدم شمول فوق‌العاده موضوع این قانون نسبت به بازنشستگان جانباز یا حالت اشتغال، اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

نظر به این‌که مزایای غیر مستمر موضوع قانون تسری فوق‌العاده خاص کارمندان سازمان‌های نظام پزشکی قانونی کشور و انتقال خون ایران به کارمندان سازمان دامپزشکی کشور و سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۳۹۱ از ابتدای سال جاری پرداخت می‌شود؛ لذا پرداخت آن به کسانی که بازنشسته هستند، فاقد مجوز قانونی است؛ اما در خصوص اشخاص حالت اشتغال با لحاظ آن‌که قانون‌گذار وضعیت ایشان را تابع افراد شاغل قرار داده است، مشمول قانون یادشده می‌باشند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۶

۷/۱۴۰۰/۹۵۱

شماره پرونده: ۹۵۱-۹۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه شخص «الف» با مراجعه به شخص «ب» (وکیل دادگستری) اعلام دارد که زمین زراعی وی از جانب کمیسیون موضوع ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات بعدی، ملی اعلام شده است و اقدام از طریق کمیسیون موضوع ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۶۷ و طرح دعوا در محاکم قضایی جهت خروج از اراضی ملی را درخواست کند و در نتیجه توافق، حق‌الوکاله بیست درصد از کل زمین زراعی تعیین شود و پس از انجام موضوع وکالت توسط وکیل و صدور رأی قطعی مبنی بر زراعی بودن اراضی و اثبات مالکیت موکل، متعاقباً وکیل دادگستری با طرح دعوا اثبات مالکیت خود نسبت به بیست درصد از اراضی مذکور به صورت مشاعی و تنظیم سند رسمی انتقال به میزان مذکور را خواستار شود، آیا با توجه به قرارداد فوق‌الذکر، صدور حکم بر الزام خوانده به تنظیم سند رسمی انتقال به میزان بیست درصد اراضی امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

اگرچه مطابق ماده ۸۰ نظام‌نامه قانون وکالت مصوب ۱۳۱۶، شرکت در مدعابه برای وکلای عدلیه ممنوع است و متخلف به مجازات انتظامی از درجه چهار به بالا محکوم می‌شود؛ اما تخلف انتظامی مذکور خللی به اعتبار قرارداد وکیل و موکل که با رعایت شرایط اساسی صحت قرارداد موضوع ماده ۱۹۰ قانون مدنی منعقد شده است، وارد نمی‌کند. با این حال، احراز این‌که قرارداد موضوع سؤال عهدی بوده یا تملیکی، بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است. بدیهی است چنانچه قرارداد یادشده عهدی توصیف شود، پیش از تملیک امکان صدور حکم بر الزام به تنظیم سند رسمی انتقال وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۲

۷/۱۴۰۰/۹۴۵

شماره پرونده: ۹۴۵-۹۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه وکیل دادگستری دارای تمام اختیارات مندرج در ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ باشد، آیا می‌تواند جهت تودیع خسارت احتمالی ناشی از اجرای قرار دستور موقت املاک موکل را تعرفه کند یا آن‌که این امر نیازمند درخواست کتبی خود موکل و یا تصریح در وکالتنامه است؟

پاسخ:

معرفی املاک خواهان توسط وکیل وی برای تودیع خسارت احتمالی ناشی از اجرای قرار دستور موقت از جمله اختیارات وکیل در امر دادرسی محسوب نمی‌شود و از اختیارات مندرج در ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که در وکالتنامه تصریح شده است نیز خارج می‌باشد و این امر مستلزم درخواست کتبی شخص خواهان است؛ مگر این‌که چنین اختیاری مشخصاً به وکیل تفویض شده باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۱/۳۰

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۷/۱۴۰۰/۹۴۱

شماره پرونده: ۹۴۱-۶۸-۱۴۰۰ع

استعلام:

در تصادفات و غیر آن، آیا خسارت ناشی از عدم امکان استفاده از وسیله نقلیه در مدتی که خودرو توقیف بوده یا به لحاظ خسارت وارده قابل استفاده نبوده است (خواب وسایل نقلیه)، حسب مورد از مقصر حادثه یا شرکت‌های بیمه قابل وصول است؟

پاسخ:

برابر تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ زوال منافع ممکن‌الحصول که بر آن صدق اتلاف کند، قابل مطالبه است؛ مانند ایام بیکاری راننده تاکسی به علت توقف برای انجام تعمیر آسیب‌های ناشی از تصادف؛ همچنین با لحاظ اطلاق بند «ب» ماده یک قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، صرفاً آن بخش از خسارات فرض سؤال که مشمول عنوان اتلاف مال تلقی شود را در بر می‌گیرد. بدیهی است چنانچه به علت تعلل مالک خودرو و یا علل دیگر تعمیرات به تأخیر افتاده باشد، به سبب عدم انتساب آن به عامل زیان، وی یا شرکت بیمه تکلیفی در این خصوص ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۹

۷/۱۴۰۰/۹۲۷

شماره پرونده: ۹۲۷-۳/۹-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱- آیا قاضی اجرای احکام اختیار اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ را داراست یا الزاماً باید قاضی شعبه این امر را تجویز کند؟ (صرف نظر از ماده ۶ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۹۸/۷/۲۴ ریاست محترم قوه قضاییه)

۲- چنانچه برای مثال محکوم‌به، مبلغ پانصد میلیون تومان و خسارت تأخیر تأدیه آن باشد، با وصول هر میزان از اصل دین، آیا محاسبه خسارت تأخیر تأدیه نسبت به آن میزان متوقف می‌شود؟ مانند آن‌که در این فرض در صورت پرداخت مبلغ پانصد میلیون تومان از سوی محکوم‌علیه، آیا می‌توان مبلغ واریزی را بابت چهارصد میلیون تومان اصل خواسته و خسارت تأخیر تأدیه این مبلغ که یکصد میلیون تومان می‌شود، محاسبه کرد و راجع به یکصد میلیون تومان باقی‌مانده از اصل محکوم‌به، از تاریخ مندرج در دادنامه تا زمان وصول، خسارت تأخیر تأدیه را محاسبه کرد؟

پاسخ:

جناب آقای رزاقی

رئیس محترم دادگستری شهرستان آران و بیدگل

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۶/۱۹۳۶/۴۶۰۰۱ مورخ ۱۴۰۰/۸/۶ به شماره ثبت وارده ۹۲۷ مورخ ۱۴۰۰/۸/۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱- به موجب ماده ۶ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۲۴/۷/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه «پس از ارجاع پرونده به واحد اجرا، دادرس اجرای احکام به عنوان دادرس علی‌البدل دادگاه مجری حکم، عهده‌دار کلیه امور اجرای احکام از جمله اجرای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، اعطای مرخصی محکومان مالی و اتخاذ تصمیم در خصوص اعتراض به نحوه اجرا می‌باشد، این امر مانع از اعمال نظارت دادگاه صادرکننده رأی بر فرآیند اجرای حکم نمی‌باشد». دستورالعمل موصوف در اجرای ماده ۱۰ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و ماده ۳۴ اصلاحی ۲۲/۱/۱۳۹۵ آیین‌نامه قانون مذکور از سوی رئیس محترم قوه قضاییه تصویب شده است و در حوزه‌های قضایی که واحد متمرکز اجرای احکام مدنی ایجاد شده است، اجرا می‌شود؛ بنابراین دادرس اجرای احکام مدنی به عنوان دادرس علی‌البدل دادگاه مجری حکم، عهده‌دار کلیه امور اجرای احکام از جمله اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی است و چنانچه قاضی اجرای احکام فاقد ابلاغ دادرس علی‌البدل باشد، اعمال ماده ۳ یادشده بر عهده دادگاه صادرکننده حکم نخستین و اجراییه است.

۲- مرجع قضایی ضمن رأی خود دو نوع مبلغ را تعیین نمی‌کند تا یکی به عنوان اصل دین و دیگری به عنوان خسارت موضوع ماده یادشده تلقی شود؛ بلکه در فرض احراز شرایط اعمال ماده یادشده حکم بر آن صادر می‌کند که اصل دین با ضابطه مندرج در ماده مذکور در زمان اجرا محاسبه و وصول شود. بر این اساس اعمال ماده ۲۸۲ قانون مدنی در فرض سؤال موضوعاً منتفی است؛ بنابراین چنانچه خوانده به پرداخت دین با احتساب خسارت تنزل ارزش پول محکوم شود و محکوم‌علیه بخشی از محکوم‌به را پرداخت کند؛ مادامی که مابقی را پرداخت نکرده است، با توجه به اجراییه صادره مکلف به پرداخت باقیمانده محکوم‌به بر اساس شاخص تورم خواهد بود؛ یعنی خسارت تنزل ارزش پول به آن بخش از محکوم‌به که پرداخت نشده است نیز تعلق می‌گیرد و این فرض منصرف از مبحث خسارت مرکب است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۲۳

۷/۱۴۰۰/۹۲۶

شماره پرونده: ۹۲۶-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

شخص«الف» دعوای اثبات مالکیت و خلع ید به طرفیت شخص «ب» مطرح نمود. پس از رسیدگی حکم بر اثبات مالکیت خواهان بر خلع ید خوانده از مالک صادر و قطعیت یافته، متعاقب آن از ملک خلع ید گردید و ملک تحویل خواهان شد؛ سپس شخص «الف» در ملک اقدامات مادی شامل احداث حصار سنگ بلوکی در بخشی از پیرامون ملک و نصب سیم خاردار در بخشی از پیرامون ملک و احداث ساختمان مسکونی و غرس نهال صنوبر و نصب دروازه آهنی در ورودی ملک انجام داده است. شخص «ب» تقاضای اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری را نمود و پس از طی فرآیند قانونی در نهایت به موجب حکم قطعی شعبه ویژه دیوان عالی کشور دادنامه قطعی صادره سابق نقض و حکم بر بطلان دعوای شخص«الف» صادر گشت. حالیه:

۱- چنانچه شخص «ب» با ارائه دادنامه قطعی دیوان عالی کشور به واحد اجرای احکام مدنی تقاضای اعاده عملیات اجرایی و اعاده وضع به قبل از اجرای حکم را نماید، آیا اقدامات اجرایی اجرای احکام و اقدامات مادی شخص «الف» قابل اعاده است؟ کدام یک قابل اعاده می‌باشد؟ آیا در این حالت اعیانات و حصار و غیره، قابل تخریب می‌باشند؟

۲- چنانچه اقدامات مادی انجام‌شده از سوی شخص «الف» در واحد اجرای احکام مدنی قابل اعاده نباشد و شخص «الف» دعوای خلع ید از اعیانات و قلع و قمع اعیانات را در دادگاه صالح مطرح نماید، آیا اقدامات شخص «ب» غاصبانه محسوب می‌گردد و ارکان دعاوی خلع ید و قلع و قمع در این فرض محقق است؟

پاسخ:۱- اعاده عملیات اجرایی صرفاً ناظر به اعمالی است که در مقام اجرای حکم صورت گرفته است؛ بنابراین اعمال ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی شامل قلع و قمع بنای احداثی نمی‌شود.

۲- با توجه به ابهام موجود در استعلام، به کیفیت مطرح‌شده قابلیت پاسخ‌گویی ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۲۰

۷/۱۴۰۰/۹۲۱

شماره پرونده: ۹۲۱-۱۵۵-۱۴۰۰ ح

استعلام:

با عنایت به بند «ب» ماده ۱۱۳ قانون پنج ساله ششم توسعه ج.ا.ا که مقرر داشته مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا بدوا از طریق ادارات اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرای سازمان ثبت اسناد و املاک کشور مورد اقدام قرار گیرد و متعاقبا چنانچه تعهد ظرف مدت شش ماه نسبت به اجرای مفاد سند اقدامی ننمود با انصراف از اجرای مفاد سند به محاکم دادگستری مراجعه نمایند و در همین راستا متاسفانه علی رغم صراحت اصل ۳۴ قانون اساسی و ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ که به ترتیب مقرر می‌دارند: دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می تواند به منظور دادخواهی به دادگاه های صالح رجوع نماید همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد و هیچ دادگاهی نمی تواند به دعوایی رسیدگی کند مگر این که شخص یا اشخاص ذی نفع یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی آنان رسیدگی به دعوا را برابر قانون درخواست نموده باشند و ایضا نامه شماره ۹۶/۲۹۶۹۹۰ مورخ ۱۳۹۶/۲/۱۴ معاون امور استان سازمان ثبت اسناد و املاک کشور تصویر پیوست در خصوص عدم تسری بند «ب» ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه ج.ا.ا به اسناد عادی لازم الاجرا با این توضیح که ماده مزبور صرفا راجع به اسناد رسمی بوده که مطابق مدلول ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی تنظیم شده باشد و مشمول اسناد عادی لازم الاجرا از جمله قراردادهای بانکی چک و غیره نمی‌گردد و محدودیتی برای ثبت دادخواست در محاکم دادگستری به استناد اسناد اخیرالذکرو پیگیری موضوع در مراجع قضائی وجود ندارد همچنان در اغلب استان‌های کشور از ثبت دادخواست‌های بانک در دفاتر خدمات قضائی الکترونیک به عمل می‌آید حالیه با عنایت به توضیحات فوق و نظر به تایید موارد مطروحه در نامه شماره ۰۰/۲۱۶۵۸۳ مورخ ۱۴۰۰/۸/۱ اداره محترم بررسی‌های حقوقی بانک مرکزی ج.ا.ا تصویر پیوست و پیشنهاد

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

استفسار موضوع فوق الذکر از آن اداره محترم خواهشمند است دستور فرمایید به نحو مقتضی در راستای حل معضل یاد شده نظر ارشادی آن مرجع محترم را در خصوص موضوع معنونه به این بانک اعلام فرمایند.

پاسخ:

بند «ب» ماده ۱۱۳ قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جهموری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵، صرفاً ناظر بر سند رسمی لازم‌الاجرا است و اشعاری به دیگر اسناد از جمله اسناد عادی لازم‌الاجرا و اسناد در حکم سند لازم‌الاجرا ندارد؛ اما تبصره‌های ۲ و ۳ آن ناظر به اسناد لازم‌الاجرا از جمله چک و قراردادهای بانکی موضوع ماده ۱۵ اصلاحی قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب ۱۳۶۵ و ماده ۷ قانون تسهیل اعطای تسهیلات بانکی و کاهش هزینه‌های طرح و تسریع در اجرای طرح‌های تولیدی و افزایش منابع مالی و کارایی بانک‌ها مصوب ۱۳۸۶ است. با عنایت به این‌که وفق اصل یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دادگستری مرجع رسمی تظلمات است و مقنن در تبصره‌های ۲ و۳ بند «ب» ماده یادشده تصریحی به الزام مراجعه اولیه متعهدله اسناد مذکور به ادارات ثبت اسناد و املاک ندارد، بنابراین، در فرض سؤال اشخاص مزبور می‌توانند ابتدا دعاوی خود را در مرجع قضایی صالح اقامه کنند. ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی شناسایی و توقیف اموال مدیون در اجرای مفاد اسناد رسمی مصوب ۲۲/۴/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه که صرفاً اشاره به سند رسمی لازم‌الاجرا دارد، مؤید این برداشت است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۸

۷/۱۴۰۰/۹۰۲

شماره پرونده: ۹۰۲-۱۱۵-۱۴۰۰ ح

استعلام:

وجه سفته‌ای از دادگاه مطالبه شده است که تاریخ سررسید پرداخت ذکر نشده است، تکلیف دادگاه چیست؟

پاسخ:

چنانچه اسناد تجاری (در فرض سؤال سفته) موضوع قانون تجارت، فاقد شرایط شکلی از جمله تاریخ تأدیه وجه (سررسید) قانون مذکور باشند و یا طبق مقررات مربوط واخواست نشده باشند، صرفاً سند عادی محسوب و مشمول قانون مدنی هستند و دعوای مطالبه وجه آن‌ها قابل استماع است و احراز رعایت یا عدم رعایت شرایط قانونی در خصوص این اسناد، با مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۳۰

۷/۱۴۰۰/۸۹۷

شماره پرونده: ۸۹۷-۱۲۷-۱۴۰۰

استعلام:

در نصوص فعلی قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ به تجدید جلسه به علت بیماری اصحاب پرونده اشاره‌ای نشده است؛ ماده ۳۰۶ این قانون مذکور و بویژه بند یک همان ماده و نیز مواد ۳۴۰، ۴۲۷، ۴۵۲ و ۴۹۰ ناظر بر ماده ۳۰۶ نیز در خصوص مهلت‌های اعتراض به آراء است؛ مفاد ماده ۴۷ قانون یادشده در خصوص تجدید مهلت در صورت وقوع قوه قهریه برای وکیل نیز ناظر بر مهلت تجدیدنظرخواهی و فرجام‌خواهی است؛ همچنین به دلالت بندهای یک و سه ماده ۳۰۶ این قانون، قوه قاهره متفاوت از امراض است؛ آیا سکوت قانونگذار به آن معنی است که ابتلای اصحاب پرونده به بیماری از موجبات تجدید جلسه نیست یا آن‌که می‌توان بیماری آآنان را مشمول قسمت اخیر ماده ۱۰۰ همان قانون دانست که مقرر می‌دارد دادگاه ... مانعی برای رسیدگی داشته باشد؛ بویژه با توجه به مفهوم مخالف تبصره این ماده که نشان دهنده آن است که عدم تشکیل می‌تواند منتسب به طرفین باشد. آیا می‌توان با این استدلال مبادرت به تجدید جلسه دادرسی نمود؟

پاسخ:

در فرض سؤال هر چند صرف بیماری اصحاب پرونده موجب تجدید جلسه نیست؛ با این حال با استفاده از ملاک مواد ۱۰۶ و ۳۰۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، دادگاه بر حسب آن‌که بیماری امکان حضور در جلسه دادرسی و تقدیم لایحه و یا تعرفه وکیل را از فرد گرفته باشد یا خیر و نیز با لحاظ ضرورت یا عدم ضرورت حضور فرد در جلسه دادرسی در خصوص درخواست تجدید جلسه به علت بیماری هریک از اصحاب پرونده تصمیم مقتضی را اتخاذ می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۰/۱۱/۱۰

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۷/۱۴۰۰/۸۹۶

شماره پرونده: ۸۹۶-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

با توجه به ابهامات موجود در ماده ۲ قانون صدور چک مصوب ۱۳۷۶/۳/۱۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام و استفساریه آن در مصوب ۱۳۷۷/۹/۲۱ همان مرجع خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- در صورتی‌که محکوم‌علیه در دعاوی چک مطابق ماده ۲ قانون صدرالذکر به پرداخت اصل چک و خسارت تأخیر تأدیه آن محکوم شود و سپس دادخواست اعسار وی نیز ارائه و مورد پذیرش قرار گیرد، آیا محکوم‌علیه معسر مشمول ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ بوده و از پرداخت خسارت تأخیر تأدیه معاف می‌شود یا آن‌که حکم مقرر در ماده ۲ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی منصرف از شرایط مقرر در ماده ۵۲۲ قانون یادشده است و محکوم‌علیه معسر مکلف به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه چک نیز می‌باشد؟

۲- در فرضی که محکوم‌علیه نسبت به پرداخت قسمتی از محکوم‌به و نه تمام آن اقدام می‌کند، آیا این پرداخت جزئی باید ناظر به اصل خواسته محاسبه شود یا به تناسب بخشی از آن باید به منظور خسارت تأخیر تأدیه و مابقی برای اصل طلب محاسبه شود؟ توضیح آن‌که محکوم‌علیه در سنوات گذشته وجوهی را پرداخت کرده است؛ اما وجوه دریافتی کمتر از محکوم‌به است؛ آیا این پرداختی ابتدا باید اصل محکوم‌به را پوشش دهد و بابت آن محاسبه شود یا آن‌که در هر پرداختی به تناسب پرداخت خسارت تأخیر تأدیه و اصل طلب باید محاسبه شود. سؤال دیگری نیز مطرح می‌شود این است که آیا خسارت تأخیر تأدیه باید نسبت به مابقی محکوم‌به محاسبه شود یا با توجه به پرداخت بخشی از محکوم‌به دیگر خسارت تأخیر تأدیه به آن تعلق نمی‌گیرد؟

۳- با عنایت به این‌که بر اساس ماده فوق‌الذکر خسارت تأخیر تأدیه بر مبنای نرخ تورم از تاریخ چک لغایت زمان وصول آن باید محاسبه شود و در شاخص‌های اعلامی بانک مرکزی، شاخص کالای مصرفی هم به صورت سالانه و هم به صورت ماهانه اعلام می‌شود و در احتساب خسارت تأخیر تأدیه به صورت ماهانه و سالانه رقم حاصله دارای تفاوت فاحش است و با توجه به نظریه مشورتی شماره ۱۹۳۴/۹۹/۷ مورخ ۱۳۹۴/۷/۹ که

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

در خصوص ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ملاک احتساب را شاخص سالانه اعلام کرده است، آیا در احتساب خسارت تأخیر تأدیه دعوای چک مضوع ماده ۲ قانون صدور چک نیز شاخص سالانه باید محاسبه شود یا باید بر اساس رویه قضایی اکثریت نسبت به ماده ۲ قانون مزبور، شاخص تأخیر تأدیه در دعاوی چک بر اساس شاخص ماهانه اعلامی محاسبه شود؟

پاسخ:

۱- خسارت تأخیر تأدیه وجه چک، مشمول قانون خاص است و قیود ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ را ندارد، بنابراین، به صرف صدور حکم اعسار یا تقسیط، محکوم‌علیه از پرداخت خسارت تأخیر تأدیه معاف نمی‌شود و در موارد تقسیط، تا زمان پرداخت هر قسط خسارت تأخیر آن قسط نیز محاسبه می‌شود؛ رأی وحدت رویه شماره ۸۱۲ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ دیوان عالی کشور مؤید این دیدگاه است.

۲- اولاً، قانون‌گذار در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خسارت خاصی را پیش‌بینی کرده است که مبنای محاسبه آن کاهش ارزش پول است و استحقاق خواهان نسبت به مطالبه آن فرع بر تحقق شرایط مندرج در این ماده است.

ثانیاً، مرجع قضایی ضمن رأی خود دو نوع مبلغ را تعیین نمی‌کند تا یکی به عنوان اصل دین و دیگری به عنوان خسارت موضوع ماده یادشده تلقی شود؛ بلکه در فرض احراز شرایط اعمال ماده یادشده حکم بر آن صادر می‌کند که اصل دین با ضابطه مندرج در ماده مذکور در زمان اجرا محاسبه و وصول شود. بر این اساس اعمال ماده ۲۸۲ قانون مدنی در فرض سؤال موضوعاً منتفی است؛ بنابراین در فرضی که خوانده به پرداخت دین با احتساب خسارت تنزل ارزش پول طبق ماده محکوم شده است و محکوم‌علیه بخشی از محکوم‌به را پرداخت کرده است؛ مادامی که مابقی را پرداخت نکرده است، با توجه به اجراییه صادره مکلف به پرداخت باقیمانده محکوم‌به بر اساس شاخص تورم خواهد بود؛ یعنی خسارت تنزل ارزش پول به آن بخش از محکوم‌به که پرداخت نشده است نیز تعلق می¬گیرد و این فرض منصرف از مبحث خسارت مرکب است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۳- هر چند در خصوص چک، خسارت تأخیر تأدیه و شرایط آن مشمول حکم مقرر در تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون صدور چک مصوب ۱۳۷۶ و ماده واحده قانون استفساریه تبصره موصوف مصوب ۱۳۷۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام و رأی وحدت رویه شماره ۸۱۲ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور است، اما از حیث ماهیت خسارت کاهش ارزش پول با حکم مقرر در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ تفاوتی نمی‌کند؛ بنابراین در مورد چک بلامحل نیز با توجه به اطلاق تبصره الحاقی به ماده ۲ یادشده، خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ سررسید چک تعلق می‌گیرد و به مانند دیگر خسارات تأخیر تأدیه، در چک نیز تغییر شاخص سالانه ملاک است

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۰۶

۷/۱۴۰۰/۸۹۵

شماره پرونده: ۸۹۵-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

اداره کل مالیات استان اقدام به تشکیل پرونده قضایی در خصوص فرار مالیاتی و تحصیل مال نامشروع علیه تعدادی از مودیان خود می‌نماید. برای رسیدگی به جرایم شرکت‌های بازرگانی کدام مرجع قضایی (محل صدور کارت بازرگانی، محل فعالیت اقتصادی شرکت، محل استقرار شرکت بازرگانی، محل استفاده از کارت بازرگانی، محل تنظیم وکالت‌نامه و واگذاری کارت بازرگانی، محل سکونت دارنده کارت بازرگانی یا محل ترخیص کالا) صالح به رسیدگی است؟

پاسخ:

اولاً، در فرض سؤال که شرکت تجارتی مرتکب فرار مالیاتی موضوع مواد ۲۷۴ به بعد قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی شده است، با عنایت به ماده ۱۱۰ قانون یادشده که مدیران شرکت مکلفند مالیات را به اداره دارایی مستقر در مرکز اصلی (اقامتگاه) شرکت پرداخت کنند، مرجع قضایی محل اقامتگاه شرکت، صلاحیت رسیدگی به این جرایم را دارد؛ مگر این‌که شرکت تجارتی دارای واحد تولیدی مستقر در محلی غیر از مرکز اصلی آن باشد که برابر تبصره ۴ ماده ۳۹ قانون مالیات بر ارزش افزوده مصوب ۱۴۰۰، مالیات بر ارزش افزوده باید در محل استقرار واحد تولیدی پرداخت شود؛ لذا رسیدگی به جرم فرار مالیاتی مذکور، در مرجع قضایی محل استقرار واحد تولیدی به‌عمل می‌آید.

ثانیاً، صرف‌نظر از این‌که در فرض سؤال، عنوان تحصیل نامشروع مال بر رفتار متهم انطباق دارد یا خیر، با توجه به مراتب فوق، پاسخ روشن است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۶

۷/۱۴۰۰/۸۹۰

شماره پرونده: ۸۹۰-۶۲-۱۴۰۰ع

استعلام:

با توجه به الحاق ایران به کنوانسیون ورشو و پروتکل‌های اصلاحی لاهه کنوانسیون مربوط به یکسان سازی برخی از مقررات حمل و نقل هوایی بین المللی از یک سو و قانون تعیین حدود مسئوولیت شرکت‌های هواپیمایی ایرانی از سوی دیگر:

الف- مسئوولیت شرکت‌های هواپیمایی ایرانی در قبال حادثه منجر به ایراد صدمه بدنی نسبت به مسافر در پروازهای به مقصد خارج ازکشور ۱۶۶۰۰ SDR است یا ۱۲۵ هزار فرانک؟

ب-سقف تعیین شده برای پوشش حداکثر غرامات است درواقع شخص مصدوم صرف نظر از میزان صدمات وارده مستحق دریافت کل مبلغ مذکور است یا به نسبت میزان صدمات مستحق دریافت غرامت است؟

پاسخ:

الف) طبق ماده یک قانون «تعیین حدود مسؤولیت شرکت‌های هواپیمایی ایرانی مصوب ۱۳۹۱» مسؤولیت شرکت‌های هواپیمایی ایرانی در مورد حمل و نقل مسافران، بار و اثاثیه در پروازهای بین‌المللی فقط در حدود مسؤولیت مقرر در پروازهای بین‌المللی مذکور در «قانون اجازه الحاق دولت ایران به کنوانسیون مربوط به یکسان سازی برخی از مقررات حمل و نقل هوایی بین‌المللی ورشو» (۱۹۲۹ میلادی) و پروتکل‌های اصلاحی آن است. میزان مسؤولیت متصدیان حمل و نقل برای هر مسافر در ماده ۲۲ کنوانسیون ورشو مبلغ یکصد و بیست و پنج هزار فرانک فرانسه تعیین شده بود و سپس با توجه به پروتکل اصلاحی لاهه به ۲۵۰ هزار فرانک افزایش یافت و در سال ۱۹۷۱ میلادی نیز طبق ماده ۸ پروتکل اصلاحی گواتمالا ماده ۲۲ کنوانسیون حذف و

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

در متن جایگزین این ماده، مسؤولیت متصدی حمل و نقل در پروازهای بین‌المللی به یک میلیون و ۵۰۰ هزار فرانک محدود شد و در نهایت پس از تأسیس سازمان بین‌المللی هواپیمایی ایکائو و پیشنهادهایی که شورای این سازمان در خصوص یکسان‌سازی مقررات حمل و نقل بین‌المللی ارائه کرد در کنفرانس دیپلماتیکی که در سال ۱۹۷۵ میلادی در مونترال تشکیل شد چهار پروتکل تحت عنوان «پروتکل‌های اضافی» تصویب شد و طبق این پروتکل‌ها، واحد پولی بنام **SDR۳** جایگزین فرانک مذکور در کنوانسیون ورشو و پروتکل‌های آن شد که به «حق برداشت ویژه» ترجمه می‌شود و ارزش این واحد پولی **SDR۳ (special drawing rights)**

به وسیله صندوق بین‌المللی پول زمان صدور حکم مشخص می‌شود و به همین جهت در تبصره ماده یک قانون تعیین حدود مسؤولیت شرکت‌های هواپیمایی ایران مصوب ۱۱/۵/۱۳۹۱ نیز به واحد پول **SDR۳**اشاره شده است؛ بنابراین مبنای تعیین مسؤولیت متصدی حمل و نقل در پروازهای بین‌المللی در سال ۱۹۷۵ میلادی واحد **SDR۳**است.

ب- کیفیت و نحوه تعیین میزان مسؤولیت متصدی حمل و نقل در پروازهای بین‌المللی برای حمل مسافر در مقرراتی که در بند «الف» اعلام گردید مورد تصریح قرار نگرفته است و در ماده ۲۱ مصوبه کنوانسیون ۱۹۹۶ میلادی در مونترال مسؤولیت دوگانه‌ای برای متصدی حمل و نقل در پروازهای بین‌المللی مقرر گردیده است؛ یعنی تا میزان یکصد هزار **SDR۳**مسؤولیت مطلق است و در مقابل خسارت بیشتر از این محدوده بر مبنای تقصیر خواهد بود و چون این مسؤولیت صرفاً مسؤولیت مدنی است که با مطالبه زیان‌دیده در دادگاه صالح مورد رسیدگی قرار می‌گیرد لذا تعیین میزان خسارت وارده برای هر مسافر در صدمات بدنی با توجه به میزان مطالبه شده و شرایط و اوضاع و احوال و نظریه پزشکی قانونی و عندالاقتضا کسب نظر کارشناس مربوطه، به عهده دادگاه رسیدگی‌کننده است

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۲

۷/۱۴۰۰/۸۸۹

شماره پرونده: ۸۸۹-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

آیا مقامات قضایی دادسرا در راستای پیشگیری از وقوع جرم و دستورالعمل حفظ حقوق عامه و همچنین کاهش آلام بزه‌دیدگان، می‌توانند در جرایم مزاحمت تلفنی یا سایر جرایمی که از طریق دستگاه‌های مخابراتی واقع می‌شود مثل توهین- تهدید، از طریق ارسال پیامک یا به صورت تلفنی، نسبت به مسدودسازی خط تلفن مربوطه تا زمان شناسایی متصرف آن اقدام نمایند؟

پاسخ:

ادر مواردی که خط تلفن همراه، وسیله ارتکاب جرم بوده یا حین ارتکاب استعمال شده و یا برای استعمال اختصاص داده شده است، مطابق مواد۹۰، ۹۸، ۱۴۷ و ۶۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ چنانچه ظن قوی به کشف جرم یا شناسایی متهم یا ادله جرم موجود باشد، صدور دستور قضایی مبنی بر توقیف و مسدود کردن خط تلفن همراه یادشده، فاقد منع قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۰۲

۷/۱۴۰۰/۸۸۱

شماره پرونده: ۸۸۱-۱۱۵-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در ماده ۷۰ قانون تجارت الکترونیک ناظر به ماده ۳۹ همین قانون برای تامین کننده ای که علی رغم عدم ایفای تعهد مبلغ دریافتی را مسترد نکرده یا از ابتدا عدم امکان ایفای تعهد را نداشته مجازات تعیین نموده لیکن تعریفی که در ماده ۲ همین قانون از تامین‌کننده ارائه شده مبهم است و مشخص نیست مبنای تشخیص اهلیت تجاری، صنفی و حرفه‌ای چیست؟ آیا مواردی که طرف خودش را تامین‌کننده معرفی می‌کند و خریدار به همین اعتبار از او خرید اینترنتی در سایت دیوار یا سایر سایت‌ها می‌کند هم مشمول این ماده می شود یا خیر؟

پاسخ:

اولاً، منظور از «تأمین‌کننده» مقرر در ماده ۷۰ ناظر بر ماده ۳۹ قانون تجارت الکترونیکی مصوب ۱۳۸۲ با توجه به بند «ع» ماده ۲ این قانون، شخصی است که بنا به اهلیت تجاری، صنفی یا حرفه‌ای فعالیت می‌کند. تعریف فوق شامل اشخاصی است که به موجب مواد ۱ و ۲۰ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، تاجر محسوب و یا برابر ماده ۲ قانون نظام صنفی مصوب ۱۳۸۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، فرد صنفی تلقی می‌شوند. فرد صنفی برابر ماده ۲ یاد شده، هر شخصی اعم از حقیقی و حقوقی است که به عنوان پیشه‌ور و صاحب حرفه و شغل آزاد فعالیت می‌کند. حرفه عرفاً نوعی شغل است که مبتنی بر دانش و مهارت‌های فکری و تخصصی است و هدف آن ارائه خدمات و مشاوره به دیگران در مقابل دستمزد است و صاحب حرفه شخصی است که در چنین مشاغلی فعالیت می‌کند؛ بنابراین اشخاصی که دارای چنین ظرفیت و توانایی هستند، تأمین‌کننده محسوب می‌شوند.

ثانیاً، تشخیص شمول یا عدم شمول عنوان تأمین‌کننده مقرر در بند «ع» ماده ۲ قانون صدرالذکر بر شخصی که خود را تأمین‌کننده معرفی و خریدار به همین اعتبار از وی خرید اینترنتی می‌کند، با مقام قضایی رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۰۲

۷/۱۴۰۰/۸۶۷

شماره پرونده: ۸۶۷-۱۱-۱۴۰۰ ح

استعلام:

آیا صدور گذرنامه برای شخص صغیر توسط مأموران کنسولی بنا به درخواست امین موقت که (در اجرای مواد ۱۳۸۷ و ۱۲۲۹ قانون مدنی و ماده ۱۱۵ قانون امور حسبی تعیین شده است پیش از تنفیذ در دادگاه) منع قانونی دارد یا خیر؟

پاسخ:

با توجه به ماده ۱۱۸۷ قانون مدنی که تعیین امین در فرض این ماده را برای تصدی و اداره اموال مولی‌علیه و همچنین سایر امور راجع به او دانسته است، دامنه اختیارات امین موقت، فراتر از امور مالی است و بر این اساس و مستند به مواد ۱۲۲۹ قانون مدنی، ۱۱۵ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ و ۱۸ قانون گذرنامه مصوب ۱۳۵۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی و با لحاظ ماده ۱۰۱۵ قانون مدنی، امین منصوب می‌تواند برای صغیر؛ صدور مجوز خروج از کشور (گذرنامه) را درخواست کند و مأمورین کنسولی نیز به این درخواست ترتیب اثر می‌دهند؛ با وجود این، با توجه به صریح ماده ۱۱۴ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ که اختیار تعیین نصب امین را به نحو موقت به مأموران کنسولی ایران داده و در عین حال نصب امین را زمانی قطعی دانسته است که دادگاه شهرستان تهران تصمیم مأمور کنسولی را تنفیذ کند و با لحاظ تبصره ۳ الحاقی به ذیل بند یک ماده ۱۸ قانون گذرنامه، امین منصوب از سوی مأموران کنسولی تا زمانی که نصب وی توسط دادگاه تنفیذ نشده است، اختیاری در درخواست صدور گذرنامه برای صغیر ندارد و موجبی قانونی برای ترتیب اثر دادن به این درخواست از سوی مأموران کنسولی وجود ندارد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۶

۷/۱۴۰۰/۸۶۶

شماره پرونده: ۸۶۶-۹۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

آیا کارکنان دادگستری اعم از قضات و کارمندان می‌توانند در خصوص پرونده‌های مطروحه در دیگر شعب محل خدمت خود یا دیگر شهرستان‌ها تحت عنوان ماده ۱۰ قانون مدنی با طرفین پرونده یا خانواده آن‌ها قرارداد منعقد کرده و به آن‌ها مشاوره حقوقی بدهند و در صورت لزوم لایحه اعتراضیه به آرای صادره را تنظیم و به امضای اشخاص اصیل پرونده برسانند؟ در صورت تنظیم چنین قراردادی، آیا این قرارداد ماهیتا وکالت تلقی می‌گردد می‌شود؟ آیا قرارداد مذکور خلاف نظم عمومی و اخلاق حسنه است؟

پاسخ:

اولاً، با عنایت به این‌که ماده ۵۵ قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، «هرگونه تظاهر و مداخله در عمل وکالت» را ممنوع دانسته است و اختیار کردن عناوین تدلیس از قبیل مشاور حقوق را به صراحت مشمول این ماده و مستوجب مجازات دانسته است و با توجه به این‌که عمل وکالت علاوه بر وکالت دعاوی در مراجع قضایی، شامل مشاوره حقوقی نیز می‌شود؛ لذا انعقاد قرارداد مشاوره حقوقی مشمول ممنوعیت مندرج در ماده یادشده است.

ثانیاً، نظر به این‌که انعقاد قرارداد مطرح‌شده در استعلام از مصادیق مداخله در امر وکالت تلقی می‌شود، موضوع مشمول عمومات مربوط به ممنوعیت دخالت در امر وکالت است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۱

۷/۱۴۰۰/۸۶۳

شماره پرونده: ۸۶۳-۱۴۰۰۱۶۸ک

استعلام:

در مواردی که متهم دارای پرونده جاری در یک حوزه قضایی است و در پرونده موضوع اتهامی وی اشخاص دیگری تحت عنوان شرکا و معاونین تحت تعقیب باشند، متعاقباً و پس از گذشت مدتی، علیه متهم مذکور پرونده دومی با اتهامات متفاوت از پرونده اول در حوزه قضایی دیگری تشکیل شود و در این پرونده نیز متهم شرکا و معاونینی داشته و هر دو پرونده نیز از حیث صلاحیت در صلاحیت مرجع عمومی دادگاه کیفری دو باشند:

۱- تکلیف مرجع دوم در این پرونده چیست؟ آیا مرجع دوم در راستای رسیدگی توامان به اتهامات متعدد یک متهم می‌بایست قرار عدم صلاحیت صادر کند یا هر دو مرجع رسیدگی را به نحو مجزا ادامه می‌دهند و در مرحله اجرا، آرای صادره وفق ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری ادغام می‌شود؟

۲- چنانچه مرجع دوم مکلف به صدور قرار عدم صلاحیت است، تکلیف دیگر شرکا و معاونین جرم چیست؟

پاسخ:

۱ و ۲- مستفاد از مواد ۳۱۰، ۳۱۱ و ۳۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به اتهام متهم اصلی، شرکاء و معاونان وی، با رعایت صلاحیت ذاتی در دادگاهی رسیدگی می‌شود که مهمترین جرم در حوزه آن واقع شده است؛ بنابراین چنانچه متهم اصلی در حوزه‌های قضایی مختلف با مشارکت و معاونت اشخاصی دیگر، مرتکب جرایم متعدد شود، دادگاه رسیدگی‌کننده به مهمترین جرمِ متهم اصلی، صلاحیت رسیدگی توأمان به

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اتهام شرکا و معاونان وی را نیز دارد؛ در نتیجه دیگر دادگاه‌ها باید با صدور قرار عدم صلاحیت در خصوص متهم اصلی، شرکا و معاونان او، پرونده را به دادگاه صلاحیت‌دار مذکور ارسال کنند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۲۷

۷/۱۴۰۰/۸۶۰

شماره پرونده: ۸۶۰-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

در خصوص ماده ۶۸۳ قانون تعزیرات چنانچه مقصود از واژه‌ی غارت بردن اموال زیان‌دیده باشد تکلیف رد مال به چه نحوی خواهد بود؟

پاسخ:

غارت اموال موضوع ماده ۶۸۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) از حیث جبران خسارت، ملحق به بزه سرقت است و صدور حکم به رد مال در خصوص این جرم نیز تابع احکام مقرر برای رد مال در بزه سرقت است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۸

۷/۱۴۰۰/۸۵۷

شماره پرونده: ۸۵۷-۸۸-۱۴۰۰ ح

استعلام:

مطابق تبصره یک ماده ۲۱ قانون صدور چک (اصلاحی ۱۳۹۷) در مورد چک‌هایی که پس از گذشت دو سال از لازم الاجرا شدن این قانون صادر می شوند، تسویه چک صرفاً در سامانه تسویه چک (چکاوک) طبق مبلغ و تاریخ مندرج در سامانه صیاد انجام خواهد شد و در صورتی که مالکیت آن‌ها در سامانه صیاد ثبت نشده باشد، مشمول قانون مذکور نبوده و بانک‌ها مکلفند از پرداخت وجه آن خودداری کنند. حال چنانچه شخصی با علم و اطلاع از این حکم در ازای ثمن معامله‌ای چکی صادر کند و به بایع تحویل دهد؛ اما صدور چک و انتقال آن را در سامانه صیاد ثبت نکند؛ به طوری که بانک از پرداخت وجه آن خودداری کند، آیا صادرکننده چک مرتکب جرمی شده است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، عنوان مجرمانه چیست؟

پاسخ:

اولاً، یادآوری می‌شود که تبصره یک ماده ۲۱ مکرر قانون صدور چک در تاریخ ۲۹/۱/۱۴۰۰ اصلاح شده است.

ثانیاً، همان‌گونه که در تبصره یک الحاقی مصوب ۱۳/۸/۱۳۹۷ آمده بود و در اصلاحی ۲۹/۱/۱۴۰۰ تصریح شده است، چک‌های صادره از دسته چک‌های پیش از زمان مذکور در تبصره، مشمول قانون زمان ارائه دسته چک است و از طرفی صدور و پشت‌نویسی چک بدون درج در سامانه صیاد، فاقد اعتبار است که در این صورت روابط طرفین تابع عمومات قانون مدنی است؛ بنابراین مقنن عدم ثبت در سامانه صیاد را صرفاً از موجبات خارج شدن چک از شمول قانون صدور چک و مشمول مقررات عام قانون مدنی دانسته است و ضمانت اجرای کیفری برای عدم ثبت در این سامانه پیش‌بینی نکرده است؛ لذا با عنایت به اصل قانونی بودن

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

جرایم و مجازات‌ها و ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، صرف عدم ثبت صدور یا پشت‌نویسی چک در سامانه صیاد وصف مجرمانه ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۲۵

۷/۱۴۰۰/۸۴۸

شماره پرونده: ۸۴۸-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه یکی از مشخصات سجلی خوانده اعم از نام و نام خانوادگی بر روی دادخواست اشتباه درج شده باشد، آیا با توجه به الکترونیکی شدن تمامی دادخواست‌ها و عدم پیش‌بینی این موضوع در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، اصلاح آن بعد از تقدیم دادخواست امکان پذیر است؟

پاسخ:

اولاً، هرگاه خواهان ادعا کند که نام خوانده را در دادخواست اشتباه قید کرده است، چنانچه دعوا متوجه همان خوانده باشد و وی نسبت به توجه دعوا به خود ایرادی ننماید، اصلاح نام خوانده با منعی مواجه نیست.

ثانیاً، صرف‌نظر از آن‌که حسب بررسی به عمل آمده امکان اصلاح دادخواست از طریق سامانه مدیریت پرونده‌های قضایی (سمپ) وجود دارد، در فرض سؤال چنانچه به لحاظ مشکلات فنی امکان اصلاح دادخواست وجود نداشته باشد، می‌بایست از طریق مرجع ذی‌ربط (مرکز انفورماتیک قوه قضاییه) حل مشکل شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۲

۷/۱۴۰۰/۸۴۱

شماره پرونده: ۸۴۱-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

چنانچه در یک حالت دو دادنامه یکی در دادگاه کیفری دو و دیگری در دادگاه کیفری یک استان قطعی شده باشد و در حالت دیگر، دادنامه صادره از دادگاه کیفری دو یا دادگاه انقلاب در دادگاه تجدیدنظر و دادنامه دیگر در دادگاه کیفری یک استان قطعی شده باشد، جهت صدور دادنامه ادغامی، بر اساس کدام یک از بندهای ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری عمل می‌شود؟

پاسخ:

اولاً، در حالت اول سؤال که دادنامه‌های مربوط از سوی دادگاه‌های کیفری دو و کیفری یک صادر و به لحاظ عدم تجدید نظرخواهی قطعی شده است، با توجه به بند «الف» ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دادگاه کیفری یک دارای صلاحیت بالاتر نسبت به دادگاه کیفری دو محسوب می‌شود و صدور رأی واحد بر عهده آن دادگاه است.

ثانیاً، با توجه به اطلاق بند «ب» ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و این‌که قانونگذار در قانون مذکور برای دادگاه تجدید نظر استان شأن بالاتری نسبت به دادگاه کیفری یک قائل شده است و رأی وحدت رویه شماره ۷۵۲ مورخ ۲/۶/۱۳۹۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور که حل اختلاف بین دو دادگاه کیفری یک و دو واقع در یک استان را در صلاحیت دادگاه تجدید نظر قرار داده است، مصداقی از این شأن می‌باشد؛ بنابراین در فرض سؤال که یکی از آراء در دادگاه کیفری یک و رأی دیگر در دادگاه تجدید نظر همان استان قطعی شده است، اعمال مقررات ماده ۵۱۰ قانون مذکور در صلاحیت دادگاه تجدید نظر استان است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۲

۷/۱۴۰۰/۸۳۸

شماره پرونده: ۸۳۸-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

در پرونده‌های منافی عفت حدی (زنای به عنف و لواط) که به صورت مستقیم در دادگاه‌های کیفری یک مطرح می‌شود، بعضا ملاحظه می‌گردد حین تحقیقات مقدماتی، دیگر اتهامات متهم مربوطه که به صورت جداگانه در پرونده دیگری و با صدور کیفرخواست در مرحله رسیدگی دادگاه کیفری دو قرار دارد، با صدور قرار عدم صلاحیت به منظور رسیدگی توامان به اتهامات متهم واحد و با رعایت بزه مهم‌تر به این دادگاه ارسال می‌شود؛ در حالی که دادگاه کیفری یک در مرحله رسیدگی نبوده و چه بسا پس از تحقیقات مقدماتی قرار منع تعقیب صادر و وارد رسیدگی نشود:

۱- آیا بین دادگاه کیفری یک و دادگاه کیفری دو از حیث صلاحیت ذاتی تفاوت وجود دارد؟

۲- آیا اعمال مواد ۳۱۳ و تبصره ۱ ماده ۳۱۴ صرفاً ناظر به جرائم تعزیری متعدد یک متهم است یا جرائم حدی و تعزیری که قواعد تعدد جرم ندارند را نیز شامل می‌شود؟

۳- آیا اعمال مقررات مواد مذکور در مواردی است که هر دو دادگاه در یک مرحله تحقیقات مقدماتی یا رسیدگی قرار دارند یا فرقی بین مرحله رسیدگی و تحقیقات مقدماتی جهت اعمال این مواد وجود ندارد؟ به عبارتی، آیا دادگاه کیفری دو که در مرحله رسیدگی پس از صدور کیفرخواست است، می‌تواند مطابق مواد یادشده، رسیدگی به اتهامات مندرج در کیفرخواست را به دادگاه کیفری یک که در حال تحقیقات مقدماتی جرایم منافی عفت حدی است محول کند؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱- با توجه رأی وحدت رویه شماره ۷۵۲ مورخ ۳/۶/۱۳۹۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، صلاحیت دادگاه‌های کیفری یک و دو نسبت به یکدیگر نسبی است.

۲- اطلاق مقررات ماده ۳۱۳ و تبصره یک ماده ۳۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ شامل همه جرائم اعم از حدی و تعزیری می‌شود.

۳- مستفاد از ماده ۳۱۳، تبصره یک ماده ۳۱۴، ذیل ماده ۳۸۳ و ماده ۴۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ آن است که رسیدگی توأمان به پرونده‌های مربوط به اتهامات متعدد متهم واحد در دادگاه کیفری یک، در صورتی امکان‌پذیر است که مرحله تحقیقات مقدماتی پرونده‌ها به اتمام رسیده و دادگاه کیفری یک نسبت به اتهاماتی که در صلاحیت آن مرجع است، قرار رسیدگی صادر کرده باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۸

۷/۱۴۰۰/۸۱۵

شماره پرونده: ۸۱۵-۶۲-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه بانک یا مؤسسه مالی و اعتباری از حساب شخصی برداشت غیر قانونی کند و برای مثال تاریخ برداشت وجه سال ۱۳۹۸ و تاریخ تقدیم دادخواست سال ۱۴۰۰ باشد، آیا صدور حکم مبنی بر محکومیت بانک یا مؤسسه مالی و اعتباری به استرداد اصل مبلغ اضافه دریافتی و همچنین پرداخت خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ برداشت غیر قانونی (در راستای مواد ۳۰۱ تا ۳۰۳ قانون مدنی و ماده یک قانون مسئوولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹) یعنی از سال ۱۳۹۸ صحیح است؟

پاسخ:

شرط مطالبه مذکور در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، منصرف از مواردی است که وجه نقد به وسیله بانک یا مؤسسه مالی و اعتباری به صورت غیر قانونی برداشت شود، زیرا در این موارد با توجه به مواد ۳۰۱، ۳۰۲ و ۳۰۳ قانون مدنی و مواد ۱ و ۲ قانون مسؤولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ برداشت‌کننده موظف است وجه را در اولین فرصت به حساب مربوط بازگرداند؛ بنابراین در فرض سؤال که بانک یا مؤسسه مالی و اعتباری از حساب شخص مبلغی را به نحو غیر قانونی برداشت کرده است، از تاریخ برداشت غیر قانونی وجه، خسارت تعلق می‌گیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۳۰

۷/۱۴۰۰/۸۰۸

شماره پرونده: ۸۰۸-۸۸-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه در گواهی‌نامه عدم پرداخت، بانک گواهی کند امضاء چک با نمونه امضاء صادرکننده مطابقت ندارد، آیا می‌توان اجراییه موضوع ماده ۲۳ قانون صدور چک (اصلاحی ۱۳۹۷) را صادر کرد؟

پاسخ:

برابر ذیل ماده ۲ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی «اجرای ثبت در صورتی دستور اجرا صادر می‌کند که مطابقت امضاء چک با نمونه امضاء صادرکننده در بانک از طرف بانک گواهی شده باشد» و همچنین وفق ماده ۱۸۸ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب ۱۳۸۷ با اصلاحات بعدی: «اگر عدم پرداخت وجه چک به علت عدم مطابقت امضای زیر چک با امضای کسی که حق صدور چک را دارد و همچنین فقدان مهر در اشخاص جقوقی باشد در اداره ثبت اجراییه صادر نخواهد شد.»؛ بنا بر مراتب فوق و با الغای خصوصیت از مرجع صادرکننده اجراییه، در فرض سؤال که به علت عدم انطباق امضاء گواهی عدم پرداخت چک صادر شده است، صدور اجراییه موضوع ماده ۲۳ قانون صدور چک (اصلاحی ۱۳۹۷) قانوناً میسر نمی‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۳

۷/۱۴۰۰/۷۹۴

شماره پرونده: ۷۹۴-۱۱۵-۱۴۰۰ ح

استعلام:

بر اساس رویه حاکم در ادارات تصفیه امور ورشکستگی کشور، مطالبات غیر ریالی مورد ادعای بستانکاران ورشکسته مانند ارز، طلا، آهن‌آلات و خودرو تقویم و به ریال تبدیل شده و به بستانکاران پرداخت می‌شود؛ اما در این که مبنای محاسبه ریالی چه تاریخی است، اختلاف نظر وجود دارد و شش تاریخ متصور است.

تاریخ توقیف؛ تاریخ اعلام طلب؛ تاریخ تصدیق طلب؛ تاریخ انتشار صورت طلبکاران؛ تاریخ قطعیت صورت طلبکاران و تاریخ واریز به حساب طلبکاران. خواهشمند است نظر آن اداره کل محترم را بیان فرمایید.

پاسخ:

در فرض سؤال که ورشکسته متعهد به تحویل مالی معادل (آهن‌آلات، طلا و ...) است، اولاً، از ماده ۴۷۳ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و ماده ۲۹ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸ برداشت می‌شود که اداره تصفیه تکلیفی به تهیه و تحویل این مال که به طور کلی فی‌الذمه مورد تعهد بوده است، ندارد و وجوه حاصل از دارایی ورشکسته را به نسبت سهم غرمایی پرداخت می‌کند.

ثانیاً، وفق ماده ۴۱۸ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، با صدور حکم ورشکستگی، تاجر از هرگونه دخل و تصرف در اموال خود ممنوع است و از آن زمان به بعد، عملیات تصفیه آغاز می‌شود و در این تاریخ وجهی معادل ارزش سهم غرمایی متعهدله به او تعلق می‌گیرد و تشخیص طلب بر اساس ارزیابی کارشناسی هم برای تعیین همین مبلغ انجام می‌شود؛ بنابراین کارشناس نیز باید قیمت همین روز یعنی تاریخ صدور حکم ورشکستگی را ملاک ارزیابی قرار دهد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۰

۷/۱۴۰۰/۷۷۱

شماره پرونده: ۷۷۱-۱۱۵-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در صورتی که ورشکسته به موجب قراردادی متعهد به تحویل یک تن میلگرد شده باشد و طلبکار در اداره تصفیه اعلام طلب نماید با توجه به ضوابط حاکم بر نظام تصفیه در صورت فقدان امکان اجرای تعهد در محاسبات تقسیم توسط اداره تصفیه کدام زمان برای قیمت گذاری ملاک است در رویه قضایی چندین نظر وجود دارد قیمت زمان اعلام طلب از سوی طلبکار قیمت زمان کارشناسی در زمان فرآیند تصدیق قیمت زمان قطعی شدن تصدیق قیمت زمان انتشار لیست طلبکاران تصدیق شده؟ چنانچه اداره تصفیه طلب طلبکار (یک تن میلگرد) را به صورت کلی تصدیق کند و دارایی باقی مانده کفاف دیون و تعهدات را نکند چه زمانی باید معیار قیمت گذاری باشد توضیح این‌که مثلا طلبکار با پرداخت وجه به تاجر ورشکسته کالایی را پیش خرید کرده است.

پاسخ:

در فرض سؤال که ورشکسته متعهد به تحویل مالی معادل (یک تن میلگرد) است، اولاً، از ماده ۴۷۳ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و ماده ۲۹ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸ برداشت می‌شود که اداره تصفیه تکلیفی به تهیه و تحویل این مال که به طور کلی فی‌الذمه مورد تعهد بوده است، ندارد و وجوه حاصل از دارایی ورشکسته را به نسبت سهم غرمایی پرداخت می‌کند.

ثانیاً، وفق ماده ۴۱۸ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، با صدور حکم ورشکستگی، تاجر از هرگونه دخل و تصرف در اموال خود ممنوع است و از آن زمان به بعد، عملیات تصفیه آغاز می‌شود و در این تاریخ وجهی معادل ارزش سهم غرمایی متعهدله به او تعلق می‌گیرد و تشخیص طلب بر اساس ارزیابی کارشناسی هم برای تعیین همین مبلغ انجام می‌شود؛ بنابراین کارشناس نیز باید قیمت همین روز یعنی تاریخ صدور حکم ورشکستگی را ملاک ارزیابی قرار دهد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۲۰

۷/۱۴۰۰/۷۵۷

شماره پرونده: ۷۵۷-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در دعوای الزام به فک رهن خریدار باید راهن (فروشنده ملک) و مرتهن (بانک) را طرف دعوا قرار دهد یا صرف طرف دعوا قرار دادن راهن کافی است؟

پاسخ:

هرگاه مقصود از دعوای خریدار علیه فروشنده ملک (راهن) دایر بر فک رهن و الزام به تنظیم سند رسمی، الزام خوانده به انجام تعهدات خود و ایجاد مقدمات لازم برای فک رهن باشد، این دعوا قابل استماع است و طرف دعوا قرار نگرفتن مرتهن، مانع استماع دعوا و صدور رأی نیست؛ در نهایت رأی با حفظ حقوق مرتهن صادر می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۳

۷/۱۴۰۰/۷۱۲

شماره پرونده: ۷۱۲-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در مواردی که خواسته مالی و مشخص نیست و مشمول بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی است و خواهان خسارت تأخیر تأدیه از زمان تقدیم دادخواست تا زمان اجرای دادنامه را درخواست می‌کند، آیا دادگاه مجوزی برای پرداخت خسارت تأخیر تأدیه دارد؟

پاسخ:

مقررات ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ناظر بر دیونی است که میزان و موعد پرداخت آن مشخص بوده و مدیون با رعایت شرایط مقرر در این ماده از تأدیه آن امتناع کرده باشد؛ لذا در مورد استعلام که با صدور حکم از سوی دادگاه میزان دین تعیین می‌شود، چنانچه محکوم‌علیه پس از صدور حکم راجع به موضوع دعوا، در پرداخت محکوم‌به تأخیر کند، مطالبه خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ ابلاغ رأی قطعی یا قطعیت آن به موجب دعوای جداگانه امکان‌پذیر است؛ بنابراین در فرض سؤال منعی برای صدور حکم نسبت به خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ قطعیت حکم تا زمان اجرا وجود ندارد و نسبت به ماقبل از تاریخ قطعیت رأی موجبی برای تعیین خسارت تأخیر تأدیه وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۱

۷/۱۴۰۰/۶۸۴

شماره پرونده: ۶۸۴-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

در بندهای اول و دوم ماده ۶۳۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ الفاظ «فساد» و «فحشاء» با یای استقلال در متن ماده موصوف گنجانده شده است:

۱- آیا مفاد ماده ۶۳۹ علاوه بر مسائل جنسی، شامل سایر رفتارهای ضد ارزشی و ناهنجاری‌های اخلاقی از قبیل سرو مشروب الکلی در اماکن عمومی، برگزاری مستمر جشن‌های مختلط، برگزاری محتوای مستهجن و مبتذل در فضای مجازی همچون تصاویر یا فیلم اختلاط زن و مرد در مراسمات با پوشش نامناسب یا مصرف مواد مخدر و روان‌گردان (به گونه‌ای که جنبه تبلیغاتی و ترغیب به رفتارهای موصوف دارد) می‌شود؛ یا با توجه به تبصره ماده فوق‌الذکر و به قرینه رفتار ارتکابی موضوع تبصره (قوادی) صرفاً شامل مسائل جنسی است؟

۲- آیا مفاد ماده ۶۳۹ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ با عنایت به ماده ۷۸۰ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مصوب ۱۳۹۲ که بیان داشته چنانچه وسیله ارتکاب جرم سامانه رایانه‌ای و مخابراتی بوده و رفتار ارتکابی در قانون جرایم رایانه‌ای مجازاتی پیش‌بینی نشده باشد، مطابق قوانین جزایی مربوط عمل می‌گردد، اعم از ارتکاب رفتار در محیط واقعی یا مجازی بوده یا صرفاً می‌بایست رفتار در محیط واقعی و مکانی که وجود خارجی دارد محقق شود؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱ و ۲- قانون‌گذار در ماده ۶۳۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، دو اصطلاح «فساد» و «فحشاء» را به کار برده و برای هر دو، یک مجازات تعیین کرده است که این ترتیب نشان از تجانس مفهومی این دو عنوان دارد و اگرچه که مفهوم عام فساد شامل فحشاء نیز می‌شود و فساد اعم از فحشاء است؛ لیکن با عنایت به استعمال واژه فساد پس از اصطلاح فحشاء در صدر این ماده، منظور از فساد، جرایم جنسی غیر از فحشاء است و به هر حال منصرف از جرایم داخل در حوزه فساد اداری، فساد اقتصادی امنیتی و مانند آن است. عنوان فصل هیجدهم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ (جرایم ضد عفت و اخلاق عمومی) که ماده ۶۳۹ ذیل آن آمده است و عطف اصطلاح «اخلاق عمومی» به واژه «عفت» در این عنوان و نیز نوع جرایم ذیل این فصل، همگی مؤید آن است که منظور قانون‌گذار از «فساد» در این ماده، صرفاً زنا و دیگر جرایم دارای ماهیت جنسی است. حکم مذکور در تبصره ماده ۶۳۹ دائر بر صدق عنوان «قوادی» (که از جمله جرایم جنسی) است بر اقدامات به شرح بندهای «الف» و «ب» این ماده و نیز ضرورت تفسیر مضیق قوانین کیفری هم مؤید این نظر است. ضمناً دایر کردن یا اداره کردن مرکز فساد یا فحشاء موضوع این ماده، مستلزم تهیه محلی با هدف انجام جرایم جنسی است و لذا برگزاری جشن‌های خانوادگی و میهمانی‌ها و عروسی‌ها هرچند موازین شرعی در آن رعایت نشود، از شمول ماده ۶۳۹ خروج موضوعی دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۳

۷/۱۴۰۰/۶۴۵

شماره پرونده: ۶۴۵-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

در صورت اعتراض به قرار منع یا موقوفی تعقیب صادره از دادسرا، آیا دادگاه پرونده را صرفاً با ادله و محتویات موجود مورد بررسی قرار می‌دهد یا این که اگر شاکی در زمان اعتراض ادله دیگر و جدیدی را ارائه دهد و یا ادعا نماید دادگاه باید به ادله ادعا شده جدید توجه نماید و با توجه به ادله ادعا شده اتخاذ تصمیم نماید؟

پاسخ:

مستفاد از مواد ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶ و ۲۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ آن است که دادگاه در مقام رسیدگی به اعتراض شاکی نسبت به قرار منع یا موقوفی تعقیب، به تمامی ادله موجود در پرونده و دیگر ادله ابرازی شاکی رسیدگی و اتخاذ تصمیم می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۷

۷/۱۴۰۰/۶۰۶

شماره پرونده: ۶۰۶-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

در راستای مواد ۱۹۰ و ۳۸۵ و ۳٤٦ آیین دادرسی کیفری شاکی در مرحله تحقیقات مقدماتی چند نفر وکیل می‌تواند به دادسرا معرفی نمایند.

پاسخ:

اولاً، با توجه به ماده ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، محدودیت همراه داشتن یک نفر وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی برای متهم است و نه شاکی.

ثانیاً، مستفاد از مواد ۳۸۵ و تبصره ماده ۳۴۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ شاکی حق دارد در جرایم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری یک، حداکثر سه وکیل و در جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری دو، حداکثر دو وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی به دادسرا معرفی کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۰۳

۷/۱۴۰۰/۶۰۴

شماره پرونده: ۶۰۴-۶۶-۱۴۰۰ع

استعلام:

چنانچه ملک مالک بدون در نظر گرفتن مقررات لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی مصوب ۱۳۵۸ و قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات بعدی و قانون نحوه تقویم ابنیه و املاک و اراضی مورد نیاز شهرداری‌ها مصوب ۱۳۷۰ توسط شهرداری تصرف و در آن طرح معابر و خیابان و گذرگاه عمومی اجرا شود.

۱- چنانچه اجرای طرح وفق مفاد ماده ۱۰۱ قانون شهرداری اصلاحی ۱۳۹۰ و پیش از این سال باشد، آیا شهرداری باید قیمت اراضی تصرفی را به بهای روز آن به مالک ملک پرداخت کند؟

۲- چنانچه اجرای طرح وفق ماده ۱۰۱ قانون شهرداری اصلاحی ۱۳۹۰ بعد از سال ۱۳۹۰ باشد، آیا شهرداری پس از کسر سطوح معابر و قدرالسهم شهرداری مربوط به خدمات عمومی از کل زمین باید الباقی قیمت اراضی تصرفی را به بهای روز آن به مالک ملک پرداخت کند؟

۳- چنانچه مالک از اجرای طرح معابر و گذرگاه عمومی و خیابان اصلی منتفع شود؛ به این صورت که اجرای طرح موجب افزایش قیمت مابقی املاک مالک واقع در اطراف طرح شهرداری شود، آیا مابه‌التفاوت افزایش قیمت املاک واقع در طرح باید از قیمت بهای روز املاک واقع در طرح کسر شود؟

پاسخ:

۱، ۲ و ۳- اولاً، چنانچه شهرداری بدون رعایت مقررات قانونی ملک اشخاص را تصرف کند؛ اعم از این‌که پیش از

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تصویب ماده ۱۰۱ اصلاحی قانون شهرداری در سال ۱۳۹۰ باشد یا پس از آن؛ شهرداری باید قیمت ملک مورد تصرف را به نرخ روز به مالک بپردازد؛ زیرا اعمال مقررات ماده ۱۰۱ قانون مزبور توسط شهرداری موکول به این است که اولاً، مالک تقاضای افراز و تفکیک ملک خود را کرده باشد. ثانیاً، ملک مالک بیش از پانصد متر مربع مساحت داشته باشد. ثالثاً، شهرداری با اعمال مقررات ماده ۱۰۱ اصلاحی تا سقف بیست و پنج درصد ملک را برای تأمین سرانه فضای عمومی و خدماتی و تا سقف بیست و پنج درصد از باقی‌مانده زمین را برای تأمین اراضی مورد نیاز احداث شوارع و معابر عمومی شهر کسر کرده باشد. بنا به مراتب فوق و صرف نظر از تأثیر یا عدم تأثیر اجرای طرح در افزایش قیمت مابقی ملک در هر حال شهرداری باید قیمت بخش مورد تصرف را به قیمت روز محاسبه و پرداخت کند.

ثانیاً، منظور از «قیمت روز» مصرح در قانون نحوه تقویم ابنیه، املاک و اراضی مورد نیاز شهرداری‌ها مصوب ۱۳۷۰/۸/۲۸ با اصلاحات بعدی، «قیمت زمان پرداخت» بدون لحاظ ارزش افزوده طرح می‌باشد. ارزش افزوده ملک مالک (مردم) متعلق به شهرداری است؛ چون در اثر اقدامات شهرداری، ملک مالک (مردم) ارزش افزوده پیدا کرده است، لذا قیمت زمان پرداخت با رعایت مقررات قانون مزبور بدون تأثیر طرح، تقویم و پرداخت می‌شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۱۳

۷/۱۴۰۰/۴۵۸

شماره پرونده: ۶۰۴-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

در صورت تایید قرار منع تعقیب توسط دادگاه، چنانچه دادستان بدون رعایت مقررات ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری، رأساً مبادرت به تعقیب مجدد متهم کند و منتهی به کیفرخواست شود، دادگاه چه تصمیمی باید اتخاذ نماید؟

پاسخ:

در فرض سؤال، با عنایت به عدم رعایت تشریفات شکلی تعقیب مجدد متهم (اخذ اجازه از دادگاه) موضوع ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که از قواعد آمره است، با استفاده از ملاک بند «الف» ماده ۳۴۰ و مواد ۳۴۱ و ۳۸۳ قانون یادشده، دادگاه قرار موقوفی تعقیب صادر می‌کند. شایسته ذکر است در فرض سؤال، متعاقب صدور قرار موقوفی تعقیب از طرف دادگاه، دادستان با منع قانونی مواجه نیست تا با لحاظ دلایل جدید، برابر تشریفات مقرر در ماده ۲۷۸ یادشده، از دادگاه درخواست کند تا مجوز تعقیب مجدد متهم را صادر کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۱۱/۲۴

۷/۱۴۰۰/۱۵۷۰

شماره پرونده: ۱۵۷۰-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

نظر به درخواست مکرر محکوم لهم مبنی بر انسداد کارت ملی به منظور تسهیل و تسریع و دسترسی به محکوم علیهم ؛ مقتضی است بررسی مبنای قانونی دستور انسداد کارت ملی محکوم علیه و چگونگی ادامه روند اجرای احکام را به این معاونت اعلام فرمایید.

پاسخ:

اولاً، بهره‌مندی اشخاص از ارائه خدمات مبتنی بر اسناد هویتی (کارت ملی و شناسنامه) از جمله حقوق مدنی هر شخص است و اصولاً با توجه به اصل بیست و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نمی‌توان کسی را از این حقوق محروم کرد؛ مگر در مواردی که قانون تجویز کند. در قوانین فعلی، نصی در خصوص جواز غیرفعال کردن شماره ملی محکومان مالی وجود ندارد.

ثانیاً، صرف نظر از آن‌که تکالیف مقرر در ماده ۱۸ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۲۴/۷/۱۳۹۸ صرفاً در مقام بیان وظایف مرکز آمار و فن‌آوری اطلاعات قوه قضاییه در ارتباط با دستورالعمل یادشده است و در مقام وضع مقرراتی مرتبط با حقوق اشخاص نمی‌باشد، بند «ح» ماده یادشده به صراحت ایجاد ظرفیت لازم جهت اعمال مواد ۱۷ و ۱۹ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ را از تکالیف مرکز یادشده برشمرده است و به استناد این بند نمی‌توان فراتر از مقررات مذکور، محرومیت‌های اجتماعی (همانند انسداد کارت ملی از طریق اداره ثبت احوال) را تجویز کرد.

ثالثاً، با توجه به منفی بودن پاسخ به سؤال اول به شرح فوق، پاسخ به سؤال دوم مبنی بر چگونگی اجرای حکم مسدود کردن کارت ملی اشخاص منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir